

مورد کاوی تربیتی (۶)

خانه خدا

مورد کاوی مسجد
صنعتگران مشهد



موردکاوی تربیتی (۶) - خانه خدا؛
موردکاوی مسجد صنعتگران مشهد
کاری از: مرکز مطالعات راهبردی تربیت اسلامی
تهیه کننده: شعبه مشهد
گردآوری: جمعی از نویسندگان

نوبت چاپ: اول
تاریخ چاپ: اردیبهشت ۱۳۹۴
طراحی جلد و صفحه آرایی: محمد طالب زاده و سیدمصطفی شفیعی
ویرایش ادبی: محسن احمدی
آدرس: تهران، تهرانپارس، تقاطع بزرگراه شهید باقری و
رسالت، خیابان شهید صادقی ۱۱۳، پلاک ۱۱۲
تلفن: ۷۷۷۲۱۰۱۹
تارنما: http://tarbiateslami.com
پست الکترونیکی: research@tarbiateslami.com
حق چاپ برای مرکز محفوظ است.

پیشگفتار

مرکز مطالعات راهبردی تربیت اسلامی به عنوان یک نهاد تربیتی پیشرو، پیش برنده و الگو، بخشی از اتاق فکر تربیت اسلامی کشور است که با رویکرد تولید اندیشه و الگوسازی و با اولویت شجره طیبه صالحین فعالیت می کند و بر آن است تا با جذب افراد متعهد (مؤمن جهادی) و متخصص (دانشگاهی و حوزوی) و توانمندسازی و به‌کارگیری مؤثر ایشان در حوزه های مختلف تربیت اسلامی و ایجاد منظومه ای متشکل از مجموعه های متنوع آموزشی، پژوهشی و الگوسازی، نقش بسزایی را در تحقق آرمان های بلند انقلاب اسلامی ایفا نموده و به بازوی فکری نظام مقدس جمهوری اسلامی در حوزه تربیت نیروی تراز انقلاب اسلامی تبدیل گردد.

پژوهش پیش رو تلاشی است در راستای تحقق اهداف این مرکز، که با همکاری پژوهشگران و صاحب نظران و در راستای نقشه علمی مرکز آماده و تولید شده است، از این رو مدیریت پژوهش و نشر نیز می کوشد تا با پشتیبانی و حمایت از پژوهشگران و فعالان حیطه های مرتبط در مسیر رفع نیازهای پژوهشی و کاربردی انقلابی اسلامی گام بردارد.

مدیریت پژوهش و نشر
مرکز مطالعات راهبردی تربیت اسلامی

چکیده

مسجد صنعتگران، از حدود سال‌های ۸۳، ۸۴، گام در اجرای فعالیت‌های تربیتی نهاده است. مدیریت اقدامات تربیتی این مسجد، با امام جماعت آن، حجت اةسلام صرافان می‌باشد، که حدود ۹، ۱۰ سال، مشغول فعالیت در مسجد مذکور می‌باشد. مبنای فعالیت مسجد صنعتگران، کارِ گروهی و تشکیلاتی است؛ لذا امام جماعت مسجد، از همان ابتدای کار، گروهی از مربیان را گرد هم آورده و با آن‌ها شروع به کار کرده است. مسئولین امر، برای این‌که در انجام امور، وامدار کسی نباشند و بتوانند آزادانه فعالیت‌های تربیتی خود را پیگیری نمایند، کمک‌های خیرین را قطع کردند. یکی از کارهایی که در این مسجد نمود بارزی دارد، تشکیل کتابخانه در داخل خود مسجد است، که با کمک‌های مردمی صورت گرفته است. محور اصلی کار در مسجد صنعتگران، قرآن است. بعد از آن، نهج البلاغه و صحیفه سجادیه هم از مهم‌ترین محورهای کار می‌باشند. برنامه‌های مسجد صنعتگران، مربی محور است و هر مربی می‌تواند سلیقه خودش را در گروه تربیتی خویش اعمال کند؛ البته پس از مشورت با اساتید. یکی از برنامه‌های مسجد، تشکیل حوزه علمیه در خود مسجد است، که

به خاطر دلایلی از جمله استمرار و گسترش فعالیت‌های تربیتی و کاهش مدارس علمیه، چنین اقدامی صورت گرفته است. در شیوه تربیتی مسجد صنعتگران، برای مربیان هم الزاماتی تربیتی در نظر گرفته شده است، که عبارتند از: رشد پیوسته، خودسازی و آموزش پیوسته. سیر مراحل تربیتی مسجد به این ترتیب می‌باشد: جذب متربی، تشکیل گروه‌های تربیتی و مرحله ماندگاری (تثبیت). از طرفی، گروه‌های تربیتی ایجاد شده، بر اساس فرمایش مقام معظم رهبری، در سه حیطه تحصیل، تهذیب و ورزش فعالیت می‌کنند. منظور از تحصیل در این گروه‌ها، آموزش مباحث معرفتی است، که سرفصل‌ها و برنامه‌های اجرایی خاص خود را دارد. محتوای آموزشی این مباحث عبارت است از روش مطالعه و برنامه‌ریزی، آیات کلیدی، آموزش ترجمه و تفسیر قرآن کریم، احکام، مباحث کمک درسی، دروس حوزوی و سیرهشهدا. برنامه‌های تهذیبی مسجد هم در هیئت، نماز جمعه، شرکت در راهپیمایی‌ها و یکسری برنامه‌های جانبی دیگر مثل دیدار با جانبازان متمرکز شده است. در مورد ورزش، برنامه اصلی و محوری، که با توجه به مباحث تربیتی برگزیده شده، کوهنوردی است. البته در کنار آن، برنامه‌های ورزشی دیگری هم وجود دارد. مسئولین مسجد، در راستای فعالیت‌های تربیتی خود، با نهادهایی که متربیان با آنها ارتباط دارند، یعنی مدرسه و خانواده، ارتباط برقرار کرده‌اند و درصدد هستند که با کمک این دو نهاد، بتوانند قدم‌های مؤثری در جهت تربیت متربیان بردارند.

فهرست

چکیده ۷

فصل اول: تاریخچه، مبانی و اصول فعالیت‌های تربیتی مسجد صنعتگران ... ۱۷

مبحث اول: تاریخچه شکل‌گیری و مبانی کار تربیتی در مسجد صنعتگران ۱۸

گفتار اول: شروع فعالیت‌ها ۱۸

۱- مسجد؛ بهترین محل برای انسان‌سازی ۱۹

۲- مسجد؛ کانون اصلی ارتباط با خدا ۱۹

۳- تأثیر مسجد بر عملکرد افراد ۲۰

۴- تأثیر مسجد بر مطالبی که انسان بیان می‌کند ۲۲

۵- ایمان به خدا ۲۳

۶- ایمان به آخرت ۲۳

۷- اقامه (فرهنگ‌سازی) نماز ۲۴

۸- ایتاء و پای کار آوردن زکات ۲۴

۹- حساب‌نبردن از غیرخدا ۲۵

۱۰- قطع کمک‌های خیرین ۲۵

۱۱- تشکیل کتابخانه مسجد ۲۶

۱۲- جذب نوجوانان به مسجد ۲۸

گفتار دوم: تشکیل حوزه علمیه در مسجد ۲۹

۱- دلایل تشکیل حوزه علمیه در مسجد ۳۰

۱-۱- آموزش طلبه در کوتاه‌مدت بدون کاستن از کیفیت آموزش ۳۱

۱-۲- تبدیل‌شدن مسجد به دانشگاه ۳۱

۱-۳- رونق‌گرفتن مساجد ۳۱

۱-۴- حضور طلاب در میان گروه‌های مختلف مردم و ارتباط مستمر با آن‌ها ۳۲

۱-۵- یادگیری در حین عمل ۳۲

۱-۶- آشنایی طلبه با سؤالات و شبهات مردم ۳۳

۱-۷- بهره‌گیری طلبه از فضای نورانی و معنوی مسجد ۳۳

۱-۸- تنوع محیط و دل‌زده‌نشدن طلبه از محیط ۳۳

۱-۹- عدم نیاز به منابع مالی فراوان ۳۴

۲- شیوه‌ی برگزاری کلاس‌های حوزه ۳۴

گفتار سوم: محورهای اصلی انجام فعالیت‌های تربیتی در مسجد ۳۵

۱- قرآن؛ محور اصلی کار ۳۵

۲- مربی‌محوری ۳۵

۲-۱- نحوه رسیدن افراد به مقام مربی ۳۶

۳- وجود شیوه‌های متفاوت تربیتی در مسجد ۳۷
۴- امام جماعت؛ مدیر همه‌ی امور ۳۷
گفتار چهارم: فعالیت‌های سیاسی ۳۷
مبحث دوم: اصول ناظر بر کار تربیتی در مسجد ۳۹
گفتار اول: مربیان فعال ۳۹
۱- وظایف مشترک مربی و امام جماعت ۳۹
۱-۱- به‌تدریج عمل کردن ۳۹
۱-۲- راضی‌نشدن به وضعیت فعلی ۳۹
۱-۳- خودسازی، با محوریت نماز ۴۰
۱-۴- رساندن انسان‌ها به دوراهی انتخاب و فعال‌کردن عقل آن‌ها ۴۱
۱-۵- نداشتن چشم‌داشت مادی ۴۳
۱-۶- نگریستن به تربیت، به‌عنوان کاری که فقط خدا می‌تواند اجر آن را بدهد ۴۶
۱-۷- تمرکز بر «بلاغ مبین» ۴۷
۱-۸- مبارزه با منیت ۴۷
۱-۹- آشنایی با معارف قرآن و اهل بیت و آشنا کردن متربیان با این معارف. ۴۸
۱-۱۰- توجه به تحصیل، تهذیب و ورزش متربیان ۵۰
۱-۱۱- نهادینه‌کردن کارکرد واقعی مسجد برای خانواده‌ها ۵۲
۱-۱۲- اهتمام به ارتباط متربیان با پدر و مادر ۵۳
۱-۱۳- تربیت نیروی متخصص درزمینه پاسخ‌گویی به مباحث معرفتی. ۵۳
۱-۱۳-۱- نقدی بر نظام آموزشی حوزه علمیه ۵۵
۲- وظایف اختصاصی امام جماعت ۵۷
۲-۱- اجازه ورود سلیقه‌های مختلف به مسجد، تحت نظر امام جماعت. ۵۷
۲-۲- مسجدداری ۵۸
۲-۳- وقت‌گذاری بیشتر و پیشرو بودن در امر تربیت ۵۸
۲-۴- همه فعالیت‌ها، ذیل مدیریت امام جماعت ۶۱
۳- اصول ناظر بر تربیت مربی ۶۱
۳-۱- رشدِ پیوسته ۶۱
۳-۲- خودسازی ۶۲
۳-۲-۱- شیوه خودسازی مربیان ۶۳
۳-۲-۱-۱- مناجات با خدا ۶۳
۳-۲-۱-۲- رعایت این نکته که اولویت با رشد و تعالی خود مربی است ۶۳
۳-۲-۱-۳- نظارت مربیان بر کار یکدیگر ۶۳
۳-۲-۱-۴- چهل حدیث امام خمینی(ره) ۶۴
۳-۳- آموزش پیوسته ۶۴
۳-۳-۱- ضرورت ایجاد نیاز در مربی برای فراگیری ۶۴
۳-۳-۲- شیوه‌ی آموزش مربیان ۶۴
۳-۳-۲-۱- آموزش تجربی مربیان ۶۴
۳-۳-۲-۲- جلسه رفع مشکل ۶۴
گفتار دوم: خادم فرهنگی ۶۵

گفتار سوم: کتابخانه فعال ۶۷
گفتار چهارم: اقامه نماز و ایتاء زکات ۷۱
گفتار پنجم: انگیزه دادن به مردم برای کمک به مسجد ۷۳
گفتار ششم: فعال کردن معنویت و مسائل فکری به‌جای گسترش جغرافیایی مسجد ۷۸
گفتار هفتم: برداشتن موانع ورود به مسجد ۸۰
فصل دوم: برنامه‌های تربیتی مسجد صنعتگران ۸۳
مبحث اول: سیر مراحل تربیتی مسجد ۸۴
گفتار اول: مرحله جذب متربی ۸۴
۱- ضرورت گزینش برای جذب نیرو ۸۵
۱-۱- جلوگیری از هدررفتن استعدادهای خوب دراثر بی‌توجهی ۸۵
۱-۲- محدودیت توان مربیان ۸۵
۲- بهترین شیوه‌ی جذب ۸۵
۳- مبادی جذب ۸۶
۳-۱- پدرها و مادرها ۸۶
۳-۲- مدرسه ۸۶
۴- اصول کلی در فرایند جذب ۸۸
۴-۱- برخورد محبت‌آمیز در جذب ۸۹
۴-۲- درک شخصیت متربی و انتخاب رفتار متناسب ۸۹
۴-۳- اولویت افراد بااستعداد و باهوش در جذب ۸۹
۴-۴- ثبت‌نام موقت و بررسی وضعیت افراد جذب‌شده ۸۹
گفتار دوم: مرحله تشکیل گروه‌های تربیتی ۹۰
۱- معیارهای گروه‌بندی متربیان ۹۰
۱-۱- سن ۹۰
۱-۲- هوش و استعداد متربیان ۹۱
۲- معیار گروه‌بندی دانش‌آموزان یک پایه‌تحصیلی(هم‌سن) ۹۲
۳- نکات مربوط به گروه‌بندی متربیان ۹۲
۳-۱- تعداد اعضای هر گروه ۹۲
۳-۲- محوریت مربی در هر گروه ۹۲
۳-۳- زمان شروع طرح تربیتی ۹۳
۳-۴- مربی ثابت و متغیر ۹۳
۳-۵- ارتباط‌نداشتن مربیان دیگر گروه‌ها با متربی ۹۳
گفتار سوم: مرحله ماندگاری (تثبیت) ۹۴
۱- تقویت ابعاد درسی و علمی متربیان ۹۴
۲- ایجاد رابطه‌ی صمیمانه مربی و متربی ۹۵
۳- مسئولیت‌دادن به متربی ۹۵
۴- ایجاد رقابت سالم بین متربیان ۹۵
مبحث دوم: برنامه گروه‌های تربیتی ۹۶
گفتار اول: تحصیل (آموزش مباحث معرفتی) ۹۶
۱- سرفصل‌های آموزشی ۹۶

۲- برنامه‌ی اجرایی کلاس‌های آموزشی ۹۷
۳- محتوای آموزشی ۹۷
۳-۱- روش مطالعه و برنامه‌ریزی ۹۸
۳-۱-۱- دلایل آموزش «روش مطالعه و برنامه‌ریزی» ۹۸
۳-۱-۱-۱- بهره‌گیری کارآمدتر از وقت ۹۸
۳-۱-۱-۲- آگاهی مربی از برنامه‌های متربی در خارج از مسجد ۹۹
۳-۱-۲- مراحل آموزش «روش مطالعه و برنامه‌ریزی» ۹۹
۳-۱-۲-۱- برنامه‌نویسی ۹۹
۳-۱-۲-۱-۱- ضرورت توجیه‌شدن متربی درباره اهداف برنامه‌نویسی ۱۰۰
۳-۱-۲-۱-۲- دلایل آموزش برنامه‌نویسی ۱۰۰
۳-۱-۲-۱-۲-۱- کسب خودآگاهی درباره برنامه‌های شخصی ۱۰۰
۳-۱-۲-۱-۲-۲- انجام برنامه‌ریزی واقع‌بینانه ۱۰۱
۳-۱-۲-۱-۲-۳- کسب آگاهی از میزان زمانی که تلف می‌شود ۱۰۱
۳-۱-۲-۱-۲-۴- تأمل در فعالیت‌های روزانه ۱۰۲
۳-۱-۲-۲- برنامه‌ریزی روزانه ۱۰۲
۳-۱-۲-۳- برنامه‌ریزی هفتگی و درازمدت ۱۰۲
۳-۱-۳- شیوه‌ی برنامه‌ریزی برای دانش‌آموزان معمولی و سنین پایین ... ۱۰۳
۳-۱-۴- آفات وقفه در برنامه‌های تربیتی ۱۰۳
۳-۱-۵- آموزش روش مطالعه، خلاصه‌برداری و فیش‌نویسی ۱۰۴
۳-۲- آیات کلیدی ۱۰۴
۳-۲-۱- دلایل آموزش آیات کلیدی قرآن ۱۰۴
۳-۲-۱-۱- اعتماد کامل مردم به آیات قرآن و پذیرش مفاد آن ۱۰۴
۳-۲-۱-۲- کاربردی‌کردن قرآن در زندگی ۱۰۵
۳-۲-۲- شیوه انتخاب آیات کلیدی قرآن ۱۰۶
۳-۲-۳- شیوه‌ی ارائه و آموزش آیات کلیدی قرآن ۱۰۶
۳-۳- آموزش ترجمه و تفسیر قرآن ۱۰۸
۳-۴- احکام ۱۰۹
۳-۴-۱- شیوه‌ی انتخاب احکام ۱۰۹
۳-۴-۲- شیوه بیان احکام ۱۰۹
۳-۵- مباحث کمک درسی ۱۱۰
۳-۵-۱- دلایل ارائه مباحث کمک درسی ۱۱۰
۳-۵-۱-۱- جلوگیری از افت درسی متربیان به‌دلیل حضور در فعالیت‌های مسجد ۱۱۰
۳-۵-۱-۲- حفظ و تثبیت حضور متربیان ۱۱۰
۳-۵-۱-۳- ازبین‌بردن تصور غلط ضعیف‌بودن بچه‌های مسجد در مباحث درسی ۱۱۱
۳-۵-۱-۴- کاربرد داشتن برخی از دروس در اهداف تربیتی ۱۱۱
۳-۵-۲- شیوه انتخاب مباحث کمک‌درسی ۱۱۱

۳-۵-۳- شیوه‌ی ارائه مباحث کمک درسی ۱۱۱
۳-۵-۳-۱- رفع اشکال ۱۱۱
۳-۵-۳-۲- تدریس ۱۱۲
۳-۵-۴- برنامه‌های درسی متربیان در ایام امتحانات ۱۱۲
۳-۶- دروس حوزوی ۱۱۳
۳-۶-۱- صرف و نحو ۱۱۳
۳-۶-۱-۱- دلایل آموزش صرف و نحو ۱۱۳
۳-۶-۱-۱-۱- کسب توان انس و فهم قرآن و حدیث ۱۱۳
۳-۶-۱-۱-۲- تقویت وضعیت تحصیلی دانش‌آموز ۱۱۴
۳-۶-۱-۲- شیوه‌ی تدریس صرف و نحو ۱۱۴
۳-۶-۱-۲-۱- روش کلاسیک ۱۱۴
۳-۶-۱-۲-۲- آموزش با محوریت آیات کلیدی ۱۱۴
۳-۷- سیره شهدا ۱۱۴
۳-۷-۱- دلایل ارائه سیره شهدا ۱۱۴
۳-۷-۱-۱- تقویت ابعاد اخلاقی متربیان از طریق ارائه الگوهای ملموس ۱۱۴
۳-۷-۱-۲- سیره شهدا از حیث ابعاد تربیتی جامع وکامل است. ۱۱۵
۳-۷-۱-۳- عمل به تأکیدات امام و رهبری ۱۱۶
۳-۷-۱-۴- تجربه‌اندوزی برای آینده ۱۱۶
۳-۷-۱-۵- تقویت ایمان به غیب در متربیان ۱۱۶
۳-۷-۱-۶- جهت صحیح دادن به علایق متربیان ۱۱۶
۳-۷-۱-۷- ی) ترویج روحیه تکلیف‌مداری ۱۱۷
۳-۷-۲- شیوه‌ی ارائه‌ی سیره شهدا ۱۱۷
۴- پشتوانه‌ی انجام تکالیف و وظایف توسط متربیان ۱۱۸
۴-۱- توجیه‌کردن متربی درباره ضرورت انجام وظایف ۱۱۸
۴-۲- تنبیه ۱۱۹
۴-۳- تشویق ۱۱۹
گفتار دوم: تهذیب ۱۱۹
۱- هیئت ۱۲۱
۱-۱- دلایل برگزاری هیئت ۱۲۱
۱-۱-۱- ایجاد تقویت روحیه توسل به اهل‌بیت(ع) ۱۲۱
۱-۱-۲- جذابیت داشتن برنامه برای متربیان ۱۲۱
۱-۱-۳- جلوگیری از حضور متربیان در هیئت‌های آسیب‌زا ۱۲۱
۱-۱-۴- ارائه مباحث ضروری برای عموم متربیان در هیئت ۱۲۲
۱-۲- شیوه‌ی برگزاری هیئت ۱۲۲
۲- نماز جمعه ۱۲۳
۳- شرکت در راهپیمایی‌ها ۱۲۴
۴- برنامه‌های جانبی ۱۲۴
گفتار سوم: ورزش ۱۲۴
۱- کوهنوردی ۱۲۴
۱-۱- فواید کوهنوردی ۱۲۵

۱-۱-۱- تقویت قوای جسمانی ۱۲۵
۱-۱-۲- تقویت اراده متربیان ۱۲۵
۱-۱-۳- تقویت اخلاق متربیان ۱۲۵
۱-۱-۴- تقویت رابطه‌ی مربی و متربی ۱۲۶
۱-۱-۵- کامل شدن شناخت مربی از ویژگی‌های متربی ۱۲۶
۱-۱-۶- تقویت مدیریت بر خویشتن ۱۲۷
۱-۱-۷- تقویت روحیه خودباوری ۱۲۷
۱-۱-۸- تقویت اطاعت‌پذیری ۱۲۸
۱-۱-۹- جامعیت ۱۲۸
۱-۱-۱۰- نیاز اندک به امکانات و بودجه مالی ۱۲۸
۱-۱-۱۱- استفاده از هوای پاک ۱۲۸
۱-۱-۱۲- کم‌خطر بودن کوهنوردی ۱۲۸
۱-۱-۱۳- تمرین کار تشکیلاتی و جمعی ۱۲۸
۱-۲- نحوه برگزاری کوهنوردی ۱۲۹
۱-۲-۱- کسب رضایت کلی از خانواده‌های متربیان برای برنامه‌های کوهنوردی ۱۲۹
۱-۲-۲- حضور بچه‌ها از شب قبل در مسجد ۱۲۹
۱-۲-۳- برنامه‌ریزی دقیق برای تمام جزئیات ۱۳۰
۱-۲-۴- سازمان‌دهی متربیان قبل از حرکت ۱۳۰
۱-۲-۵- تقسیم مسئولیت بین متربیان قبل از حرکت ۱۳۰
۱-۲-۶- اجرای برنامه در اتوبوس ۱۳۰
۱-۲-۷- تعیین شیوه صعود گروه‌ها ۱۳۱
۱-۲-۸- حضور مداوم مربی در کنار گروه ۱۳۱
۱-۲-۹- قراردادن ضعیف‌ترین افراد گروه در ابتدای صف ۱۳۱
۱-۲-۱۰- شعار دادن در حین کوهنوردی ۱۳۱
۱-۲-۱۱- بیان نکات اصلی و مهم در نقطه مقصد ۱۳۲
۱-۲-۱۲- نکات مربوط به صرف صبحانه ۱۳۲
۱-۲-۱۳- پخش سرود و مداحی در حین کوهنوردی ۱۳۲
۱-۲-۱۴- آموزش مدیریت بر خویشتن ۱۳۳
۱-۲-۱۵- کنترل سخن‌گفتن در حین صعود ۱۳۳
۱-۲-۱۶- تمرین کنترل نفس ۱۳۳
۱-۲-۱۷- آموزش احکام در کوه ۱۳۳
۱-۲-۱۸- آموزش موضوعات ضروری در کوه ۱۳۴
۱-۲-۱۹- برگزاری سخنرانی ۱۳۴
۱-۲-۲۰- برگزاری مسابقه ۱۳۴
۲- سایر ورزش‌ها ۱۳۴
مبحث سوم: ارتباطات ۱۳۵
گفتار اول: ارتباط با خانواده متربیان ۱۳۵
۱- اهداف ارتباط با خانواده‌ها ۱۳۵
۱-۱- متصل‌کردن متربی به خانواده خود ۱۳۵
۱-۲- اطلاع خانواده‌ها از برنامه‌های کانون ۱۳۶

۱-۳- آگاهی مربیان از رفتار و ویژگی‌های متربی در محیط خانواده..... ۱۳۶
۱-۴- هم‌افزایی در امر تربیت..... ۱۳۶
۲- شیوه‌ی ارتباط با خانواده‌ها..... ۱۳۶
۲-۱- الزام به حضور خانواده متربی هنگام ثبت‌نام..... ۱۳۶
۲-۲- جلسات منظم ماهیانه..... ۱۳۶
۲-۳- کلاس آموزشی برای اولیا..... ۱۳۷
۲-۴- جلسات خصوصی با خانواده هریک از متربیان..... ۱۳۷
گفتار دوم: ارتباط با مدرسه متربیان..... ۱۳۷
۱- شیوه‌ی ارتباط با مدرسه متربی..... ۱۳۸
مبحث چهارم: آسیب‌شناسی فعالیت‌های تربیتی در مسجد..... ۱۳۹
گفتار اول: آسیب‌ها و آفات مربی..... ۱۳۹
۱- غفلت مربی از خودسازی..... ۱۳۹
۲- دل‌بسته شدن مربی به متربی..... ۱۳۹
۳- راه‌حل..... ۱۴۰
۳-۱- مراقبت بر انگیزه مربی از ارتباط با متربی..... ۱۴۰
۳-۲- متأهل بودن مربی..... ۱۴۰
گفتار دوم: آسیب‌ها و آفات مربوط به متربیان..... ۱۴۰
۱- تشکیل گروه سایه..... ۱۴۰
۲- راه‌حل..... ۱۴۱
۲-۱- مدیریت قوی مربی بر گروه و کنترل روابط اعضا..... ۱۴۱
۲-۲- ارتباط با والدین..... ۱۴۱
۲-۳- تشکیل گروه‌های تربیتی از دانش‌آموزان هم‌سن..... ۱۴۲
۳- ضربه‌خوردن به ارتباط متربی با خانواده..... ۱۴۲
۴- راه‌حل..... ۱۴۲

فصل اول: تاریخچه، مبانی و اصول فعالیت‌های تربیتی مسجد صنعتگران

مبحث اول: تاریخچه شکل‌گیری و مبانی کار تربیتی در مسجد صنعتگران

گفتار اول: شروع فعالیت‌ها

من ۹ یا ۱۰ سال است که وارد این مسجد شده‌ام. البته نخستین تجربه‌ام درزمینه کار مسجدی برمی‌گردد به سال۵۸ و زمانی‌که امام(ره) پیام دادند که مسجدها سنگر است. اولین مسجدی که فعالیت در آن را شروع کردم، مسجد حجت(عج) در خیابان امام رضا(ع) بود. با تعدادی از دوستان که از نظر افق فکری نزدیک بودیم و با همراهی امام جماعت و دیگران مشغول کار شدیم. پس‌ازآن در مسجد امام حسن(ع)، مسجد جفایی و درنهایت مسجد صنعتگران، فعالیت خود را ادامه دادم؛ بنابراین فعالیت در اینجا مسبوق‌به تجربه‌ای قبلی بوده و آزمون و خطاها در مساجد دیگر انجام گرفته بود.

از همان ابتدا مشاهده می‌شد که فعالیت‌های فرهنگی و تربیتی‌ای که پراکنده و منفرد انجام می‌شود، چندان موفق و تاثیرگذار نیست؛ بنابراین مبنا را بر کار گروهی و تشکیلاتی گذاشتیم؛ زیرا به تجربه دریافته بودیم که اولاً انجام کار به‌تنهایی، سخت و سنگین است؛ ثانیاً در کار گروهی، مربیان بر فعالیت یکدیگر نظارت دارند و اشکالات کار را می‌گیرند. از سوی دیگر در فعالیت تربیتی به‌صورت منفرد، احتمال انحراف بسیار بیشتر است؛ چون فردی نیست که بر کار نظارت کند. یکی از آفت‌های کار مربی، این است که فردی بر کار او نظارت نکند. اگر مربی به انحراف کشیده شود، کار کل زیرمجموعه‌ی او به مشکل برمی‌خورد.

دورنمای فعالیت ما این بود که مجموعه‌ای شویم که درقالب کار تشکیلاتی، فعالیت تربیتی انجام می‌دهد؛ لذا از همان ابتدا که کار را شروع کردیم، مجموعه‌ای از مربیان را گرد هم آوردیم.

به نظر ما الگوی موفق کار تربیتی، حلقه‌ای است که آیت‌الله قاضی داشته که از دل آن شخصیت‌هایی همچون علامه‌طباطبایی بیرون آمده‌اند. ما فقط سعی کردیم که آن الگو را به شکل تشکیلاتی درآوریم. می‌خواستیم گروه درعین‌حال که حالت معنوی و عرفانی خود را حفظ می‌کند، در قالب حرکتی تشکیلاتی و اجتماعی به انجام فعالیت بپردازد. براین‌اساس یک چارت تشکیلاتی متناسب‌با آن درنظر گرفتیم.

از طرف دیگر ما اعتقاد داشتیم که هرچند کار تربیتی در مکان‌های مختلف امکان‌پذیر است، اما در برخی مکان‌ها با کیفیت بهتری انجام می‌شود. باتوجه‌به اینکه کیفیت کار در امور مختلف اهمیت بسیار دارد، در انتخاب مکانی که قرار بود تربیت در آن مکان انجام گیرد، بسیار دقت کردیم. به نظر ما، بهترین مکان برای تربیت، مسجد است. این برتری کیفی، به‌خاطر ویژگی‌های منحصربه‌فردی است که مسجد دارد.

۱- مسجد؛ بهترین محل برای انسان‌سازی

ما ادعا نمی‌کنیم که مسجد «تنها» محل تربیت است؛ اما مدعی هستیم که مسجد، «بهترین» محل انسان‌سازی است. به تعبیر قرآن «فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَن يَتَطَهَّرُوا» (توبه؛ ۱۰۸)؛ در مسجد کسانی هستند که دغدغه پاکیزگی دارند.

۲- مسجد؛ کانون اصلی ارتباط با خدا

مسجد، کانون اصلی ارتباط با خداست. یکی از مکان‌های مهمی که به ذهن فرد می‌رسد تا کارش را با خدا طرح کرده و مشکلش را حل کند، مسجد است.

هرچند در خانه هم می‌توان نماز خواند، فرمود «لا صلاة لِجارِ المسجدِ إلا فی المَسجدِ» (کنز العمال ۷:۶۵۰/ ۲۰۷۳۷). با فرض اینکه بنده دسترسی به مسجد دارم، مناسب نیست که نمازهای

واجب را در خانه بخوانم؛ بلکه باید به جمع مسلمانان رفت. البته درباره اینکه در مسجد نماز بخوانیم، دو موضوع مطرح است؛ یکی خود مکان و دیگری در جمع مسلمانان‌بودن. به‌طور مثال اگر در مسجد نماز جماعت برگزار نشود، نماز فرادا را بهتر است در مسجد خواند تا منزل.

هم مسجد موضوعیت دارد و هم جماعت مسلمین و اگر این دو باهم تلفیق شد، یعنی در مسجد جماعت مسلمین تشکیل شد، اهمیت دوچندان می‌یابد؛ تا آن اندازه که می‌گویند مستحب است با کسی که در مسجد حضور پیدا نمی‌کند، هم‌غذا نشوید، همسایه نشوید، مشورت نکنید، به او زن ندهید و از او زن نگیرید، که نکته آخر رنگ‌وبوی تربیتی دارد؛ یعنی ای کسی که می‌خواهی ازدواج کنی، اگر می‌خواهی فرزندانی مؤمن به خدا و پیامبر داشته باشی، مستحب است که از خانواده‌ای همسر بگیری که مدیر آن خانواده، یعنی پدر دختر، با مسجد غریبه نباشد. البته نمی‌گویند که تنها همین ویژگی کفایت می‌کند؛ گویی مقصود آن است که از یکی از حقوق فرزندان احتمالی در آینده این است که اجازه ندهید سایه پسر یا دختری که پدرش با مسجد بیگانه بوده است، روی سر فرزندان شما باشد.

۳- تأثیر مسجد بر عملکرد افراد

وقتی انسان وارد محیطی معنوی مثل مسجد می‌شود، فضای آنجا تا حدود ۳۰،۴۰ درصد وی را از حالت مادی خارج و زمینه انس انسان با خدا را فراهم می‌کند. به تجربه این مطلب روشن شده است که وقتی جمعی از جوانان در مکانی غیر از مسجد همچون یک کانون فرهنگی، منزل شخصی و... برای کار فرهنگی و تربیتی جمع می‌شوند، سرعت عمل تأثیرگذاری در مقایسه با فضای مسجد خیلی کمتر است. ما اعتقاد داریم که همه ذرات عالم و تمام ذرات محیط، شاهد اعمال ما هستند و به اعمال ما واکنش نشان می‌دهند. «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الأَرْضِ»، «يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا»؛ زمین اخبارش را بیان می‌کند. در و دیوار آن زمین و فضایی که روزی چندصدنفر از انسان‌ها در آن با نیت خالص با خدای خودشان

ارتباط برقرار کرده‌اند، فرق می‌کند با جایی که چنین اتفاقی در آن نیفتاده است. این موضوع ریشه در اعتقادات ما دارد. در قرآن هم بیان شده: «وَ إِن مِّن شَیْءٍ إِلاَّ یُسَبِّحُ بِحَمْدَهِ وَلَکِن لاَّ تَفْقَهُونَ تَسْبِیحَهُمْ»(اسراء؛ ۴۴)؛ همه چیز تسبیح می‌گویند؛ تسبیحی که ما متوجه نمی‌شویم.

در بعضی روایات بیان شده که بعضی‌از فرشتگان به عالم عرش می‌روند. عده‌ای دیگر از فرشتگان از آن‌ها می‌پرسند: کجا بوده‌اید که از شما بوی عطر استشمام می‌کنیم؟ می‌گویند: درمیان جمعی بودیم که از پیامبر(ص) و اهل بیت او سخن می‌گفتند. از صحبت‌کردن آن‌ها عطری متصاعد می‌شد و ما نیز معطر شدیم. فرشتگان دیگر می‌گویند: نشانی بدهید که ما هم به آن مکان برویم و استفاده کنیم. فرشتگان معطر می‌گویند آن جلسه تمام شد و آن جمع پراکنده شدند. فرشتگان می‌گویند: نشانی بدهید تا برویم و از عطری که در آن مکان است، استفاده کنیم. پس اعمال ما انسان‌ها در مکان و فضا تأثیر دارد.

مسجد، مکانی است که عده‌ای به آن وارد می‌شوند و قصدی ندارند مگر تسبیح و ذکر خداوند؛ فارغ‌از تمام مسائل مانند دروغ، خودنمایی و.... چقدر در این مساجد توبه اتفاق افتاده که ما نمی‌دانیم؟ چه تعداد انسان‌هایی که با خدا قهر هستند، می‌آیند به مسجد و آشتی می‌کنند. طبعاً در آن لحظه این آیه جالب است که «إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ التَّوَّابِینَ»؛ یعنی نظر محبت پروردگار به یک بنده که در آن فضا حضور دارد، وارد شده است. آن قضیه را به یاد بیاوریم که حضرت موسی با ده‌هاهزارنفر به نماز استسقاء (نماز باران) رفتند. هرچه دعا کردند باران نیامد. به حضرت موسی گفته شد یک نفر بین شما گنهکار است و تا او بین شما باشد، دعا برآورده نمی‌شود. حضرت موسی اعلام کردند که او از جمع خارج شود تا باران بیاید. آن فرد در یک لحظه بین خودش و خدا توبه کرد و باران نازل شد؛ درحالی‌که کسی از جمع خارج نشد. در مقام مناجات سؤال شد که «خدایا کسی از جمع خارج نشد؛ اما باران نازل شد.» خداوند فرمود:

او توبه کرد. وقتی یک نفر در جمع قهر کرده و جرقه ارتباط و آشتی با خدا را می‌زند، چنین وضعیتی پیش می‌آید.

محیط مسجد این‌طور است. خود آدم‌ها تفاوت مسجد را با محیطی که زمینه‌های غفلت در آن فراهم است، متوجه می‌شوند. هرچه آدم‌ها صفحه دلشان روشن‌تر باشد، این حس که این مکان با آن مکان متفاوت است، بیشتر برایشان تجلی دارد؛ در مقایسه با فردی که دلش تاریک است و درنتیجه زیاد محیط تاریک را تشخیص نمی‌دهد.

۴- تأثیر مسجد بر مطالبی که انسان بیان می‌کند

مکان در نتیجه‌ی کارهایمان و آنچه به زبان می‌آوریم، تأثیر دارد؛ بنابراین خود من، بیشتر کارها را در مسجد انجام می‌دهم و اگر کاری بماند از سر اجبار در منزل انجام می‌دهم.

فضا و در و دیوار بر انسان تأثیر می‌گذارد؛ اینکه مطالب را چگونه بگوییم و چه بگوییم؛ حتی چیستی موضوعات. انسان وقتی می‌خواهد وارد قضیه‌ای شود، وقتی در فضای مسجد قرار می‌گیرد، جوری دیگر چیستی آن را معنا می‌کند، تا اینکه در منزل باشد یا جایی دیگر. برهمین اساس وقتی دوستان سؤالاتی می‌پرسند، به آن‌ها می‌گویم بیایید در مسجد صحبت کنیم.

می‌توان ازطریق مسجد، همه نیازهای انسان‌ها را مدیریت کرد

از طریق مسجد می‌توان همه نیازهای مادی و معنوی انسان‌ها، ارتباط مردم با خدا و ارتباط مردم با همدیگر را مدیریت، تنظیم، آسیب‌شناسی و آسیب‌زدایی کرد.

اگر مسجد، مسجد باشد، هیچ ضرورتی ندارد امکانات و سرمایه‌های عظیم مثل وسایل ورزشی و... را برای آن فراهم کنیم. می‌توان این میلیاردها بودجه و امکانات را در جای شایسته خود قرار داد و از آن‌ها استفاده کرد.

بنابراین باید مساجد را به وضعیت مطلوب برسانیم؛ همان کاری که قرآن کریم از آن به‌عنوان «آبادسازی مساجد» تعبیر می‌فرماید.

«إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلاَةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلاَّ اللَّهَ فَعَسَى أُوْلَئِكَ أَن يَكُونُواْ مِنَ الْمُهْتَدِينَ» (توبه، آیه ۱۸)

«مساجد خدا را تنها کسانی آباد می‌کنند که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده و نماز برپا داشته و زکات داده و جز از خدا نترسیده‌اند؛ پس امید است که اینان از راه‌یافتگان باشند.»

آیه با «إِنَّمَا» شروع می‌شود که یعنی «این هست و غیر از این نیست»، «فقط و فقط». «يَعْمُرُ» فعل مضارع و مفهوم استمرار را می‌رساند که جریان «مستمر» آبادسازی مساجد را نشان می‌دهد؛ خداوند متعال چنین توقعی دارد. مساجد باید دائم پویا باشند تا پایا باشند و بمانند. اگر یک لحظه از پویایی بمانند، تبدیل به ضد مسجد و غیر از مسجد می‌شوند.

چه کسانی هستند که در عرصه پویایی و مأموریت به آبادنگاه‌داشتن مسجد، باید در خط مقدم باشند و از همدیگر سبقت بگیرند؟ کسانی که این ویژگی را داشته باشند:

۵- ایمان به خدا

«مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ»؛ کسانی که اعتقاد به خداوند متعال دارند؛ اعتقاد به اینکه این عالَم با مدیریت حکیم قدیر و علیم اداره می‌شود. اعتقاد به غیب. عالم، همانی نیست که ما می‌بینیم. حقیقت عالم غیر از این است؛ این پوسته و ظاهر عالم است.

۶- ایمان به آخرت

«الْيَوْمِ الآخِرِ»؛ کسانی که ایمان داشته باشند به اینکه من موجودی هستم ابدی. ایمان به قیامت یعنی اینکه من ابدی‌ام. پس کسی می‌تواند تعمیر مسجد را برعهده بگیرد (تعمیر به‌معنای حقیقی آن؛ چون شرایطی را برای تعمیر مسجد قید می‌کنند که ربطی به شرایط بنا و آجر و سیمان ندارد؛ درحالی‌که می‌بینم در و دیوار و سقف و کف مسجد را یک یهودی هم می‌تواند بسازد) که آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ باشد. پس دیدگاهش درباره هستی این است که دلش گره خورده با مهر به خدا و ایمان به ابدیت.

۷- اقامه (فرهنگ‌سازی) نماز

«وَأَقَامَ الصَّلاَةَ وَآتَى الزَّكَاةَ». برنامه‌ای که این افراد در مسجد دارند، چیست؟ اقامه نماز و پرداخت زکات که از مسجد مدیریت می‌شود. نمی‌گویند که در مسجد نماز می‌خوانند؛ چون معلوم است که مسجد، محل نمازخواندن است، گفتن ندارد؛ بلکه در مسجد نماز را اقامه می‌کنند. اقامه، فرهنگ‌سازی و جریان‌سازی است؛ یعنی علاوه‌بر آنکه خودشان جریان هستند (یَعْمُرُ)، از مسجد جریان اتصال به خدا و جریان ارتباط مردم با خدا را هدایت و مدیریت می‌کنند. بی‌تردید آن‌ها که عوامل و موانع اقامه نماز را شناسایی می‌کنند، آدم‌هایی نیستند که نسنجیده و ارزیابی‌نکرده کاری را آغاز کنند.

۸- ایتاء و پای کار آوردن زکات

چنین افراد سنجیده‌کاری به این نتیجه می‌رسند که یکی از موانع جدی اقامه نماز، یعنی گره‌زدن دل مردم با خداوند مهربان، خلأهای اقتصادی و محرومیت‌های مادی است؛ چراکه «مَن لامعاشَ له لا معادَ له» و «کادَ الفقر أن‌یکونَ کفراً». افرادی هستند که از حیث مسائل مادی در مضیقه هستند؛ درحالی‌که اتصالشان به خدا خیلی هم آسان و محکم است. اگر قرار باشد این اتصال به خدا یک جریان، یک وضع فراگیر و یک فرهنگ باشد، لازمه‌اش این است که از موانع جدی آن، ازجمله خلأها و نیازهای اقتصادی در جامعه دوری کرد؛ بنابراین کسانی که در مسجد برای موضوع اقامه نماز، یعنی اتصال دل مردم به خداوند متعال، فعال هستند، باید دغدغه عدالت اقتصادی را در جامعه داشته باشند. «ایتاء زکات» کمک‌کردن و حضوریافتن در گروهی است که برای اعتدال اقتصادی در جامعه تلاش می‌کند. آیه نمی‌گوید «زکات می‌دهند»؛ بلکه می‌گوید «زکات را پای کار می‌آورند». «ایتاء زکات» است نه اعطای آن.

اگر کسانی که دغدغه آباد و فعال‌نگه‌داشتن مسجد را دارند، این دو کار، یعنی اقامه صلات و ایتاء زکات را به‌طور جدی، نه شعاری و ظاهری پیگیری کنند، خودبه‌خود مسجد فعال می‌شود. بعضی

دغدغه این را دارند که چه کنیم که مسجد برای مردم و نسل جوان جذابیت داشته باشد.

۹- حساب‌نبردن از غیرخدا

نکته اصلی آیه به نظر من اینجاست «وَلَمْ يَخْشَ إِلاَّ اللهَ» از غیر خداوند حساب نمی برند. اگر قرار باشد از غیر خداوند حساب ببریم، نمی‌توانیم در تعمیر مسجد موفق باشیم. کسانی می‌توانند در فعال‌سازی و فعال‌نگه‌داشتن مسجد به‌طور جدی به نتیجه برسند و این بحث را مدیریت کنند که جز از خدا نترسیده‌اند (لَمْ يَخْشَ إِلاَّ اللهَ). برایشان فقط این مهم است که آیا خدای متعال از کاری که می‌خواهم انجام دهم، راضی است یا خیر. به نظر می‌رسد که در این آیه خداوند متعال، سازوکار تعمیر مسجد را هم بیان می‌کند.

راهنمایی و هدایت دیگران پس‌از اینکه خودشان از مهتدین شدند

«فَعَسَى أُوْلَئِكَ أَن يَكُونُواْ مِنَ الْمُهْتَدِينَ». این افراد امید داشته باشند که از مهتدین باشند و راه را بیابند. وقتی خودشان از مهتدین شدند و راه را پیدا کردند، می‌توانند راهنمای دیگران هم باشند.

ما این ویژگی‌ها را در مسجد صنعتگران پیدا کردیم. مسجد صنعتگران، یک هیئت‌امنای فهمیده، انقلابی، روشنفکر و حزب‌اللهی دارد. همه اعضا عطش برنامه‌های گروهی را داشتند و با همراهی یکدیگر فعالیت را آغاز کردیم.

۱۰- قطع کمک‌های خیرین

۹، ۱۰ سال پیش، مسئولان مسجد قبوضی داشتند. هر ماه اسامی کسبه اطراف که حدود ۶۰نفر بودند، روی این قبوض نوشته می‌شد و آن خیّر، مبلغی، از صدتومان تا هزارتومان برای کمک به مسجد می‌پرداخت. جالب این بود که برخی از آن افراد درقبال این مبلغ پرداختی، از مسجد انتظاراتی داشتند؛ از توقع از امام جماعت گرفته که چطور نماز بخواند و چه تعقیباتی را قرائت کند و... تا

امور دیگر. گاهی فرد انتظار داشت که امام جماعت زیرنظر او برود و گماشته او باشد.

به‌طور مثال در همان اوایل فعالیتم در این مسجد، تصمیم گرفتیم دستشویی و وضوخانه مسجد در ساعات خاصی باز باشد. یکی از همان آقایان اعتراض کرد که من ماهیانه پول پرداخت می‌کنم؛ چرا در ساعاتی که می‌خواهم، دستشویی باز نیست تا از آن استفاده کنم!

به این دلیل تصمیم گرفتیم با قطع این کمک‌ها، نظارت بیشتری بر امور مسجد داشته باشیم.

۱۱- تشکیل کتابخانه مسجد

کتابخانه مسجد را با کمک‌های مردمی تشکیل دادیم. اما چه شد که مردم اعتماد کردند و مبالغ فراوانی (تاکنون میلیون‌هاتومان) برای تهیه کتاب‌ها دادند یا خودشان مستقیم به مسجد، کتاب هدیه کردند؟ قدم اول این بود که بنده همه کتاب‌های خانه‌ی خودم را به مسجد آوردم. قریب ۱۰۰۰جلد کتاب مختلف داشتم که بعضی فقط به درد طلبه‌ها می‌خورد و برخی برای عموم مفید بود. همه کتاب‌ها را با قفسه‌هایشان از منزل به اینجا آوردم و گفتم: این کتاب‌های من. هرکس می‌خواهد اینجا بخواند، هرکس می‌خواهد ببرد منزلش بخواند.

وقتی ما به مردم اعتماد کردیم، آن‌ها هم به ما اعتماد کردند. به مردم گفتیم: مگر به فکر امواتتان نیستید؟ مگر نمی‌خواهید برای مردگانتان خیرات کنید؟ کدام مدل خیرات بهتر است؟ فرض کنید فقط یک لیوان آب گوارا دارید. این لیوان آب را می‌توانید پای یک گل بریزید، می‌توانید به یک حیوان تشنه بدهید، می‌توانید به یک انسان تشنه بدهید، می‌توانید به یک مؤمن تشنه بدهید، می‌توانید به مرجع تقلیدتان بدهید و... عقل شما می‌گوید به کدام بدهید؟ این پولی را که می‌خواهید خیرات کنید، می‌توانید یک جعبه خرما بخرید یا غذایی بدهید که جای چندان خالی‌ای را پر نمی‌کند. هرچند اطعام مردم کار خوبی است، بعداز چند ساعت اثرش تمام می‌شود. ولی اگر همان پول را به یک کتاب درمورد

شخصیت حضرت زهرا(س) یا یک کتاب درباره بیان فضایل و رذایل اخلاقی یا تاریخ اسلام و... تبدیل کردید، ماندگار می‌شود و از بین نمی‌رود. کتاب ممکن است فرسوده شود اما مطالب آن فقط در ذهن کسی که کتاب را خوانده و در ذهنش تبدیل به فکر شده، باقی نمی‌ماند بلکه به دیگران منتقل می‌شود و تا قیامت آثارش به جا می‌ماند. یکی از مصادیق واقعی باقیات‌صالحات این است.

ازآنجاکه این مطالب منطقی است و مردم ما نیز منطقی هستند، می‌پذیرند. یکیاز کارهای بسیار مهم در جذب مردم برای اینکه انفاق کنند، این است که فرهنگ خیرات را به‌سوی کتاب و کتاب‌خوانی و ترویج معارف اسلامی جهت بدهیم. به مردم پیشنهاد دادیم که به نام درگذشتگان خودشان یک طبقه کتاب وقف کنند. ما هم نام درگذشتگانشان را در تابلوی کوچکی در همان طبقه‌ی کتابی که اهدا کرده بودند، می‌نوشتیم؛ مثلاً قفسه کتابی به یادبود شهیدان علی‌اکبر و مجید احمدی داریم. از این تابلوها قریب ۱۰۰عدد در قسمت‌های مختلف مسجد نصب شده است.

به‌این‌ترتیب کم‌کم مردم کتاب‌هایشان را به مسجد آوردند. عده‌ای نیز کتاب‌های یک طبقه کتابخانه را در موضوعی خاص به نام اموات‌شان وقف می‌کردند؛ مثلاً نوروز چند سال پیش، نوجوانی ۱۴، ۱۵ساله که چندان به وضع ظاهری‌اش نمی‌خورد مذهبی باشد، آمد و مبلغ ۲۰هزارتومان از عیدی‌اش را داد و گفت: می‌خواهم در موضوع حضرت اباالفضل(ع) کتاب تهیه کنید؛ هیچ اسم و نامی هم از من قید نکنید. ما هم کتاب تهیه کردیم و برای استفاده عموم در کتابخانه مسجد گذاشتیم. بعضی زائران هم که به اینجا مراجعه می‌کنند و این فعالیت را می‌بینند، علاقه‌مند می‌شوند که برای درگذشتگانشان کتاب به مسجد هدیه کنند.

ارزش تقریبی کتابخانه این مسجد، با قفسه‌های چوبی و کتاب‌های موجود در آن، حدود ۳۰میلیون‌تومان است که همه با کمک مردم تهیه شده‌اند. این کتاب‌ها در قریب‌به ۳سال تهیه شده و همچنان درحال افزایش است. گاهی فردی می‌آید، کتابی می‌گذارد و می‌رود و اصلاً نمی‌گوید به نام چه کسی ثبت شود.

در ابتدای کار اعتراض‌هایی اندک به کتابخانه و میزان فعالیتش در مسجد شد. به‌خاطر مدیریت انقلابی و حزب‌اللهی مسجد، بیشتر افراد با تفکرات متولیان آن، آشنا و مأنوس هستند ولی در گوشه‌وکنار بودند کسانی که می‌گفتند مسجد، نمازخانه است نه کتابخانه. عرض کردم که اتفاقاً ما می‌خواهیم اینجا نماز بخوانیم ولی آیا باید بدانیم چه می‌خوانیم یا نه؟ جوانی که برای نمازخواندن، اینجا می‌آید، از من می‌پرسد نماز یعنی چه؟ می‌گویم برو کتاب نماز حضرت امام(ره) را بخوان تا بفهمی نماز چیست. بخشی از این کتاب‌ها درباره نماز است. مگر ما در این مسجد درمورد ائمه حرف نمی‌زنیم؟ افرادی به من مراجعه می‌کنند تا ائمه را بیشتر بشناسند؛ من باید بتوانم به آن‌ها کتابی معرفی کنم که دردسترسشان باشد. ما اینجا درباره قرآن حرف می‌زنیم. یکی می‌گوید می‌خواهم فلان آیه را بفهمم. می‌گویم برو این کتاب را بخوان. لذا سازوکار این کتابخانه، فهماندن چیستی نماز و اهمیت آن است. این‌طور نیست که کتابخانه داشته باشیم و نمازخانه نه. اینجا مسجد است و محور مسجد، نماز است؛ کتابخانه هم با محوریت نماز برای ما معنی دارد.

ابتدا کتابخانه را داخل فضای مسجد نگذاشته بودیم و حدود یک‌سال در بالکن طبقه دوم مسجد قرار داشت. متوجه شدیم فضایی که درارتباط‌با کتاب، مطلوبِ ماست، شکل نمی‌گیرد؛ بنابراین کتابخانه را آوردیم در فضای داخلی مسجد و این کار نتیجه بسیار خوبی داشت. در حال حاضر خیلی از نمازگزاران حتی افراد مسن به کتاب، علاقه‌مند و کتاب‌خوان شده‌اند. اگر قبل‌از نماز به مسجد بیایید، ملاحظه می‌کنید که تعداد زیادی از نمازگزاران درحال مطالعه کتاب هستند. این موضوع نشان می‌دهد افراد دغدغه فهمیدن دارند که به مسجد می‌آیند.

۱۲- جذب نوجوانان به مسجد

بعدازاینکه پذیرفتم امام جماعت مسجد صنعتگران باشم، اولین جرقه‌ای که زدم، در روز سوم یا چهارم حضورم بود. وقتی به مسجد آمدم، دیدم پسری ۱۰، ۱۲ساله با پدرش به مسجد آمده است. پس‌از اینکه نماز را خواندم، بلافاصله نزد آن‌ها رفتم و از پدر آن

نوجوان پرسیدم که این آقازاده چندسالش است؟ گفت فلان‌قدر. بلند گفتم: احسنت؛ برای سلامتی ایشان صلوات. همان، جرقه‌ای شد که بقیه هم کم‌کم بچه‌هایشان را به مسجد بیاورند. درواقع مردم خیالشان راحت شد. افراد مذهبی از خدا می‌خواهند که بچه‌هایشان به مسجد که محیطی امن است، رفت‌وآمد داشته باشند. آن‌ها می‌خواهند مسجد برای نوجوانان و جوانانشان مأمن باشد. به‌این‌ترتیب در زمان کوتاهی که به یکی‌دو ماه هم نکشید، نوجوانان به مسجد روی آوردند. به‌دلیل این استقبال، از افرادی که سابقه کار تربیتی با نوجوانان داشتند، دعوت به کار کردیم تا برای آن‌ها برنامه درنظر بگیرند. من هم به‌عنوان امام جماعت، بیشتر با عموم ارتباط داشتم.

همان ابتدا که چند نوجوان اینجا حضور پیدا کردند، تصمیم گرفتیم قرآن را آموزش دهیم. از هر سوره، جمله‌های کوتاهی انتخاب کردیم که درمجموع هزاروچندصد جمله شد. متوجه شدیم که مردم بسیار علاقه‌مند به قرآن هستند. به فکرم رسیده بود که یک راه برای اینکه بتوانیم قرآن را بین مردم فراگیر کنیم، این است که پیش‌از هرچیز از جمله‌های خاصی از قرآن که بیشتر با زندگی روزمره و حل مشکلاتمان گره خورده است، آغاز کنیم.

ازآنجاکه «یَهْدی بِهِ اللّه مَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَهُ سُبُلَ السَّلامِ» (مائده، ۱۶) تو بیا کنار قرآن، خدای متعال به تو راه را نشان می‌دهد، کم‌کم راه‌های بعدی باز و قدم‌های بعدی مشخص شد. چند سال قبل، در یک تابستان و طی ۳ماه، جمله‌ها و مفاهیم خاص قرآنی را به یک جمع شش‌نفره از نوجوانان کلاس دوم و سوم راهنمایی و اول دبیرستان آموزش دادیم. نتیجه آن شد که خود این افراد علاقه‌مند شدند در ایام تحصیل، ترجمه کل قرآن را آموزش ببینند.

گفتار دوم: تشکیل حوزه علمیه در مسجد

تربیت مربی زیرنظر حوزه علمیه‌ای انجام می‌گیرد که در مسجد فعال است. کانون فرهنگی مسجد نیز زیرمجموعه حوزه علمیه

است. ازآنجاکه مربی‌های ما حتماً باید طلبه باشند، فعالیت‌های کانون و حوزه علمیه کاملاً درهم‌تنیده هستند.

۱- دلایل تشکیل حوزه علمیه در مسجد

در فرایند کارهای تربیتی که در مسجد انجام می‌دادیم، متوجه شدیم که توان ما اولاً محدود است و ثانیا روبه‌کاهش؛ بنابراین باید به‌دنبال افرادی باشیم که بتوانند هم کار را ادامه بدهند و هم گسترش. بعد به این نتیجه رسیدیم که تنها افرادی که می‌توانند این کار را ادامه بدهند، طلبه‌ها هستند. اکثر رفقای دانشجوی ما، فقط یکی‌دو سال می‌مانند بعد کار را به دلایل مختلف مثل ادامه‌تحصیل در شهری دیگر، ازدواج، کار و شغل، خدمت سربازی و... رها می‌کنند ولی طلبه‌ها اولا مشکلاتی ازقبیل خدمت سربازی ندارند؛ ثانیا شغلشان تبلیغ است و به‌این‌ترتیب می‌توانند در همین زمینه فعالیت کنند. از سوی دیگر طلبه‌ها اغلب مشکل مالی ندارند چون شهریه می‌گیرند؛ لذا می‌توانند مثلاً صبح تا ظهر درس بخوانند و بعدازظهر یا شب وقتشان را برای مسجد بگذارند؛ بنابراین تصمیم گرفتیم که از میان متربیانی که با آن‌ها کار تربیتی می‌کنیم، نخبه‌هایشان را انتخاب و به حوزه علمیه‌ی مسجد دعوت کنیم. برنامه حوزه را مثل حوزه‌های معمولی طراحی نکردیم؛ بلکه تصمیم گرفتیم خودمان با این افراد کار کنیم. هم درس‌های حوزه را آموزش می‌دهیم، هم روش‌های تربیتی و تبلیغ مثل سخنرانی را؛ تا هم مبلّغ خوبی باشند و هم با شناخت اصول مدیریتی بتوانند یک تشکیلات تربیتی‌فرهنگی را اداره کنند؛ به‌عبارتی انسان‌هایی چندبعدی باشند.

به‌علاوه، یکی از مشکلات ما در جامعه این است که علی‌رغم افزایش جمعیت و نیازهای متنوع جامعه و توقعات گسترده از روحانیت، تعداد مدارس علمیه کاهش پیدا کرده که بخشی از آن به‌دلیل مسائل مالی و اجرایی است. به همین دلیل تصمیم گرفتیم مدرسه علمیه‌ای در مسجد راه‌اندازی کنیم.

مزایای شکل‌گیری حوزه‌ی علمیه در مسجد

ایجاد حوزه علمیه در مسجد، مزایای بسیاری دارد:

۱-۱- آموزش طلبه در کوتاه‌مدت بدون کاستن از کیفیت آموزش

برخلاف نظام رسمی حوزه که مدت تحصیل طلبه در آن بسیار طولانی است و بنابه توصیه رهبری مبنی‌بر اینکه این مدت، کمتر شود، تربیت طلبه در حوزه‌ی علمیه مسجد، در یک بازه زمانی کوتاه به نتیجه می‌رسد؛ درعین‌حال از کیفیت آموزش نیز کاسته نمی‌شود. به‌طورمثال هنگامی‌که طلبه‌های ما امتحان رسمی حوزه را داده بودند، ممتحنین اذعان می‌کردند کیفیت علمی این طلبه‌ها از بقیه کسانی که امتحان دادند، بالاتر بوده است. علاوه‌براین طلبه‌های اینجا توانمندی‌هایی دارند که معمولاً طلبه‌های رسمی حوزه فاقد آن هستند.

۱-۲- تبدیل‌شدن مسجد به دانشگاه

اگر مسئولان حوزه، این شیوه شکل‌گیری حوزه در مساجد را بپذیرند، برکات زیادی در پی خواهد داشت. امامان جماعت مساجد می‌توانند رئیس حوزه علمیه شوند. ازآنجاکه اکثر ائمه جماعت حدود ۱۰،۱۵ سال در حوزه درس خوانده‌اند، اگر سوادشان از استاد دانشگاه بیشتر نباشد، کمتر نیست. لازم نیست که هر مسجد ۱۰۰طلبه داشته باشد؛ ممکن است فقط ۱۰طلبه داشته باشد.

۱-۳- رونق‌گرفتن مساجد

طلبه‌ها می‌توانند به امور مسجد هم رسیدگی کنند، پایگاه بسیج را اداره کرده و کار تربیتی انجام دهند. از طرف دیگر ازآنجاکه مساجد در همه‌جای شهر هستند و همه اقشار به آن رفت‌وآمد دارند، با این شیوه مساجد از رکود خارج می‌شوند. در وضعیت فعلی، درِ بسیاری از مساجد فقط برای نماز جماعت باز و بسته می‌شود؛ درحالی‌که اگر حوزه علمیه در مسجد شکل بگیرد، مساجد دوباره در جامعه محوریت می‌یابند. اگر این اتفاق رخ دهد، انقلابی فرهنگی در کشور رخ خواهد داد.

۱-۴- حضور طلاب در میان گروه‌های مختلف مردم و ارتباط مستمر با آن‌ها

حوزه‌ی درون مسجد، ظرفیت‌هایی دارد که دیگر حوزه‌های علمیه فاقد آن هستند. یکی از ویژگی‌های نامطلوب حوزه‌های علمیه متداول، آن است که طلبه از مردم جدا بوده و در محیط خاصی حضور دارد که فقط طلبه‌ها به آنجا رفت‌وآمد دارند؛ بنابراین تقریباً همه تعاملش با آن‌هاست. وقتی طلبه از مردم جدا شد، توانایی ارتباط‌برقرارکردن با نسل جوان را ندارد؛ لذا بسیار مشاهده می‌شود که درعین‌حال که طلبه جوان است، روحیه، مشی و نوع فکرکردنش مثل افراد مسن است. این فرد نمی‌تواند با جامعه ارتباط برقرار کند؛ چون فضای فکری‌اش کاملاً متفاوت است؛ مثلاً به‌سختی می‌تواند با یک دانش‌آموز ارتباط برقرار کند. وجود حوزه علمیه در مسجد به‌علت آنکه مسجد، محل رفت‌وآمد مداوم مردم از اقشار گوناگون است، از این آسیب مبرّاست.

۱-۵- یادگیری در حین عمل

طلبه‌هایی که در حوزه‌ی مسجد درس می‌خوانند، درکنار درس، کار عملی اجباری هم دارند؛ به‌اصطلاح امروز طرح کارآموزی دارند. به‌این‌ترتیب که باید برای تعدادی از بچه‌ها کار تربیتی انجام دهند؛ برایشان کلاس بگذارند، آن‌ها را اردو ببرند و... . کار تربیتی و تبلیغ را نمی‌توان صرفاً به‌صورت نظری به مربیان آموزش داد؛ بلکه ضرورت دارد که عملی، اشکالات کار آن‌ها را متذکر شد. با جزوه‌دادن و جزوه‌خواندن مربی ساخته نمی‌شود.

طلبه‌ها در مدارس علمیه هنگام بیکاری و استراحت از مطالعه و درس، گعده می‌گیرند؛ درحالی‌که طلاب حوزه‌ی مسجد به کار تربیتی با نسل جوان خواهند پرداخت. به همین دلیل احساس نیاز می‌کنند که باید بیشتر مطالعه کنند؛ لذا مطالعه‌شان هم جهت‌دار می‌شود.

۱-۶- آشنایی طلبه با سؤالات و شبهات مردم

طلبه در این مسجد بعداز نماز سخنرانی می‌کند و منبر می‌رود. هم تمرین منبر می‌کند و ایراداتش مشخص می‌شود و هم بعد از سخنرانی، مردم مراجعه می‌کنند و سؤال می‌پرسند؛ لذا از مسائل روز و مشکلات مردم، بیشتر آگاه می‌شوند و بسیار متفاوتند با طلبه‌ای که گوشه مدرسه درحال درس‌خواندن است و بعد از چندسال بیرون می‌آید تا کار فرهنگی‌تربیتی انجام دهد. طلبه درون مسجد در کنار درس با شبهات و سؤالات روز مردم آشنا می‌شود.

۱-۷- بهره‌گیری طلبه از فضای نورانی و معنوی مسجد

مسجد دارای محیطی روحانی و نورانی است. هرروز بارها در آن نماز جماعت برگزار می‌شود. ویژگی دیگر این مسجد آن است که کتابخانه مفصلی دارد که بسیاری از مدارس علمیه از آن بی‌بهره‌اند.

۱-۸- تنوع محیط و دل‌زده‌نشدن طلبه از محیط

یکی دیگر از ویژگی‌های حوزه علمیه در مسجد، خسته‌نشدن طلبه‌ها در آن است. بسیاری از طلبه‌هایی که در مدارس علمیه هستند، هرقدر هم که آن مدارس، بزرگ باشند، پس‌از مدتی خسته و دلزده می‌شوند؛ چون هرروز از شنبه تا پنجشنبه در آنجا کلاس دارند و اگر شهرستانی باشند، جمعه‌ها هم باید همان‌جا بمانند و با افرادی مشخص مراوده داشته باشند؛ درحالی‌که طلبه‌هایی که در مسجد هستند، به‌واسطه حضور مردم و ارتباط با مخاطبان متعدد، در محیطی متنوع و پویا مشغول به‌کارند؛ لذا دچار افسردگی نمی‌شوند. طلبه‌ها در اینجا، جمعه‌ها با متربیان عضو گروهشان کوه می‌روند، هر روز برنامه حرم مطهر دارند، ۳روز در هفته به ورزش رزمی می‌پردازند و کلاس‌های درسی‌شان هم در مسجد برگزار می‌شود. ناهار را هم در منزل و کنار خانواده میل می‌کنند؛ بنابراین علی‌رغم اینکه برنامه‌شان از نماز صبح شروع می‌شود و تا ساعت ۱۰ شب ادامه می‌یابد، به‌علت همین تنوع، خستگی ندارند.

۱-۹- عدم نیاز به منابع مالی فراوان

هر حوزه علمیه‌ای برای دایرشدن، به مقدار شایان‌توجهی هزینه ایجاد و راه‌اندازی نیاز دارد؛ درحالی‌که شکل‌گیری حوزه علمیه در این مسجد، به‌دلیل آنکه مسجد با مشکل اقتصادی روبه‌رو نبوده، هزینه خاصی نداشته است.

۲- شیوه‌ی برگزاری کلاس‌های حوزه

همه کلاس‌های حوزه علمیه و طلبه‌ها در صحن مسجد (همان‌جایی که نماز جماعت برپا می‌شود) برگزار می‌شود. یک حلقه و یک وایت‌بُرد، کلاس درس مسجد را تشکیل می‌دهند؛ همان‌گونه‌که حلقه‌های تربیتی نیز در مسجد به‌همین‌صورت شکل می‌گیرد. برخی از دروس را مربیان باتجربه‌تر مسجد به طلبه‌ها آموزش می‌دهند و برای برخی نیز از استادان خارج‌از مسجد بهره می‌گیریم؛ هرچند ازنظر تربیتی، مطلوب‌تر آن است که آن دروس را نیز همان مربیان ارائه کنند. طبق برنامه جدیدی که در مسجد برای متربیان طراحی شده است، هنگامی‌که متربیان دیپلم بگیرند، درحد پایه۶ حوزه نیز هستند.

از میان بچه‌هایی که با آن‌ها کار تربیتی می‌کردیم، ۸نفر را برگزیدیم که فقط یکی از آن‌ها اواسط کار گفت: به‌طور کلی هدفم عوض شده و نمی‌خواهم طلبه باشم؛ می‌خواهم ازطریق عرصه هنر و سینما تبلیغ کنم. با اصل قضیه مخالف نبود؛ بلکه می‌خواست از مسیری دیگر عمل کند.

طلبه‌های این مسجد، در مدرسه‌ای رسمی درس نمی‌خوانند؛ درس‌ها را با نظام اینجا می‌خوانند سپس در مقطعی خاص امتحان حوزه را می‌دهند و رسمی می‌شوند و ادامه می‌دهند.

گفتار سوم: محورهای اصلی انجام فعالیت‌های تربیتی در مسجد

۱- قرآن؛ محور اصلی کار

محوری که نه‌تنها در این مسجد، کار اصلی را انجام می‌دهد، بلکه دررابطه‌با هدف اصلی تأسیس مسجد یعنی ذکر و روشنگری و بصیرت، نقش ایفا می‌کند، قرآن، نهج‌البلاغه و صحیفه و در یک کلام ثقلین است.

بسیاری از نیروهایی که در گروه‌ها حضور پیدا می‌کنند، تازه‌کار و مبتدی نیستند. خیلی از افراد زبده دنبال چنین فضاهایی می‌گردند تا زکات توانمندی‌هایی را که در باب تعلیم و تربیت کسب کرده‌اند، پرداخت کنند و این توانمندی‌ها را به عرصه ظهور بگذارند؛ بنابراین براساس تعداد کسانی که توانایی کار تربیتی دارند، می‌توان کار را شاخه‌شاخه و تقسیم کرد و تشکیلات را سامان داد. به‌این‌ترتیب در مسجد، جلسات مختلف و متعدد تعلیم و تربیت برای خانم‌ها و آقایان در سنین مختلف و با تحصیلات گوناگون تشکیل می‌شود. گویی درختی کاشته می‌شود و بعد کم‌کم تکثیر می‌کند.

۲- مربی‌محوری

برنامه‌های ما فرمانده‌محور نیست؛ بلکه در جدول طرح‌ها و برنامه‌هایمان مربی‌محوری را درنظر گرفته‌ایم. هر مربی زیرمجموعه یک مربی دیگر است، به‌صورت خوشه‌ای؛ بنابراین مربی‌ها در سطوح مختلف هستند. مربی سطح۱، مربی سطح۲ و مربی سطح۳ هریک باید ویژگی خاص خودشان را داشته باشند. در اساسنامه مشخص شده است که هرکدام چه خصوصیات اخلاقی و چه ویژگی‌های علمی و فکری و... باید داشته باشند. برای هر یک از این سطوح تعاریفی داریم.

۲-۱- نحوه رسیدن افراد به مقام مربی

در حلقه‌های اولیه‌ای که قبل یا بعداز نماز تشکیل می‌شود، در مناسبت‌های مختلف مثل تابستان و ایام عید به‌علت فراغت افراد، میزان کار بیشتر می‌شود. سعی می‌شود برای کسانی که استعداد بیشتری نشان می‌دهند، کلاس‌های بیشتری گذاشته شود. یعنی از بین این عموم و کسانی که به آن‌ها نگاه رحمانی شده است، عده‌ای خودبه‌خود به مرحله‌ای نزدیک می‌شوند که نگاه رحیمی به آن‌ها شود؛ یعنی مخصوص تحت‌نظر قرار بگیرند. بسیاری از مربیان مسجد، کسانی هستند که روزهای اول به‌عنوان یک مراجعه‌کننده عادی آمده بودند تا نمازشان را در مسجد بخوانند. بعد دیده‌اند حلقه معرفتی اینجا تشکیل می‌شود، در آن شرکت کرده و بعداز یکی‌دو ماه علاقه‌مند شده‌اند که بیشتر کار کنند. بعدها معلوم شده که استعداد و ظرفیت آن را دارند که چند نفر را به ایشان بسپاریم تا با الگویی که از کار قبلی خودشان گرفته‌اند، با آن‌ها کار کنند.

البته گاهی هم مربی‌ها با زمینه‌هایی که از قبل در حوزه علمیه یا در مطالعات شخصی خودشان و... شکل گرفته است یا با تجربه‌ای که از مسجدهای دیگر داشته‌اند، به این مسجد مراجعه می‌کنند. پس‌از اینکه با تحقیق و بررسی مشخص می‌شود آن‌ها صاحب نظر و تجربه هستند، همکاری را آغاز می‌کنند. البته شرایطی فراهم می‌شود که مربی‌ها با یکدیگر هم‌فکری کنند تا به‌مرور فکرها به هم نزدیک‌تر شده و از موازی‌عمل‌کردن یا متضاد و متناقض تصمیم‌گرفتن پیشگیری شود.

در این مسجد، یکی از شرایط مربی را این موضوع درنظر گرفته‌ایم که خود مربی تحت تربیت باشد؛ یعنی باید یک ناظر بر کار مربی نظارت داشته باشد و این مسئله را در نمودار تشکیلاتی کانون نیز گنجانده‌ایم. یک بخش بازرسی داریم که بر کار مربیان نظارت می‌کند. به این ترتیب، گاهی علاوه‌بر جلسات خودسازی مربیان، که خودشان بر کار یکدیگر نظارت دارند، برخی استادان و فعالان تربیتی را می‌آوریم تا کار مربیان را ببینند و اشکالات آن‌ها را بیان کنند.

۳- وجود شیوه‌های متفاوت تربیتی در مسجد

در مسجد صنعتگران، مربیان مختلفی داریم که حق دارند سلیقه خودشان یعنی فهم و درکی را که از مطالعات قرآن و حدیث دریافت کرده یا از مشاوره با استادان هم‌فکرشان اتخاذ کرده‌اند، در گروه خود اعمال کنند؛ بدون آنکه امام جماعتی که مشرف به تمام کارهاست، اصرار کند که رویه و روشی که او می‌گوید، اعمال شود. به‌این‌ترتیب می‌بینیم که در این مسجد، گروه‌های کاملاً متفاوتی حضور دارند؛ گروه‌هایی نه متناقض بلکه متفاوت؛ چون اینجا فضایی باز است.

۴- امام جماعت؛ مدیر همه‌ی امور

در این مسجد کارهای بسیاری انجام می‌شود ولی به‌معنی واقعی، امام جماعت مدیر همه امور است؛ بنابراین باوجود تفاوت گروه‌های مختلفی که اینجا حضور دارند، اصطکاک و وقت‌کشی میان افراد اتفاق نمی‌افتد. هر فرد، کار خودش را انجام می‌دهد و امام جماعت نیز بر فعالیت‌های گروه‌ها و تشکل‌های مختلف در مسجد اشراف دارد.

گفتار چهارم: فعالیت‌های سیاسی

طبعاً در مناسبت‌های خاص مثل انتخابات و مسائل مهم سیاسی، مسجد مواضع روشنی اعلام می‌کند؛ به‌گونه‌ای که نشان می‌دهد این مسجد در جریانات مختلف سیاسی فعال است، البته بدون اینکه وارد بازی‌ها و زدوبندهای سیاسی شود. فعالیت‌های سیاسی مسجد به‌گونه‌ای است که در ایامی که مناسبت دارد، حتی مردمی که در نماز جماعت شرکت کرده‌اند، مجاز هستند که مواضع و نظرات سیاسی خودشان را ازطریق میکروفن اعلام کنند. حتی نظراتی که ما به‌شدت با آن مخالف هستیم، بیان می‌شود. فضا به لحاظ اعتقادی آن‌قدر قوی است و پایه‌های فکری آن‌قدر استحکام دارد که نگران نیستیم که فردی در موضع مخالف، پشت میکروفن رسمی مسجد، نظراتش را اعلام کند. به‌هیچ‌وجه نگران نیستیم که

ازطریق صحبت‌های او انحرافی انجام شود؛ چون هستند کسانی که اگر شبهه و سؤالی پیش آید، می‌توانند خیلی محترمانه و دوستانه و منطقی پاسخ‌گو باشند.

ازجمله تشکل‌هایی که در این مسجد فعالیت می‌کند، مجمع مطالبات مردمی است. باتوجه‌به هم‌افق‌بودن افکار و برنامه‌های آن‌ها با اصلی اساسی که ما در مسجد به‌عنوان محور کار و محور ارتباط با تشکل‌ها تعریف کرده‌ایم یعنی موضوع ولایت و تعبد و تسلیم‌بودن درمقابل رهنمودهای ولایت، تشکل‌ها در اوقات مختلف اینجا حضور دارند و طرح‌های سیاسی مختلفی را ارائه می‌دهند. افراد بسیاری اینجا جمع می‌شوند تا با هم گفتگو و مذاکره کنند.

مبحث دوم: اصول ناظر بر کار تربیتی در مسجد

گفتار اول: مربیان فعال

یکی از الزامات مساجد خلاق، وجود مربیان فعال در آن است. مربیان، دو گروه هستند؛ امامان جماعت و سایر مربیان. وظایف خاصی برای این دو دسته درنظر گرفته می‌شود که در بیشتر آن‌ها با هم مشترک هستند اما امام جماعت، وظایف دیگری نیز دارد که خاص خود اوست. اینک به بررسی وظایف این دو گروه می‌پردازیم.

۱- وظایف مشترک مربی و امام جماعت

۱-۱- به‌تدریج عمل کردن

در امر تربیت باید به‌تدریج عمل کرد و متناسب‌با شرایطی که در مسجد مهیاست، پیش رفت؛ این امر باعث رشد تدریجی می‌شود.

۱-۲- راضی‌نشدن به وضعیت فعلی

یکی از لوازم کار تربیتی در مسجد، این است که مربیان هیچ‌گاه از کار خود راضی نباشند. اگر در ارتباط با یک کار ازجمله فعالیت در مسجد، از کار خودمان راضی باشیم، توقف می‌کنیم. باید نارضایتی را در خودمان ایجاد کنیم؛ نارضایتی به این معنا که برنامه‌هایی بیشتر و بهتر از برنامه‌های قبل در ذهن ما باشد و دنبال فرصت مناسب باشیم تا برنامه‌های جدید را هم اجرا کنیم.

مربیان مسجد صنعتگران با داشتن همین روحیه، فضای مسجد را به محیطی همواره جدید و نو تبدیل کرده‌اند که پیوسته برای جوان و نوجوان تازگی دارد. داشتن این ویژگی به‌خصوص برای جذب نوجوانان و جوانان به مسجد، ضروری است. بهتر است حتی محیط

ظاهری مسجد تکراری نباشد؛ البته منظور این نیست که به‌صورت فانتزی هرروز وسیله‌ای به مسجد اضافه کنیم، بلکه متناسب با زمان و مکان و اقتضائاتی که پیش می‌آید، در فضای مسجد تغییراتی ایجاد کنیم.

۱-۳- خودسازی، با محوریت نماز

یکی از دلایلی که می‌گوییم مسجد، محیط خودسازی باشد، آن است که می‌توان با محوریت نماز خودسازی کرد. کتابخانه و کلاس‌های مختلف که در مسجد راه‌اندازی می‌شود، باید با محوریت نماز باشد. برای اینکه کتابخانه با محوریت نماز باشد، باید در صحن اصلی مسجد قرار گیرد. با این کار نیازی نیست که به دیگران دیکته کنیم موظف هستند اول وقت در نماز جماعت شرکت کنند و یا اطلاعیه بزنیم که کتابخانه از ۱۰دقیقه به نماز تا یک‌ساعت پس از آن تعطیل است و.... نیاز به هیچ سفارشی نیست؛ بلکه این کار به‌طور طبیعی انجام می‌شود. بدون اینکه لازم باشد اعلامیه‌ای بزنید و کسی را اندرز بدهید و بخواهید روشنگری کنید، کار انجام می‌شود. وقتی کتابخانه در اطراف مسجد قرار می‌گیرد، به این معنا خواهد بود که کتاب بر محور نماز.

مسجد نیز وقتی پایگاه خودسازی می‌شود، به معنی خودسازی بر محور نماز خواهد بود. همچنین وقتی نوجوان را برای کلاس‌های مختلف به مسجد، یعنی مکانی که نماز در آن برگزار می‌شود، می‌آوریم یعنی درس بر محور نماز؛ تهذیب و تحصیل بر محور نماز. نوجوان وقتی آموخته‌هایش را در عمل نیز می‌بیند، تأثیرگذاری‌اش بیشتر می‌شود؛ مثلاً قبل‌از نماز کلاس دارد. به‌محض اینکه وقت نماز می‌شود، مربی اعلام می‌کند که کلاس تمام شد و همراه مربی به نماز می‌رود. وقتی نماز تمام شد، باز سفره کلاس پهن می‌شود. به‌این طریق، محوربودن نماز به‌طورطبیعی نهادینه می‌شود. اگر توانستیم به‌طور طبیعی و در عمل، نه فقط با گفتار، به این جوان و نوجوان بفهمانیم که عمود دین نماز است، به بسیاری از اهدافمان رسیده‌ایم. وقتی مسجد، مکان خودسازی و بصیرت‌آفرینی شد،

بدون آنکه تبلیغ کنیم، عمود دین، نماز می‌شود و محوریت نماز برای همگان جا می‌افتد.

۱-۴- رساندن انسان‌ها به دوراهی انتخاب و فعال‌کردن عقل آن‌ها

کاری که مربی انجام می‌دهد، رساندن انسان‌ها به دوراهی انتخاب است اما انتخاب‌کردن یا انتخاب‌نکردن در حیطه مسئولیت مربی نیست. این نکته‌ی بسیار مهمی است که امام جماعت وظیفه اصلی‌اش را رساندن مطلب بداند نه رساندن افراد به مقصد؛ به تعبیری وظیفه اصلی خودش را «بلاغ» قرار دهد. نه فقط امام جماعت، بلکه همه کسانی که دغدغه کارهای فرهنگی دارند، باید این را مسئولیت اصلی خودشان بدانند که پیام دین را آن‌چنان که هست، بشناسند و برسانند. بی‌تردید در ساختار پیام دین به‌اندازه کافی از جانب پروردگار، جاذبه گذاشته شده است. اگر می‌بینیم برای بعضی ذائقه‌ها، پیام‌های دین با همان شکل اصلی خودش جاذبه ندارد، به این دلیل است که ذائقه آن‌ها دچار مشکل شده است؛ نه اینکه پیام مشکل داشته باشد. برای فرد بیمار ممکن است که بهترین غذاها مضر باشد؛ لذا او از خوردن آن غذا منع می‌شود.

باید نگاهمان به مباحث تربیتی، برگرفته از این آموزه‌های قرآنی باشد که «إِنْ عَلَيْکَ إِلَّا الْبَلاغُ»؛ برعهده تو جز رسانیدن [پیام] نیست (شوری،۴۸)؛ «إِنَّکَ لاتَهْدی مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لکِنَّ اللَّه یَهْدی مَنْ یَشاءُ»؛ درحقیقت تو هر که را دوست داری، نمی‌توانی راهنمایی کنی لیکن خداست که هر که را بخواهد، راهنمایی می‌کند (قصص،۵۶)؛ «لیَهْلِکَ مَنْ هَلَکَ عَنْ بَیِّنَة وَ یَحْیی مَنْ حَیَّ عَنْ بَیِّنَة وَ إِنَّ اللَّه لَسَمیعٌ عَلیمٌ»؛ تا کسی که [باید] هلاک شود با دلیلی روشن هلاک گردد و کسی که [باید] زنده شود با دلیلی واضح زنده بماند (انفال،۴۲). قرار بر این است که بصیرت‌آفرینی شود، چشم انسان‌ها باز شود. «أَدْعُوا إِلَی اللَّه عَلی بَصیرَة أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنی»؛ من و هر کس پیروی‌ام کرد با بینایی به‌سوی خدا دعوت می‌کنیم (یوسف، ۱۰۸). بنابراین ما کارمان دعوت است؛ قرار نیست که الزاماً افراد جذب شوند.

به‌همین دلیل برای ایجاد جاذبه‌های مصنوعی فشار نمی‌آوریم و هزینه نمی‌کنیم. ایجاد جاذبه‌های مصنوعی برای کشاندن انسان‌ها به‌سوی مسائل فرهنگی، نوع توهین به عقل انسان‌ها و اهانت به اصل انتخاب‌گری آدم‌هاست. انبیای الهی، موظف بودند که انتخاب‌گری و عزم و اراده را در انسان‌ها فعال کنند، نه‌اینکه از بعضی سازوکارهای تضعیف‌کننده و تحت‌الشعاع‌قراردهنده‌ی اراده استفاده کنند.

از دیدگاه قرآن، انسانی که اسلام می‌خواهد بسازد، انسانی است که اراده و عزمش را تقویت می‌کند و به او راه این کار را نشان می‌دهد. قرآن می‌گوید که تو می‌توانی. تو اگر بخواهی، می‌شود. اگر نخواهی، حتی اگر پیامبر بخواهد، نمی‌شود. مگر پیامبر اکرم نمی‌توانست با روش‌هایی خاص و با ضعیف‌کردن اختیار و تهییج بیشتر احساسات، بدون سلب اختیار آدم‌ها، کاری کند که آدم‌ها هدایت شوند؟ مگر خداوند متعال نمی‌توانست این کار را در قرآن انجام دهد؟ خداوند در قرآن، جهنم را کاملاً آن‌چنان‌که هست، مطرح نمی‌کند؛ بلکه گوشه‌ها و شعبه‌هایی از آن را نشان می‌دهد تا فرد تااندازه‌ای از آینده‌اش بترسد؛ ولی درنهایت به انتخاب و اختیار خودش تصمیم بگیرد. بهشت را هم آن‌قدر جلوه نمی‌دهد که انسان با تشویق فوق‌العاده‌ای که ازطریق بهشت می‌شود، ازخودبی‌خود و اراده‌اش ضعیف شود و تحت‌تأثیر شدید زیبایی‌های بهشت قرار بگیرد و آن را انتخاب کند.

بهشت و جهنم به میزان خاصی مطرح می‌شوند و درنهایت هدف قرآن، انسان را به انتخاب رساندن و عقل آدم‌ها را فعال‌کردن است. تأکید قرآن «بینه» است: «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يَحْيى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ إِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ»؛ تا کسی که [باید] هلاک شود با دلیلی روشن هلاک گردد و کسی که [باید] زنده شود با دلیلی واضح زنده بماند»(انفال،۴۲).

اگر نگاه ما برگرفته از این‌گونه آیات قرآن باشد، طبیعی است که تعداد جمعیت برای‌مان حرف اول را نمی‌زند و دنبال این نیستیم که تعداد زیادی را به مسجد بیاوریم؛ بلکه هدفمان این است که

انسان‌ها را روشن کنیم. حتی اگر طرف را نشناسیم، پیام را برسانیم و روشنگری صورت بگیرد. بسیارند کسانی که از ما پیام‌هایی را دریافت می‌کنند؛ اما خودمان متوجه نیستیم.

روش کار در مسجد باید به‌گونه‌ای باشد که ما پیام را تولید کنیم؛ یعنی آن را از آیات و روایات استخراج و ابلاغ کنیم؛ ولو اینکه ندانیم کسانی که این پیام را می‌گیرند، چه کسانی و کجا هستند. نباید به‌دنبال این باشیم که برای خودمان گروه، حزب و تشکیلات خاص درست کرده و اطرافمان جمعیت گردآوریم؛ چون کسی که وظیفه‌ی خود را «بلاغ» می‌داند، برایش اهمیت ندارد که ۱۰نفر اطرافش باشند یا ۱۰۰نفر. می‌خواهد وظیفه‌اش را انجام دهد.

یادمان باشد که خود پیام جاذبه دارد و تأثیر خود را در دل‌های آماده می‌گذارد. تأمل و تدبر در پیام به ما راهکار می‌دهد. «إِنَّ هذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ»(اسرا، ۹). همین‌طورکه قدم‌به‌قدم آیات را کار می‌کنیم، فرد از هر آیه‌ای، پیامی را دریافت می‌کند.

پیام‌ها به ما آموزش می‌دهد که روش برخورد با مردم چگونه باشد یا چگونه نباشد. این چگونه بودن‌ها و چگونه نبودن‌ها در روش‌ها، معاشرت‌ها و... ما را ملزم می‌کند که اولین قدم را در عمل به دستورات، خودمان برداریم. این کار در بهبود روند کار تأثیر می‌گذارد و باعث جذب نیروهای بیشتر می‌شود؛ درنتیجه جمعیت بیشتری در مسجد جمع می‌شوند.

۱-۵- نداشتن چشم‌داشت مادی

نکته جالبی که در مسجد صنعتگران رعایت می‌شود و شاید راز موفقیت آن باشد، این است که امام جماعت نباید حقوق دریافت کند؛ زیرا اگر امام جماعت از فردی حقوق گرفت، ناخودآگاه به او تعلق پیدا کرده و سعی می‌کند او را برای خود نگه‌دارد. اگر امام جماعت می‌خواهد «امامِ جماعت» باشد، باید از نظر مالی آزاد باشد؛ یعنی وامدار کسی در مَسجد نباشد که تحت‌تأثیر او قرار بگیرد.

امام جماعت به مسجد آمده است تا مفاهیمی مانند توکل را در مردم نهادینه کند. آمده تا به مردم بگوید باتقوا باشند، هو الرزاق و.... مسجد، محل نشر این معارف ریشه‌ای است. فرض آن است که

امام جماعت با انسان‌شناسی و خداشناسی قرآنی وارد مسجد شده است. قرآن می‌گوید: تو باتقوا باش؛ ما از جایی که احتمال نمی‌دهی، روزی‌ات را می‌فرستیم، «وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَل لَّهُ مَخْرَجًا وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» (طلاق؛ ۳).

اگر معتقد هستی که خدا رزاق است، نیاز نداری که از این آقا ماهیانه بگیری. خود خدا ماهیانه می‌دهد! البته باید کار کرد؛ نه اینکه رفت و در خانه خوابید. اتفاقاً چون قرار است از خدا ماهیانه بگیریم، باید بیشتر از زمانی که برای مردم کار می‌کنیم، بکوشیم.

مسجد باید محل بصیرت‌آفرینی باشد؛ چون محل ذکر و روشنگری است. نوک پیکان این روشنگری کیست؟ امام جماعت. آیا او فقط باید سخنرانی کند؟ مثلاً مدام بگوید که خدا رزاق است، توکل بر خدا داشته باشید، تقوا بن‌بست‌ها را باز می‌کند و...؟ مردم حرف زیاد شنیده‌اند؛ آن‌ها تشنه عمل هستند. امام جماعت در مسجد، علاوه‌براینکه باید در نماز امام جماعت باشد، در عمل نیز باید امام جماعت باشد. اگر از یک نفر ماهیانه دریافت کند، حداقل همان یک نفر این شبهه به ذهنش می‌رسد که حرف‌هایی که امام جماعت درمورد تقوا و رزق و روزی می‌زند، ظاهری است؛ اگر همین حقوق ماهیانه را ندهیم، امام جماعت هم مسجد نخواهد آمد.

اگر قرار است که من امام جماعت باشم، باید در جیب‌هایم دوخته باشد تا در زبانم باز باشد. مخاطبان اصلی مسجد نباید فدای مخاطبان دیگری شوند که ثروت و امکاناتی داشته و متناسب‌با آن ثروت توقعاتی دارند. اینجاست که اگر یک بچه کوچک که تازه به مسجد آمده در صف اول بایستد، کسی به او کار ندارد؛ ولی اگر برای ما مخاطبانی خاص که از آن‌ها حقوق می‌گیریم، مهم باشند، جای آن بچه را با دیگرانی که از مکنت برخوردارند، عوض می‌کنیم. با این روند، نظام مسجد به هم می‌ریزد. در مسجد قرار است عدالت را در عملکردمان ایجاد کنیم. این کار پیش‌زمینه‌ای لازم دارد؛ اینکه از لحاظ مالی به احدی وابسته نباشیم، فقط و فقط وابسته به حق و عدل و انصاف باشیم، این کار جاذبه ایجاد می‌کند. وقتی یک نوجوان در مسجد می‌بیند که رفتار ما با فردی ثروتمند، مثل

رفتارمان با خود او یا حتی سردتر است، احساس می‌کند که در مسجد، برای او جا هست.

برخی افراد که مبلغی به مسجد می‌دهند و کمکی می‌کنند، به‌دنبال آن توقعی هم دارند. درنتیجه امام جماعت، مأموم آن شخص خاص می‌شود و آن فرد خاص نیز امام جماعت مخفی(در سایه) مسجد می‌شود.

مسائل مالی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ لذا امام جماعت باید قید این را بزند که در مسجد از کسی حقوق بگیرد. می‌پرسند پس چگونه زندگی خود را بگذراند؟ پاسخ را قرآن این‌گونه بیان می‌کند: «وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقامُوا التَّوْراةَ وَ الْانْجيلَ وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لاكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ »(مائده،۶۶). از هرطرفی برای آن‌ها منبع مالی ایجاد می‌شود و خداوند از هر طرف برای او روزی می‌رساند. بنده نه‌تنها در مسجد از کسی حقوق نمی‌گیرم، بلکه شهریه هم نمی‌گیرم ولی خداوند متعال لطف کرده و زندگی‌ام را با آقایی و عزتمندانه اداره می‌کنم. خانواده بنده هم به همین نکته و نتیجه رسیده‌اند و با علم به اینکه بنده منبع مالی ثابتی ندارم، خیالشان راحت است که زمانی‌که پول لازم داشته باشیم، خدا خواهد رساند.

طبق آموزه‌های قرآنی پیامبران به امتشان می‌گویند: «إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللهِ». یکی از زوایای نگاه قرآنی به مخاطبان و متربیان زیرمجموعه‌ی همین گزاره است؛ یعنی مربی توقعش از متربیان، از مردم و کسانی که با آن‌ها سروکار دارد، این نیست که زندگی مادی او را تأمین کنند. سوالی که مطرح می‌شود این است که پس از کجا معیشت او تأمین می‌شود؟ جواب این است: همان کسی که وظیفه تبلیغ و ترویج دین را بر دوش او گذاشته است، یعنی خالق این هستی، به او وعده داده است که تو در راه من گام بردار؛ زندگی مادی و معیشت تو برعهده من است.

قرار نیست که از کنار سفره دین، زندگی دنیایی مربی تأمین شود. با این نگاه برای او فرقی نمی‌کند کسانی که به حرف او گوش می‌دهند از امکانات مادی خاصی برخوردارند یا نه، به خانواده‌های

ثروتمند، وابسته هستند یا نه. برایش تفاوتی نمی‌کند نوجوانی که در برنامه‌های مسجد حضور پیدا کرده است، وابسته به کدام مقام سیاسی و وابسته به کدام عامل قدرت یا ثروت است. مهم این است که «إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ». من مربی نگاهم به این افراد باید نگاه انسانی باشد؛ زیرا هریک از آن‌ها ظرفیت خلیفه‌بودن برای خداوند متعال را دارند. اینکه وابسته به چه جناح قدرت یا ثروت، چه طبقه اجتماعی هستند در نمره‌دادن من مربی به افرادم نباید تأثیری داشته باشد. درنظرگرفتن این نکته، تأثیر بسیار مهمی دارد در اینکه استعدادهای الهی بچه‌ها و نیروها رشد پیدا کند؛ به‌جای اینکه وابستگی‌شان به آن طبقه یا قدرت و ثروت خاص، تبدیل‌به حجابی روی دل شده و عملاً مانع از آن شود که بعد انسانی خود را پیدا کنند. مربی در این سبک برخورد، همه حجاب‌ها را کنار می‌زند و با برخورد و مناعت طبع خود، ماهیت و حقیقت انسان‌بودن افراد را نشان می‌دهد. منشأ آن مناعت طبع هم اتصال و ارتباط مربی با خداست که حاضر نیست آن را به هیچ قیمتی بفروشد.

۱-۶- نگریستن به تربیت، به‌عنوان کاری که فقط خدا می‌تواند اجر آن را بدهد

وقتی نگاه مربی به کارش این‌گونه است که آدم‌سازی، شناسایی استعداد آدم‌ها و کمک به رشد این استعدادها، کاری است که نمی‌توان هیچ قیمتی برای آن معین کرد، از اینکه ۲ماه، ۳سال، ۱۰سال، ۲۰سال وقتش را صرف تربیت بچه‌های مردم کند، احساس بیگاری نمی‌کند. معتقد است که اگر همه پول‌های عالم را بدهند، نمی‌توانند یک لحظه دلسوزی او برای متربیان را جبران کنند. اجر معلم را فقط خدای متعال می‌تواند بدهد. مربی و معلمی در فضای مسجد موفق هستند که به این باور رسیده باشند اجر معلم را آدم‌ها نمی‌توانند پرداخت کنند؛ یعنی به ارزش کار خودش واقف شده باشند. اگر احساس کنیم کار ارزشمندی انجام می‌دهیم، هیچ‌گاه آن کار خسته‌کننده نیست. وقتی به شهیدرجایی گفته بودند «خسته نباشید»، ایشان گفته بود: اگر کسی، کاری را برای خدا انجام دهد، خسته نمی‌شود. به من بگویید «خدا قوت».

هرچه کاری خداپسندانه‌تر باشد، آن را خدایی‌تر می‌توان انجام داد. نگاه منِ معلم و مربی، به شغلم، انعکاسی درخشان در ارتباط با متربی‌ایِ دارد که با او کار می‌کنم. این نوع نگاه را مقایسه کنید با این تفکر که من شغلی نداشتم، در مسجد نیاز به مربی بوده و من هم گوشه‌ای از کار را گرفته‌ام. نگاه دوم در مقایسه با آن نگاه اول خیلی نازل است.

۱-۷- تمرکز بر «بلاغ مبین»

مربی باید تمام تلاشش را بر «بلاغ مبین» متمرکز کند، نه بر جذب. وقتی مربی تمام تلاشش بر این متمرکز شود که نیرو جذب کند، ناخودآگاه به این سمت سوق پیدا می‌کند که از گوشه‌وکنارِ اسلام بزند تا باب میل متربی شود. اما دغدغه مربی باید بلاغ مبینَ باشد و زمانی این اتفاق می‌افتد که اعتقاد داشته باشد خداوند متعال که فرستنده نظام اسلام است، در این نظام به‌اندازه کافی ماده جذب درنظر گرفته و در معارف دینی، عامل جذب گذاشته و وظیفه ما این است که مطلب را بیان کنیم؛ «إِنْ عَلَيْکَ إِلَّا الْبَلَاغُ». اگر بیان کردیم و طرف مقابل پذیرفت، به سود خود اوست و اگر نپذیرفت به زیانش است، هرچندکه اگر نپذیرد غصه می‌خوریم. پیامبر هم خیلی غصه می‌خورد ولی قرآن می‌فرماید «إِنَّکَ لاتَهْدِی مَنْ أَحْبَبْتَ» این‌گونه نیست که هر که شما بخواهی، هدایت شود. اراده خداوند بر این است که انسان‌ها با اراده و اختیار خود هدایت شوند. اگر بلاغ مبین را به‌درستی انجام دهیم، براساس قانون الهی، جذب خودبه‌خود صورت می‌پذیرد.

۱-۸- مبارزه با منیت

مربی باید درراستای بلاغ مبین به جذب بیندیشد. بعضی وقت‌ها جذب‌کردن انسان‌ها منیت مربی را اشباع می‌کند. دین آن‌قدر روشن است که اگر ارائه شود و کسی نپذیرد، از روی عناد نپذیرفته است.

۱-۹- آشنایی با معارف قرآن و اهل بیت و آشنا کردن متربیان با این معارف

ویژگی مربیان آن است که با معارف قرآن و اهل بیت آشنایی داشته باشند. چون ما قرار است انسان را تربیت کنیم، باید ابتدا او را بشناسیم و انسان‌شناسی جز ازطریق شناخت قرآن و معارف آن ممکن نیست؛ بنابراین مربی باید عمیقاً اعتقاد به این داشته باشد که تنها راه تعلیم و تربیت این است که بچه‌ها را به قرآن و نهج‌البلاغه نزدیک کند؛ نه اینکه بخواهد روش‌ها و برنامه‌هایی را که از این‌وآن یا از روان‌شناسان و جامعه‌شناسان شنیده است، روی بچه‌ها امتحان کند.

کاری که مربیان در مسجد صنعتگران انجام می‌دهند، همین است که بچه‌ها را با جمله‌های کوتاه قرآن آشنا می‌کنند. رهبر انقلاب تأکید دارند که مفاهیم قرآنی را در ذهن بچه‌هایمان حک کنیم. ایشان در تاریخ ۷۳/۹/۱۴ این‌طور می‌فرمایند: «هدفتان انس عمومی مردم با قرآن به معنی صحیح و حقیقی کلمه باشد و ببینید که این مهم چگونه حاصل می‌شود. اگر فرض کنید کسانی قرآن را بخوانند ولی هیچ انسی با آن پیدا نکنند و قرآن‌خوانی، صرفاً به عنوان یک کار و شغل باشد، این، مقصود شما را چندان برآورده نمی‌کند. آن کاری که در سطح عموم می‌کنید باید کاری باشد که دل‌ها با قرآن چفت شوند. دل‌ها با قرآن بیگانه نباشند. مثلاً ۱۰سال دیگر باید این‌گونه شود که وقتی بین ۲نوجوان در مدرسه راجع‌به مسئله‌ای صحبت می‌شود، از قرآن مثال بیاورند. فرض بفرمایید راجع‌به ارث صحبت می‌شود، «فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ»(نساء، ۱۷۶) را شاهد بیاورند. اگر گفته شود مثلاً چرا مردم در بوسنی می‌جنگند، «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا» (حج، ۳۹) شاهد قرآنی باشد. یعنی کاری کنید که مفاهیم قرآنی در ذهن مردم سرریز شود.»

ایشان در جای دیگری به تاریخ ۸۳/۱۲/۱۷ می‌فرمایند: «شما به مسئله قرآن و دل مردم و ذهن مردم و اعتقاد مردم یک نگاه بلندمدت بکنید. ببینید اگر ما بخواهیم کاری کنیم که تا ۲۰سال

دیگر جوان‌ها و کودکان و نوجوان‌هایی که رو به رشد هستند، دل‌هاشان با قرآن آشنا شوند، راهش چی است؟ اولاً مفاهیم قرآنی را درک کنند؛ ثانیاً اعتقاد و گرایش و شوق به قرآن در وجودشان پیدا شود. ممکن است این کار راه ویژه‌ای داشته باشد، چیزی غیر از رسیدگی به برخی از مباحث علمی را لازم داشته باشد. ضمن اینکه مباحث علمی لازم است و باید دنبال شود. در همین زمینه بحث حک‌کردن مباحث قرآنی، به‌صورت خود آیه‌ها در ذهن‌ها مطرح می‌شود؛ مثلاً «لَها ما کَسَبَتْ وَ عَلَیْها مَا اکْتَسَبَتْ» (بقره، ۲۸۶) یا «کُلّ نَفْس بِما کَسَبَتْ رَهینَةٌ» (مدثر، ۳۸). کاری بکنیم که خود جمله‌های قرآنی در ذهن نوجوانان حک شود.» بعد توضیح می‌دهند که چطور می‌توان این کار را کرد. مثال می‌زنند و می‌فرمایند: «خیلی از مردم ما در جاهایی به این نکته تمسک می‌کنند که «دروغ مصلحت‌آمیز به از راست فتنه‌انگیز است.» چی شده که به این تمسک می‌کنند؟ چون حک شده است. پس اگر مفاهیم قرآن به این شکل در ذهن‌ها حک شود، کاربردی هم می‌شود. کأنّه آیه قرآن نازل شده که دروغ مصلحت‌آمیز به از راست فتنه انگیز است. حالا کاربردهای غلط و درست آن بحثی مجزاست. ولی چطوری یک ضرب‌المثل در ذهن مردم کاربردی می‌شود؟ اول حک می‌شود. یا مثلاً «همنشین تو از تو بهْ باید» لازم است که ما مثلاً ۲۰۰۰ یا ۵۰۰۰ هزار مفهوم قرآنی را که می‌تواند سرمشق زندگی و سرمشق ذهن مردم باشد و آن‌ها را به استنتاجی برساند، جدا کنیم تا برای آن‌ها کاربردی شود.»

تجربه این مسجد دقیقاً همین را می‌گوید و ما از همین موضوع شروع کردیم. عین همین کار را در نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه و متون دیگر دینی می‌توان انجام داد. به‌نظر ما انسانی که خودش را برای ظهور آماده می‌کند، حداقل کاری که باید در باب شناخت و معرفت انجام دهد، آشنایی با این متون است.

اگر در برنامه تربیتی و تعلیمی در مسجد، قرآن را به معنی واقعی و نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه را به‌طور جدی محور کار قرار دهیم، بعداز آن احساس خواهیم کرد که مطالعه کتاب‌های علامه

بزرگوار شهیدمطهری و کتاب‌های دیگر مؤلفان گران‌قدر، درواقع تکمیل همان مطالعات و اطلاعاتی است که زیربنا و چکیده و عصاره و اساسش را از قرآن گرفتیم. تازه آنجا می‌فهمیم که شهیدمطهری یا مرحوم صفایی در کتاب‌هایشان چه می‌گویند و گاهی حتی می‌توانیم آن‌ها را نقد کنیم. درواقع نگاهمان به نوشته‌های این بزرگان، نگاه دقیق‌تری می‌شود و پی می‌بریم که این مطالب را دقیق نوشته‌اند. اگر کسی بخواهد کتاب جهان‌بینی شهیدمطهری را توضیح بدهد، شاید ده‌بیست‌برابر حجم کتاب، توضیح لازم داشته باشد. این جهان‌بینی کلمه‌به‌کلمه و جمله‌به‌جمله‌اش با دقت نوشته شده است؛ بنابراین پرداختن به مطالعه آثار اندیشمندان بزرگواری همچون شهیدمطهری و دیگران، تکمیل و درواقع راه تقویت همان اطلاعات و معلوماتی است که ازطریق آیات قرآن و روایات دریافت کرده‌ایم.

۱-۱۰- توجه به تحصیل، تهذیب و ورزش متربیان

رهبر معظم در توصیه‌ای درباب تمرکز برنامه‌های جوان‌ها و نوجوان‌ها سه نکته را سفارش می‌کنند؛ «تحصیل، تهذیب و ورزش یا تفریح مناسب». این سه محور همیشه مورد توجه کامل و تام مربیان مسجد صنعتگران بوده است. این نیاز احساس شده که این سه ویژگی باید داشته باشد تا کار پیش رود. اگر می‌خواهیم در تهذیب موفق باشیم، باید به تحصیل و تفریح بچه‌ها نیز برسیم؛ یعنی اگر هدف را تهذیب گذاشتیم، که باید چنین کرد، سازوکارهای تهذیب را نیز باید فراهم کنیم. یکی از سازوکارهای تهذیب، این است که بچه‌ها از جسم سالم و قوی برخوردار باشند. به تغذیه بچه‌ها توجه کنیم. حداقل به خانواده‌هایشان در این زمینه سفارش کنیم. اگر دغدغه داریم که بچه‌ها عمل صالح انجام بدهند، باید متوجه باشیم که همچنان‌که برای عمل صالح اعتقادات لازم است، غذای پاک هم نیاز است. «کُلُوا مِنَ الطَّیِّباتِ وَ اعْمَلُوا صالِحًا»(مومنون، ۵۱). پس تغذیه سالم، تحرک لازم و بعد تحصیل بچه‌ها از اولویت‌های ماست.

قرار است در مسجد چه کسانی را تربیت کنیم؟ می‌خواهیم انسان‌هایی تربیت کنیم که در آینده مدیران جامعه اسلامی باشند.

مدیران جامعه اسلامی، نباید فقط اهل نمازشب‌خواندن باشند و کافی نیست که ظواهر اسلامی را رعایت کنند. باید از اعتقادات قوی برخوردار باشند که لازمه آن، تعهد به اجتماعاتشان است. اگر به جامعه تعهد داریم، نباید از کنار نیازمندی‌هایی که در جامعه وجود دارد، بی‌تفاوت رد شویم. این نوجوان قرار است در آینده در جامعه مسئولیتی برعهده بگیرد. او باید بتواند در هرموقعیت و جایگاه و پستی قرار می‌گیرد، کارآمد باشد. لازمه کارآمدی این است که خوب درس بخواند و مطالعات علمی‌اش قوی باشد.

طبق برنامه‌ریزی مربیان ما، بیشتر متربیانی که در اینجا هستند، باید درزمینه تحصیل، جزء بهترین‌های آموزشگاه‌های خودشان باشند؛ نه اینکه درس‌هایشان را «هم» بخوانند؛ بلکه خوب درس بخوانند و همیشه بهترین باشند.

در اردوها مربیان مسجد حضور دارند تا اردوها توأم باشد با آموزش عملی آداب و سنن دینی به متربیان در حالات مختلف زندگی.

یکی از نکته‌های بسیار مهم که ما به آن اعتقاد داریم، این است که برنامه‌ریزی برای تقویت قدرت‌بدنی متربیان و بچه‌های مسجد، یک کار فانتزی صرفاً تفریحی و فقط برای جذب جوان‌ها به مسجد نباشد؛ بلکه جزء برنامه ماست؛ «خُذُوا ما آتَيْناكُمْ بِقُوَّةٍ»(بقره، ۶۳) فرمود آنچه را که ما به شما دادیم، با قوت بگیرید. از معصوم سؤال کردند آیا منظور قوت قلوب است، فرمودند نه، قوت قلوب و ابدان هر دو با همدیگر.

مربی وقتی می‌تواند نیرویی موفق باشد و نیروی موفق تربیت کند، که ضمن اینکه از قوت قلبی برخوردار است و معرفت و بصیرت عمیقی دارد، به لحاظ بدنی هم انسانی ورزیده و قوی باشد. فردی که از لحاظ اعتقادی بسیار قوی است، به سلامت بدنش توجه می‌کند؛ بدنی که در دعاهای امام معصوم(ع) سلامت آن، در ردیف سلامت نفس («و السلامهٔ فی نفسی و بدنی») و سلامت دین («والسلامه فی دینی و بدنی») یاد می‌شود. سلامت بدن چنین اهمیتی دارد.

حال که سلامت بدن این‌قدر اهمیت دارد، باید سازوکارهای آن را متناسب‌با زمان و مکان و سنین مختلف فراهم کرد. بی‌شک یکی از سازوکارها در زمان ما ارتباط با محیط‌های بیرون است؛ به‌ویژه آموزه‌های قرآن ما را به نگاه‌به طبیعت و انس‌با کوه سفارش کرده است. خداوند متعال در ده‌ها آیه قرآن، مستقیم یا غیرمستقیم، توجه ما را به کوه جلب می‌کند و از ما می‌خواهد که به کوه نگاه کنیم. نگاه به کوه همیشه این نیست که به عکس کوه نگاه کنیم؛ بلکه باید به خود کوه نگاه بیندازیم. مقدمه نگاه به کوه هم این است که به کوه برویم. منتها رفتن ما صرفاً تفریحی و برای سپری‌کردن اوقاتی نباشد؛ بلکه باید رفتن تعلیمی و تربیتی باشد. این کار زمانی میسر است که برنامه ورزشی و انس با طبیعت، زیرنظر مربیانی با ویژگی‌هایی که ذکر شد، انجام بگیرد.

۱-۱۱- نهادینه‌کردن کارکرد واقعی مسجد برای خانواده‌ها

باتوجه‌به اینکه این مدل کار تربیتی، کاری داوطلبانه است، خودبه‌خود ریزش هم دارد؛ مثلاً عده‌ای از نوجوانان فقط در تابستان به مسجد مراجعه می‌کنند. تابستان که تمام می‌شود، تعداد زیادی از آن‌ها دیگر نمی‌آیند، یا ارتباطشان با مسجد خیلی ضعیف می‌شود، که بخش مهم این قضیه به کیفیت نگاه خانواده‌ها به مسجد برمی‌گردد. برخی نگاهشان این است که مسجد، مکانی است که نماز در آن خوانده می‌شود و عده‌ای جوان هم در تابستان در آن جمع می‌شوند و برای نوجوانان کلاس قرآن می‌گذارند، اردوهایی برگزار می‌شود و تفریح هم می‌کنند. فکر می‌کنند که خیلی از مکان‌های دیگر سالم‌تر و قابل اعتمادتر است. این نگاه از سابقه‌ی ۳۰،۲۰ساله‌ای که از کارکرد مساجد در ذهن مردم هست، ناشی می‌شود. اگر بتوانیم کارکرد واقعی مسجد را با عملمان برای خانواده‌ها نهادینه کنیم و به آن‌ها القا کنیم که قرار نیست مسجد فقط اوقات فراغت نوجوان را پر بکند، بلکه می‌خواهد به جوان مسیر و راه را نشان دهد، به او بیاموزد که به چه دلیل و انگیزه‌ای درس بخواند و درس‌خواندن با کدام انگیزه به پوچی می‌انجامد، خانواده‌ها از این نگرش، استقبال می‌کنند و می‌پذیرند که بچه‌هایشان حتی

در طول سال تحصیلی به مسجد رفت‌وآمد داشته باشند و در برنامه‌های آن شرکت کنند. موضوع این است که جوان نیاز به انگیزه تحصیل دارد، نباید از روی ترس و عادت درس بخواند؛ بلکه باید برای انگیزه بلندتر و مهم‌تری درس بخواند. در این‌گونه مساجد چنین انگیزه‌هایی به‌مرور شکل می‌گیرد.

بسیاری از مربیانی که برای کارهای تربیتی در مسجد حضور پیدا می‌کنند، با این انگیزه نمی‌آیند که چون بیکارند، در مسجد کار تربیتی بکنند. خود مربیان با انگیزه‌های مهمی اینجا می‌آیند؛ یعنی به این نتیجه رسیده‌اند که تربیت بهترین شغلی است انسان می‌تواند انتخاب کند؛ چون خداوند بهترین بندگان خود یعنی انبیا را بر آن گماشته است: «یُعَلِّمُهُم یُزَکّیهِم».

۱-۱۲- اهتمام به ارتباط متربیان با پدر و مادر

وقتی انسان بر محور قرآن کار کند، ضلالت و گمراهی ندارد. در این زمینه هم قرآن به‌راحتی ما را هدایت می‌کند. از اولین روزهایی که نیروها وارد مسجد می‌شوند، خانواده‌ها احساس می‌کنند که فرزندانشان پدر و مادردارتر شده‌اند و اطاعتشان از والدین بیشتر شده است؛ زیرا مربی براساس آموزه‌های قرآنی با متربیانش کار تربیتی انجام می‌دهد، به‌هیچ‌وجه خودش را جایگزین پدر و مادر نمی‌کند. وی معتقد است قوی‌ترین ارتباط عاطفی نیروهایش، همان ارتباطی است که آن‌ها با پدر و مادر دارند و چنانچه این ارتباط طبیعی و عاطفیِ فطری تقویت شود، او در رساندن پیام‌های دینی به بچه‌ها موفق‌تر است؛ بنابراین به‌جای اینکه بچه‌ها را به خود علاقه‌مند کند، سعی می‌کند با بهره‌گیری از جمله‌های خاص قرآن و روایات درمورد انس و احترام به پدر و مادر، ارتباط بین بچه‌ها را با پدر و مادرشان تقویت کند. خیلی از پدر و مادرها بعداز اینکه بچه‌هایشان به مسجد می‌آیند، به‌دلیل دیدن تغییر محسوس رفتار فرزند با خانواده، خود نیز جذب مسجد می‌شوند.

۱-۱۳- تربیت نیروی متخصص درزمینه پاسخ‌گویی به مباحث معرفتی

درراستای قرارگرفتن مسجد در جایگاه شایسته و شأن اصلی‌اش که ذکر و روشنگری و بصیرت است، بعداز راه‌اندازی کتابخانه و قراردادنِ کتاب در موضوعات مختلف دردسترس، تربیت نیروی زبده و نسبتاً متخصص در زمینه پاسخ‌گویی به مباحث معرفتی ضروری است. اگر در مسجد کتابخانه داشته، ولی دغدغه نداشته باشیم که به‌صورت مشخص برای نیروهای خاص برنامه‌ریزی کرده و آن‌ها را برای تبلیغ دین تربیت کنیم، عملاً از ظرفیت و استعدادی که این مسجد دارد، یعنی کتابخانه آن، استفاده نکرده‌ایم؛ مثل کارخانه‌ای که با ۱۰درصد ظرفیت کار می‌کند. وقتی قرار شده که مسجد محیط نشر معارف باشد، با کتابخانه عظیمی که ازطریق هدایای مردمی تشکیل شده است، خیلی راحت می‌توان نیروهای متخصص اسلام‌شناس و مبلّغ دین تربیت کرد؛ یعنی مسجد بشود حوزه علمیه و محل تربیت کسانی که آشنایی عمیقی با منابع اولیه شناخت دین یعنی قرآن و حدیث دارند. از روزی که وارد این مسجد شدم، دنبال این بودم که بین نوجوانان و جوانانی که اینجا مراجعه می‌کنند، با آن‌هایی که به نظرم استعداد بیشتری دارند، بیشتر کار شود.

این روش را از آموزه‌های دینی گرفته‌ایم. خداوند متعال در قرآن ۱۱۴بار می‌فرماید «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم». چرا رحمت در این جمله تکرار می‌شود؟ پاسخ داده‌اند که یکی رحمت خاص و دیگری رحمت عام. اگر یک مربی بخواهد از این آیه پیام بگیرد، باید بگوید که من ضمن اینکه رحمتی عمومی به همه دارم، یعنی خودم را آماده کرده‌ام که به عموم استفاده برسانم، اگر در بین جمعیت، احساس کنم بعضی افراد استعدادی بیشتر و آمادگی این را دارند که با معارف اسلامی آشنایی بیشتری پیدا کنند، نباید از کنار این استعدادِ آماده، بی‌تفاوت رد شوم. باید برای آن برنامه بریزم. این، یعنی به‌وجودآمدن مجموعه‌ای آشناتر به مباحث دین که اسم آن‌ها

را «طلبه» می‌گذاریم و آن بخشی از مسجد را که این گروه را تربیت می‌کند، حوزه علمیه می‌نامیم.

در چنین فضایی تربیت‌شدن افرادی که در فهم و درک معارف دینی جلوتر از بقیه هستند، امری است که ناگزیر اتفاق می‌افتد. اگر مدیر این جریان عمومی مسجد، مسئول و متعهد باشد، این کار انجام می‌شود. به‌این‌ترتیب، برکاتی نصیب این مسجد می‌شود؛ چون هرنفر از این نیروهای زبده می‌تواند نیازهای معرفتی یک جمع را پاسخ‌گو بوده و برای جوانان و نوجوانان راهگشا باشد. با این روش، عملاً این مسجد، مکان تربیت مدیر می‌شود. در حال حاضر، چندسال از کار این مسجد گذشته است و به لطف خدا شاید بتوانیم با همین نیروها، حدود ۲۰مسجد دیگر را به‌راحتی مانند همین مسجد مدیریت کنیم. نیروهای فراوانی داریم که اینجا تربیت شده‌اند و اکنون جای دیگری مشغول هستند. طلبه‌هایی که در حال حاضر با جوانان و نوجوانان کار می‌کنند، می‌توانند مساجد دیگر را نیز مدیریت کنند و باتوجه به شرایط هرمکان، کارهای تربیتی در آن انجام دهند. هریک از نیروها از نوجوانی در مسجد صنعتگران حضور پیدا کرده‌اند و الآن یک جوان، در ۱۷، ۱۸سالگی به‌راحتی می‌تواند یک مسجد را در یک نقطه مهم شهر، با ۲۵۰ یا ۳۵۰ نفر جمعیت نمازگزار مدیریت کند. علت اصلی آن است که خود این طلبه جوان، از نوجوانی و مقطع راهنمایی در این مسجد بوده و تربیت شده و مدیریت یاد گرفته است. یکی از نکات مهم در مسجدمحوری درباب تربیت، این است که بچه‌ها مدیر بار می‌آیند که این موضوع، برکات متعدد برای کشور خواهد داشت. اگر مساجد، محل تربیت مدیران آینده جامعه، چه مدیر فرهنگی چه اقتصادی و... شوند، روش تعامل با دیگران را نیز یاد می‌گیرند و می‌آموزند که در کار جمعی، نظرشان را می‌دهند؛ ولی درنهایت باید نظری اعمال شود که اکثریت جمع می‌پذیرد، نه نظر من. وقتی نظر اکثریت اعمال شد، من باید با نظر اکثریت، همراهی کنم نه اینکه کنار بکشم. فرد ناگزیر در فعالیت‌های جمعی این را یاد می‌گیرد.

۱-۱۳-۱- نقدی بر نظام آموزشی حوزه علمیه

یکی از آسیب‌های جدی حوزه‌های علمیه از همین‌جا مطرح می‌شود. چرا مساجد ما کارآمد نیست؟ چون مسئولان مساجد مدیر نیستند. مدیران مساجد، خروجی کدام نظام آموزشی هستند؟ حتماً آن نظام آموزشی مشکل دارد که اکثر خروجی‌های آن نیز با مشکل روبه‌رو هستند. نظام آموزشی حوزه، در بخش پایه آن یعنی ۴ یا ۵سال اول، تأکید ویژه‌ای بر قرآن و حدیث نمی‌کند. بااینکه کتاب‌های حوزه‌های علمیه شیعه باید بر محور ثقلین تنظیم باشد، آنچه در عمل بر آن تأکید می‌شود، جز این است. یک جوان مثلاً سوم دبیرستانی که وارد حوزه می‌شود، درواقع از تمام فضاهای جامعه دل بریده که وارد حوزه شده و دنبال خودسازی است؛ اما عملاً بعداز اینکه وارد حوزه شد، بعداز یکی‌دوسال که خودش را با قبل مقایسه می‌کند، می‌بیند آن ذهنیت و دیدگاهی که درباره حوزه داشت و آنجا را محل خودسازی و محلی می‌دانست که در آن انسان هرروز رشد معنوی می‌کند، دچار خدشه شده و عملاً جز این اتفاق می‌افتد. به‌دلیل اینکه ما این طلبه را از روز اول نمی‌بریم کنار قرآن، صحیفه و نهج‌البلاغه بنشانیم. نگاه به این‌ها سازندگی دارد. از روز اول طلبه را کنار صرف‌ونحو می‌نشانیم. نمی‌گویم که طلبه صرف‌ونحو نخواند؛ بلکه باید آن را به‌عنوان زیرنویس قرآن بخواند. بلاغت را به‌عنوان زیرنویس نهج‌البلاغه بخواند. وقتی از او می‌پرسیم کتاب درسی‌ات چیست، نگوید سیوطی، ابن‌مالک، مغنی ابن‌هشام؛ بلکه بگوید کتاب درسی من قرآن است با گرایش نحو یا گرایش صرف؛ کتاب درسی من نهج‌البلاغه است با گرایش بلاغت؛ کتاب درسی من صحیفه سجادیه است با گرایش لغت و.... خیلی فرق می‌کند که در ذهن طلبه این باشد که کتاب درسی من قرآن یا سیوطی است. البته معمولاً برای فهماندن قواعد نحو، چندآیه از قرآن هم ذیلش می‌آورند؛ یعنی از قرآن به‌عنوان پاورقی کتاب سیوطی و... استفاده می‌کنند. اما این جایگاه شایسته قرآن نیست؛ بلکه ظلم به قرآن است. ضمن اینکه ظلم به طلبه هم هست؛ زیرا در ذهن او این‌طور شکل می‌گیرد که من شاگرد

ابن‌هشام یا ابن‌مالک هستم؛ آن هم نه شاگرد مستقیم، بلکه باواسطه؛ درحالی‌که شاگرد ابن‌هشام کجا، شاگرد خدا کجا! شاگرد ابن‌مالک کجا، شاگرد امیرالمومنین(ع) کجا! خیلی متفاوت است که من وقتی به حوزه علمیه می‌روم، احساس کنم که زیرمجموعه امیرالمومنین(ع) هستم یا زیرمجموعه شخصی به نام ابن‌مالکم.

کسانی که در مسجد صنعتگران طلبه هستند، منفصل از نظام آموزشی رسمی حوزه نیستند؛ بلکه علاوه‌بر اینکه جزو نظام رسمی آموزش حوزه هستند، خودشان برای خودشان برنامه‌ریزی‌های آموزشی می‌کنند؛ یعنی ضمن اینکه به‌عنوان یک کار جنبی، پاسخ‌گوی درخواست‌ها و دستورات و توصیه‌های نظام حوزه هستند که چه کتاب‌هایی بخوان، چه زمانی امتحان بده و...، کار اصلی آن‌ها کار روی قرآن و نهج‌البلاغه و صحیفه و... است. نظام رسمی حوزه تنها در همین حد انگیزه ایجاد می‌کند که قواعد صرفی و نحوی را بخوان، امتحان بده و شهریه بگیر؛ اما حوزه‌ی علمیه مسجد توانسته در آن‌ها این انگیزه را ایجاد بکند که من طلبه نشدم که طلبه باشم؛ طلبه شدم که مبلّغ دین باشم؛ پس از همین الآن باید به فکر باشم که یک مبلّغ دین چه سازوکارهای معرفتی و مدیریتی لازم را دارد. اگر یک مبلّغ دینی با قرآن بیگانه باشد، زمانی که با یک بچه صحبت کند، چه می‌خواهد به او یاد بدهد؟ فارغ‌التحصیلان عادی نظام رسمی حوزه می‌بینند آنچه آن‌ها خوانده‌اند به درد بچه مردم نمی‌خورد. آنچه به درد این نوجوان و بچه می‌خورد او نخوانده است؛ بنابراین خیلی از جلسات به‌صورت بی‌محتوا و فقط بر محور دوستی می‌چرخد. مثلاً گاهی می‌بینیم یک طلبه سال سوم یا پنجم است و می‌خواهد مربی بخشی از بچه‌های مقطع راهنمایی باشد؛ اما دستش خالی است و حرفی برای گفتن ندارد، یا حرف‌هایش خیلی کم مایه است و نمی‌تواند نیازهای این نوجوان را برآورده کند؛ چون روحش از قرآن و روایات سیراب نشده و خودش تشنه است. تشنه، تشنگی می‌آورد، سیراب نمی‌کند. ولی اگر طلبه به قرآن متصل شد، هیچ‌گاه احساس کمبود نمی‌کند، هیچ‌وقت فکر نمی‌کند

حرف‌هایش تمام شده است. اگر به نهج‌البلاغه وصل شد، هیچ‌گاه حرف‌هایش تمام نمی‌شود، چون نهج‌البلاغه تمام نمی‌شود.

۲- وظایف اختصاصی امام جماعت

۲-۱- اجازه ورود سلیقه‌های مختلف به مسجد، تحت نظر امام جماعت

به‌نظر من مسجد باید شبیه پدری باشد که بال رحمتش را برای همه فرزندان خود باز کرده است. آن‌هایی که فرزند مسجد هستند، با سلیقه‌های مختلف باید در مسجد مشغول کار شوند؛ البته با اشراف خاصی که امام جماعت بر آن‌ها دارد، تا از انحراف افراد به سمت چپ یا راست جلوگیری کند. این اشراف هیچ منافاتی ندارد با اینکه افراد در گفتن حرفشان و اعمال نظرشان تاحدی که موجب تناقض و درگیری نشود، آزاد باشند.

۲-۲- مسجدداری

امام جماعت باید مسجدداری کند و این کاری تمام‌نشدنی است؛ چون شبیه مدیریت کشور است. همه‌جور انسان در مسجد رفت‌وآمد دارند و همه با خدا کار دارند.

نکته‌ای که باید در باب مسجدداری بیان کنیم این است که در نگاه قرآن، ویژگی مسجد باید این‌گونه باشد که «تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا». خداوند در آیه ۲۹سوره مبارکه فتح می‌فرماید: «مُّحَمَّدٌ رَّسُولُ‌اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاء عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاء بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا» ،« محمد(ص)پیامبر خداست و کسانی که با اویند بر کافران، سختگیر [و] با همدیگر مهربانند. آنان را در رکوع و سجود می‌بینی».

براین‌مبنا به نظر می‌رسد سبک ساخت‌وساز مساجد باید به‌گونه‌ای باشد که وقتی فردی از بیرون آن عبور می‌کند، داخل مسجد را از بیرون ببیند. باید مردم درحال رکوع و سجود دیده شوند. اصلاً یکی از حکمت‌های مهم اجتماع مردم مسلمان در مسجد، این است که جو و فضایی ایجاد شود. وقتی ما این اجتماع را پشت درهای بسته و دیوارهای قطور تشکیل می‌دهیم که نمود خیلی کم و اندکی در بیرون دارد، با حکمت‌ها و اهداف

اینکه مسلمان‌ها در مکانی به نام مسجد دور هم جمع شوند و نمازشان را برگزار کنند، چندان سازگاری ندارد. زمانی این سازگاری برقرار می‌شود که تاجایی‌که امکان دارد، این جمع و اجتماع نمود و نماد بیرونی داشته باشد.

۲-۳- وقت‌گذاری بیشتر و پیشرو بودن در امر تربیت

امام جماعت وقتی در مسجد موفق است که امام جماعتی پیشرو باشد. برای این کار باید حضوری بیش از اوقات نماز در مسجد داشته باشد. اگر امام جماعت بخواهد فقط در اوقات نماز در مسجد باشد، به‌طور میانگین روزانه سه تا نیم‌ساعت کفایت می‌کند؛ ولی به‌این‌ترتیب امام جماعت نیست؛ فقط پیش‌نماز است و نماز را برپا می‌کند. ولی اگر قرار باشد امامِ مسائل تربیتی برای کسانی باشد که در مسجد حضور دارند، بایدَ دو یا سه‌برابر اوقاتی که برای نماز جماعت وقت می‌گذارد، صرف مسائل تربیتی و امور کسانی کند که در مسجد هستند.

درنتیجه‌ی این حرکت، مردم می‌بینند که امام جماعت یکی‌دو ساعت زودتر از نماز در مسجد حضور دارد. برخی از آن‌ها نزدیک می‌شوند و درخلال مذاکرات و حرف‌هایی که بیان می‌شود، احساس می‌کنند که به‌جز برگزاری نماز، می‌توانند از امام جماعت درارتباط با معارف و فهم و درک قرآن و روایات استفاده‌های دیگر هم ببرند؛ لذا نزدیک می‌شوند و این، جرقه اولیه‌ی هسته‌های تعلیم و تربیت را در مسجد می‌زند. این حضورِ بیشتر وقتی دیده می‌شود که امام جماعت نشان دهد حاضر استَ وقت بیشتری برای خدمت‌به مردم درراستای انجام وظیفه که همان تبلیغ و ترویج معارف است، بگذارد. کسانی که تشنه این معارف هستند، خودبه‌خود جذب می‌شوند. این جرقه‌ی اولیه به‌وجودآمدن حلقه‌های تربیتی و جلسه‌های انس در مسجد است که به‌دنبال آن، این خبر به دیگران انتقال می‌یابد و افراد علاقه‌مندتر متوجه می‌شوند؛ درنتیجه آن‌ها نیز به مسجد راه پیدا می‌کنند. وقتی افراد جمع شدند، می‌توانیم برنامه‌های دقیق‌تر داشته باشیم و آن‌ها را در گروه‌هایی با زمان‌ها و تعداد مشخص

طبقه‌بندی کنیم. با تقسیم آن‌ها، برای هرکدامشان برنامه‌ای متناسب با خود آن‌ها تنظیم می‌کنیم.

لازم نیست از ابتدا تشکیلات انجمن اسلامی داشته باشیم، که این تشکیلات دارای اساسنامه و مرامنامه باشد، با استانداری و شهرداری و سازمان تبلیغات تماس بگیریم که می‌خواهیم کار کنیم، از جایی بودجه‌ای دریافت کنیم، اعلامیه بدهیم که ما فلان کلاس‌ها را داریم و از ساعت چند تا چند ثبت‌نام می‌کنیم و.... این تشکیلات مطرح نیست. امام جماعت به مسجد می‌آید و اولین‌نفر که با او صحبت می‌کند، ارتباط برقرار می‌شود.

امام جماعت در این‌گونه برنامه‌ها وظیفه‌اش بیشتر بذرپاشیدن است. افراد به‌سمت کسب معارف می‌آیند و برحسب سن، تحصیلات، انگیزه‌هایی که وارد جمع شده‌اند و... طبقه‌بندی می‌شوند. امام جماعت این گروه‌های طبقه‌بندی‌شده را به مربیانی می‌سپارد که قبلاً با آن‌ها کار کرده است. وقتی کار شروع شد، بین راه، خود کار، خودش را بازسازی و اصلاح می‌کند. احیاناً اگر نقاط ضعفی در کار باشد، خودش را نشان می‌دهد.

چندساعت حضور امام جماعت در مسجد، بر محور معارف قرآن یا معارف اهل بیت می‌چرخد ولو با یک نفر؛ یعنی امام جماعت حتی با یک نفر، از آیات قرآن، از معارف اهل بیت، مثل نهج‌البلاغه، صحیفه سجادیه و... صحبت کند. می‌توان با برنامه‌ریزی‌های منظم این موضوع را مدیریت کرد؛ مثلاً صبح بعداز نماز صبح یک ساعت تا یک‌ساعت‌ونیم آیات قرآن را خواند و درموردش صحبت کرد. ظهر یک ساعت قبل‌از نماز و یک‌ساعت بعداز آن درمورد نهج‌البلاغه یا صحیفه سجادیه تدبر و تحقیق داشت. شب هم یک‌ساعت قبل و بعداز نماز در همین موارد صحبت کرد. محور صحبت امام جماعت در این مواقع انوار قرآن است؛ نورانیت‌هایی که از معارف قرآن خودش می‌فهمد و می‌تواند به دیگران انتقال دهد. خود این انوار سازندگی دارد و ذهن‌ها را باز می‌کند. این انوار برای دل‌های آماده جاذبه دارد. وقتی که من هر روز در این محراب می‌نشینم، یک ساعت به اذان ظهر قرآن را باز می‌کنم، با یک یا چند نفر شروع به

خواندن قرآن می‌کنیم، هرروز یکی‌دونفر که به‌هردلیلی اتفاقاً زودتر به مسجد آمده‌اند، به گوششان می‌خورد که من چه می‌گویم و فردا ۲قدم می‌آیند جلوتر و همین‌طور کم‌کم می‌آیند به حلقه ما ملحق می‌شوند تا تعداد افراد جمع بیشتر می‌شود. بعد کم‌کم به ذهنشان می‌رسد که چرا جوانان و نوجوانانمان را نیاوریم؟ وقتی فهمیدند ما برای جوانان و نوجوانان برنامه ویژه‌ای داریم، آن‌ها را هم تشویق به آمدن به مسجد می‌کنند.

۲-۴- همه فعالیت‌ها، ذیل مدیریت امام جماعت

از رموز مهم در موفقیت یک مسجد، آن است که نکته‌ای که رهبر معظم انقلاب فرمودند مبنی‌بر اینکه مدیر طبیعی مسجد، امام جماعت است، رعایت شود. امام جماعت باید مدیر باشد؛ یعنی اگر در مسجد کانون فرهنگی فعال است، بسیج فعال است، اگر هیئت‌های مختلف نقش دارند، گروه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی هستند و... همه، نه‌فقط زبانی، بلکه عملاً بپذیرند که زیرمجموعه مدیریت امام جماعت باشند. مقدمه تحقق این اتفاق آن است که امام جماعت مسجد از این امور مختلف سردربیاورد و صرفاً عنوان مدیر برای دل‌خوش‌کردن او نباشد. امام جماعت باید در این امور اطلاعاتی داشته باشد؛ به‌این‌ترتیب که یا این امور را قبلاً آموزش دیده باشد یا ازطریق تجربه این مسائل را کسب کرده باشد. فقط در این صورت است که مسجد می‌تواند مسیر صحیح خود را طی کند و وقت افراد و نیروها در اصطکاک تشکل‌های مختلف در مسجد هدر نرود.

۳- اصول ناظر بر تربیت مربی

براساس تجربه فعالیت در مساجد دیگر و همچنین آسیب‌شناسی مربیانی که در مراکز گوناگون فعالیت کرده و دچار اشکالاتی بودند، الزامات، آموزش‌ها و شرایطی را برای مربی درنظر گرفته‌ایم.

۳-۱- رشدِ پیوسته

موضوعی که به‌وضوح مشاهده می‌کردیم آن بود که در پایگاهی که آفت و مشکل داشت، خود فرمانده پایگاه اهل مطالعه نبود؛ لذا یکی از شرایطی که برای مربی درنظر گرفته‌ایم، این است که وی از لحاظ علمی درحال رشد بوده و مطالعه روزانه داشته باشد. همان‌گونه‌که متربی را رشد می‌دهد، خودش هم باید رشد کند.

کاری که اینجا انجام می‌دهیم، مربیگری است، نه معلمی. معلم هرسال تقریباً یک درس ثابت را به دانش‌آموزان ارائه می‌کند و چون مخاطبانش فقط یک سال پای درس او حاضر می‌شوند، مشکلی پیش نمی‌آید ولی فردی که مربی است، باید سال‌ها همراه متربی باشد؛ لذا ضروری است که پیش‌ازهمه، خود مربی رشد کند. مربی نمی‌تواند به اطلاعات خود بسنده کند؛ چون زمانی خواهد رسید که متربی به سطح مربی می‌رسد. هنگامی‌که متربی احساس کند مربی نمی‌تواند نیازهایش را پاسخ دهد، او را رها می‌کند. پس لازمه کار تربیتی آن است که مربی نیز همواره رشد و پیشرفت کند.

۳-۲- خودسازی

گاه برخی مسئولان پایگاه‌ها دچار انحرافات اخلاقی هستند. همچنین در بعضی هیئت‌ها، چون مداح اشکالات اخلاقی دارد، کل هیئت با مشکل روبه‌رو می‌شود، یا در جلسه قرآن چون قاریِ قرآن مشکل دارد، بدآموزی رخ می‌دهد؛ لذا مقرر کردیم مربیان حتماً به خودسازی بپردازند تا بتوانند جامعه‌سازی هم داشته باشند؛ زیرا درغیراین‌صورت منشأ فساد خواهند شد. مربی وقتی الگو می‌شود، طبیعتاً باید پیش‌از همه، خودش اصول اخلاقی را رعایت کند.

تقدم خودسازی بر جامعه‌سازی و کار تربیتی، به‌معنای محکم‌کردن پایه‌ها و زیرساخت‌هاست. اگر پایه‌ها سست باشد، شاید بنا تا مقدار زیادی هم بالا رود ولی با تکان‌هایی نه‌چندان شدید فرومی‌ریزد و هرچه بالاتر رفته باشد، آسیب و ضررش بیشتر خواهد بود. فرایند کار تربیتی به این ترتیب است: خودشناسی، خودسازی، انسان‌شناسی، تربیت.

کار تربیتی ظرافت‌های فراوانی دارد که بی‌توجهی‌به آن‌ها باعث می‌شود مربی در مسیر حرکت دچار آفات و آسیب‌هایی شود؛ لذا ضروری است که مربی از لحاظ اخلاقی آن‌قدر خودش را ساخته باشد که در کار تربیتی به انحراف کشیده نشده و دچار آفت نشود. در مسجد صنعتگران نیز هرجا در کارها مشکلی پیدا می‌کردیم، با ریشه‌یابی متوجه می‌شدیم که از ضعف اخلاقی مربی ناشی شده است. هرچه مربی قوی‌تر باشد، رشد کار هم بیشتر و سریع‌تر می‌شود.

تا مربی قوی و خودساخته نباشد، نمی‌تواند تاثیر خوب و ماندگاری بر متربیان بگذارد. خود مربی باید در مسیر رشد باشد. هرچه مربیان بیشتر رشد کنند، طبیعتاً تأثیرگذاری آن‌ها هم از حیث کمّی و هم کیفی بهتر و بیشتر می‌شود. یکی از شاخص‌هایی که برای مربی تعیین کرده‌ایم، این است که مربی خودش باید در ابعاد مختلف درسی، اخلاقی و... در حال تربیت بوده و مربی داشته باشد.

۳-۲-۱- شیوه خودسازی مربیان

۳-۲-۱-۱- مناجات با خدا

مربی باید نگران باشد که اشتباه نکند؛ لذا باید نیمه‌شب با حالت گریان و زاری از خداوند بخواهد که او را یاری کند که اشتباه تصمیم نگیرد.

۳-۲-۱-۲- رعایت این نکته که اولویت با رشد و تعالی خود مربی است

هدف اصلی پیش‌از هرچیز رشد و تعالی خودمان است؛ تربیت نیروها هدف بعدی است. باید ۸۰درصد وقت مربی برای خودش صرف شود و حداکثر ۲۰درصد، زمان برای بچه‌ها و متربیان بگذارد.

براین‌اساس خیلی‌وقت‌ها توان آن را داشته‌ایم که برای کارهای فرهنگی و تربیتی مسجد، وقت بیشتری بگذاریم ولی به‌خاطر اینکه به رشد خودمان ضربه نخورد، این کار را انجام نداده‌ایم؛ مثلاً می‌گفتیم که شمای مربی حداکثر زمانی که می‌توانی برای فعالیت‌های تربیتی و فرهنگی متربیان بگذاری، این‌قدر است؛ بیشتراز این مقدار نشود. گاهی لازم می‌شود که برای رشد مربیان،

گروه‌ها را تعطیل کنیم. برای مثال ایام نوروز امسال همه کلاس‌ها تعطیل شد و مربیان به‌عنوان روحانی کاروان، به مناطق عملیاتی جنوب (راهیان نور) رفتند؛ چون احساس می‌شد این اردو رشد بیشتری برای مربیان خواهد داشت.

۳-۲-۱-۳- نظارت مربیان بر کار یکدیگر

مربیان از ابتدا با برگزاری جلسات مشترک بر کار یکدیگر کنترل و نظارت دارند؛ حتی بر درس همدیگر نظارت می‌کنند که افت نکند. خیلی وقت‌ها جلسات مربیان صرفاً حالت تذکر دارد؛ یعنی بسیاری از مسائلی را که می‌دانیم، به یکدیگر متذکر می‌شویم و به بازخوانی اهداف و روند انجام کار می‌پردازیم.

۳-۲-۱-۴- چهل حدیث امام خمینی(ره)

برای رشد اخلاقی مربیان، کتاب چهل‌حدیث حضرت امام را مبنای کار قرار داده‌ایم. به‌این‌شکل که بخش‌بخش خوانده و بررسی می‌شود تا مربیان بتوانند آن‌ها را عملی کنند.

۳-۳- آموزش پیوسته

ازآنجاکه انسان‌ها دائم درحال حرکت و تغییر هستند، شیوه‌های برخورد با متربی نیز در طول زمان تغییر پیدا خواهد کرد؛ بنابراین لازم است مربی در این زمینه نیز پیوسته آموزش ببیند.

۳-۳-۱- ضرورت ایجاد نیاز در مربی برای فراگیری

فرد تا احساس ضرورت و نیاز نکند، آنچه به او ارائه شود، خوب درک نکرده و به آن عمل نمی‌کند ولی اگر به ضرورت و تشنگی رسید، خودش به‌دنبال آن می‌رود؛ مثلاً ما به طلبه‌ها(مربیان) گفتیم که احکام را بخوانید. چندروز خواندند بعد گفتند آقا حوصله‌اش را نداریم؛ تا اینکه به‌عنوان روحانی کاروان راهیان نور به مناطق جنگی رفتند. آن‌قدر از آن‌ها سوال احکام پرسیده بودند که وقتی برگشتند، خودشان اصرار می‌کردند که باید بیشتر احکام بخوانند.

۳-۳-۲- شیوه‌ی آموزش مربیان

۳-۳-۲-۱- آموزش تجربی مربیان

بخشی از فرایند آموزشی مربی، تجربی انجام می‌شود؛ مثلاً کلاس دراختیارش قرار می‌گیرد، ایرادات کارش را می‌گوییم و.... بخشی از آموزش آن‌ها نیز تئوری است که در طرح جامع آمده است.

۳-۳-۲-۲- جلسه رفع مشکل

آخر هر شب جلسه‌ای داریم که مربیان در آن، مشکلاتشان را مطرح می‌کنند؛ اعم از مشکلاتی که درارتباط و هماهنگی با یکدیگر داشته‌اند که نسبتاً هم زیاد است و مشکلاتی که در گروه و دررابطه‌با متربیانشان با آن مواجه شده‌اند. سعی می‌کنیم برای این اشکالات راه‌حل ارائه کنیم.

گفتار دوم: خادم فرهنگی

یکی از نکات مهم که تجربیات کار در مساجد قبلی به من نشان داده، نقش فوق‌العاده حساس خادم است. اگر خادم، فردی فرهنگی باشد، یعنی به لحاظ فکری دغدغه مسائل فرهنگی داشته باشد، ۵۰ تا ۶۰ درصد ظرفیت مسجد خالی نخواهد ماند وگرنه به‌جد می‌توان ادعا کرد که به‌خاطر توجیه‌نبودن خادم با دغدغه‌ها و مسائل فرهنگی، از ۵۰ تا ۶۰ درصد ظرفیت مسجد استفاده نخواهد شد. اگر می‌خواهیم در مساجدمان تحول اساسی ایجاد کنیم، باید برنامه‌ای آسان و راحت برای تغییر و تحول خادم درنظر بگیریم. کاری که در مسجد صنعتگران شده، این است که رویکرد خادم، رویکردی فرهنگی است. هم ما از او توقع کار فرهنگی داریم و نگاهمان به او نگاهی فرهنگی است و هم او در مسجد کار فرهنگی می‌کند. ما به خادم به‌عنوان فردی که نظافت مسجد را انجام می‌دهد، نگاه نمی‌کنیم و توقع چنین کارهایی از او نداریم؛ پیش‌از هرچیز از او توقع کارهای فرهنگی و دیدگاه فرهنگی داریم و اینکه به مسائل فکری و معرفتی توجه داشته باشد. اختلاف‌هایمان هم با دوستانی که در قدیم اینجا خدمت می‌کردند، از این نوع بود؛ اینکه مثلاً چرا خودشان در نماز صبح مسجد شرکت نکرده‌اند و....

برای تحقق این دیدگاه در مسجد، باید در بخش فرهنگِ خدمت به مسجد تحول فکری متناسب با آموزه‌های قرآنی و دینی ایجاد کنیم. قرآن می‌فرماید: «وَعَهِدنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ »(بقره؛ ۱۲۵) ما به ابراهیم و اسماعیل امر کردیم به کسانی که طاعت خدا می‌کنند، خدمت کنید؛ خدمت نه از نوع سخنرانی و منبر، بلکه می‌گوید مسجد را تمیز کنید. برخی می‌گویند حضرت ابراهیم و اسماعیل برای مردم مسئله بگویند و عده‌ای از افراد عادی هم بروند مسجد را تمیز کنند؛ درحالی‌که ما اگر بخواهیم مسائل را این‌طور طبقه‌بندی کنیم، آن‌ها را از ارزش ساقط کرده‌ایم.

برای مثال گاهی در مسجد کاری انجام می‌دهم، صدای برخی بلند می‌شود که آقا بدهید بچه‌ها این کار را بکنند. چرا این نگاه اشتباه وجود دارد؟ گویی این کارها مبتذل است. دیگران هنگامی برای جاروکردن مسجد از یکدیگر سبقت می‌گیرند که ببینند امام جماعت، که می‌تواند فلان کار تبلیغی و فرهنگی را هم انجام بدهد، دارد جارو می‌کند. مردم اگر ببینند که حضرت ابراهیم مسجد را تطهیر می‌کند، آن‌ها هم برای این کار از هم سبقت می‌گیرند. ما مکرر در مسجدمان بیان کرده‌ایم که در دعای حضرت امام عسکری در زمان ورود به مسجد این مطرح است که مسجد خانه خدا و کسی که وارد آن می‌شود، زائر خداست. به مردم می‌گوییم شما اگر یک فرد باشخصیت و باسواد را ببینید که در یکی از کفشداری‌های حرم ایستاده و کفش مردم را می‌گیرد، تعجب می‌کنید؟ نه؟ چرا؟ چون می‌گویید او به زائر امام رضا(ع) خدمت می‌کند. حال خدمت به زائر امام رضا(ع) کجا، خدمت به زائر خدا کجا! این کارها فرهنگ‌سازی است.

اگر بخواهید فرهنگ‌سازی کرده و نگاه مردم را به مسجد متحول کنید، اول باید مدیر مسجد آن نگاه را داشته باشد و بعد آن نگاه را در دیگران ایجاد کند که ای کسی که به مسجد می‌آیی، قدر خود را بدان. تو زائر خدا هستی. خدا به ما خیلی افتخار داده که توفیق جاروکردن جای پای شما را داده است. این‌ها مقدمه است

تا نگاه پست به خادم مسجد و خدمت به مسجد متحول شود و تغییر کند و بعد کار به جایی برسد که ما خادم مشخص در مسجد نداشته باشیم؛ بلکه همه برای نظافت مسجد سرودست بشکنند.

یک بار به مسجدی رفته بودم. آقایی چیزی از روی زمین برداشت و خادم مسجد را صدا زد که چرا این اینجاست؟ این یک نوع نگاه به خادم مسجد است که او را به‌عنوان یک انسان درجه۳ می‌داند. نگاه دیگر آن است که کسی که بالاترین درجه را در مسجد دارد، خودش جارو به دست بگیرد و جارو کند. سرویس‌های بهداشتی مسجد را تمیز کند و....

گفتار سوم: کتابخانه فعال

اگر ما مسجد را کانون روشنگری، ذکر و خودسازی می‌دانیم، خودسازی بدون خودشناسی امکان ندارد. ذکر و بیداری بدون اینکه انسان‌ها عقلشان فعال شود، بیندیشند، تدبر کنند و چشمشان را باز کرده و به پیرامونشان و آنچه اتفاق می‌افتد تأمل و توجه کنند، امکان‌پذیر نیست. به‌طور قطع کتاب، یعنی محصول افکار دانشمندانی که در گذشته بوده‌اند، می‌تواند به میزان زیادی در بالندگی ذهن افراد تأثیر داشته باشد. طبیعی است وقتی شما می‌خواهید مسجد را به جایگاه شایسته خودش که محیط ذکر است، برسانید، یعنی کاری کنید که مسجد، مسجد باشد، باید این سازوکارها ازجمله کتاب به‌عنوان عنصر اصلی انتقال اندیشه‌ها به افراد در مسجد حضور پررنگ و فعال داشته و دردسترس باشد.

سبک خاصی در این مسجد برای استفاده از کتاب رواج دارد. شاید تعداد ۱۰هزارجلد کتاب با حداقل ۷ یا ۸ هزار عنوان، با امکان دسترسی ساده در اینجا وجود دارد. هرفردی که اینجا می‌آید، کتاب‌ها را نگاهی می‌اندازد، دقت می‌کند، کتاب مدنظر را برمی‌دارد و برای هرمدتی که بخواهد، می‌تواند از آن استفاده کند. البته ما زمان یک هفته را مشخص کرده‌ایم؛ ولی اگر او بگوید ۲ یا ۳هفته لازم دارد، می‌تواند آن را دراختیار داشته باشد. آنچه جالب‌تر است، استقبال مردم از این سبک کار است. گویی کسانی

که اینجا رفت‌وآمد دارند، تشنه این سبک کار هستند. مشاهده می‌کنیم که علی‌رغم اینکه باب خروج کتاب باز است، ورودی کتاب از خروجی آن بیشتر است؛ یعنی مدام کتاب‌هایی به کتابخانه اهدا می‌شود یا پول می‌دهند که کتاب‌هایی با این موضوعات بخریم و در کتابخانه بگذاریم یا کتاب‌هایی را که در خانه‌هایشان بدون استفاده است، می‌آورند. کتاب‌هایی که به کتابخانه وارد می‌شود، به‌مراتب بیشتر از کتاب‌هایی است که از مسجد خارج می‌شود؛ چون بخش قابل‌توجهی از کتاب‌هایی که از مسجد خارج می‌شود، بازگردانده نمی‌شود. فرد کتاب را می‌برد؛ یا نمی‌تواند برگرداند یا نمی‌خواهد برگرداند. وقتی فضا این‌طور است (قفسه‌های کتاب دورتادور مسجد چیده شده‌اند و دسترسی به کتاب‌ها محدودیتی ندارد)، حتی کسانی هستند که کتاب را برمی‌دارند و می‌برند در بازار می‌فروشند؛ هرچند تاحدی جلوی این کار را گرفته‌ایم. وقتی باب باز است، زن یا مرد داخل می‌آید و کتاب مدنظرش را که گاهی مبلغ آن کتاب ۱۰هزار تا ۲۰هزار تومان است، برمی‌دارد، قبض را یادداشت می‌کند، شماره تلفن و نشانی‌اش را می‌نویسد و می‌رود. بعداز یک هفته به شماره زنگ می‌زنیم، می‌بینیم او نیست یا می‌گوید کتاب را آورده‌است. کسانی هم که کتاب هدیه می‌کنند باتوجه‌به آشنایی با فضای اینجا، کتاب هدیه می‌کنند.

معتقدم مشکل ما در جامعه در موضوع کتاب‌خوانی و نگرانی رهبری از اینکه مردم کم کتاب می‌خوانند، باید رفع شود. همچنین برای فرهنگ کتاب‌خوانی برنامه‌ریزی صورت گیرد و سیاست‌هایی اتخاذ شود که برای آن باید توجه کنیم می‌خواهیم چه کسانی کتاب بخوانند؟ مخاطبان ما در ترویج فرهنگ کتاب‌خوانی چه کسانی هستند؟ تعداد زیادی از کسانی که در ترویج فرهنگ کتاب‌خوانی مخاطب ما هستند، با مسجد سروکار دارند. اگر بخشی از همان بودجه‌های میلیاردی که برای ترویج فرهنگ کتاب‌خوانی این‌طرف و آن‌طرف داده می‌شود، به ترویج شیوه کتابخانه مسجد صنعتگران صرف شود، توفیقات بسیاری در ترویج کتاب‌خوانی به‌دست می‌آوریم. بعضی کتابخانه‌ها محصول و خروجی ندارند،

فقط یک فضای دربسته ایجاد شده و در آن کتاب گذاشته‌اند. دوسه‌نفر هم به‌عنوان مأمور در کتابخانه‌ها مشغول به کارند. چندنفری هم که به آنجا می‌روند، درس‌های خودشان را می‌خوانند و کتاب نمی‌خوانند. چون شرایطی که ایجاد کرده‌اند، مانع از تمایل افراد برای کتاب‌خواندن است. باید موانع را برداریم. شیوه رایج در این مسجد، مردم را به کتاب علاقه‌مند می‌کند. کسانی هستند که آمده‌اند نماز بخوانند، بعداز نماز نگاهی به اطراف می‌اندازند و می‌روند طرف کتاب‌ها. کتابی توجهشان را جلب می‌کند. با خود می‌گویند کمی هم کتاب بخوانیم. بعد می‌بینیم فردی که آمده بود ۱۰دقیقه نماز بخواند و برود یک‌ساعت نشسته به کتاب خواندن؛ چون می‌تواند به‌راحتی کتاب را بردارد و بخواند و اگر پسندید حتی با خودش بیرون ببرد.

پس یک نکته مهم در تبدیل مسجد به محیط ذکر، این است که سازوکارهای طبیعی ذکر، روشنگری و بیداری در مسجد فراهم شود که به نظر من مهم‌ترین آن‌ها، دسترسی آسان به کتاب در موضوعات مختلف موردنیاز مراجعه‌کنندگان به مسجد است.

درراستای قرار گرفتن مسجد در جایگاه اصلی خودش، یعنی محیط ذکر، بصیرت و روشنگری، طبعاً موضوعات اصلی و با اولویت در مسجد، آن‌هایی است که مستقیم با دین‌شناسی ارتباط دارد. کتاب‌هایی در مباحث اعتقادی، قرآنی، موضوعات مربوط به نهج‌البلاغه و سایر کتب حدیث، کتاب‌های فراوان درباب مسائل اخلاقی، سیره شهدا (باتوجه‌به اینکه آن‌ها نمونه‌های عینی انسان‌های خودساخته هستند)، آثار امام خمینی(ره) به‌عنوان یکی آثار مهم و راهگشا در این مسیر، آثار رهبری و سایر مباحث مثل تاریخ انقلاب و...، همه در همین مسیر روشنگری و کسب معرفت درباره مقوله‌هایی که دین بر آن‌ها تأکید دارد، در کتابخانه گذاشته شده‌اند. ضمناً در زمان‌های مختلف، باتوجه‌به شرایطی که پیش می‌آید، کتاب‌هایی در موضوعات جدید اضافه می‌شود. در این راستا یک هدف کلی را مشخص کرده‌ایم، که بصیرت‌دادن به افراد و فراهم‌کردن زمینه رشد آن‌هاست.

دردسترس‌بودن کتاب و بلامانع بودن مراجعه مستقیم افراد به کتابخانه به این روش موجود، یعنی کتاب‌ها در همان مکانی باشند که نماز برپا می‌شود، فواید و مزایای بسیاری دارد و از آسیب‌هایی نیز جلوگیری می‌کند. وقتی کتاب در یک مکان مجزا و دربسته به نام کتابخانه‌ی مسجد قرار دارد، اگر در وقت نماز عده‌ای در کتابخانه مشغول مطالعه باشند، مأمور کتابخانه مجبور است در کتابخانه را ببندد که این رفتار هم آفاتی دارد. مثلاً ممکن است طرف بگوید: مگر من نمی‌خواهم نماز بخوانم که مجبورم می‌کنید؟ یا اصلاً مگر نماز اول وقت واجب است؟ یا بگوید اصلاً برای کتاب‌خواندن آمده‌است نه برای نماز.

علاوه‌براین، شما همیشه نمی‌توانید فردی را مأمور کنید که داخل کتابخانه را کنترل کند؛ لذا بعداز مدتی می‌بینید کتابخانه تبدیل شده به محیطی امن برای کسانی که به‌دنبال کارهای دیگری هستند؛ مگر اینکه بودجه خاصی درنظر گرفته شود و مأموران خاصی داشته باشید که مراقب باشند کتابخانه از مسیر صحیح خود خارج نشود. یک مسئله مهم درباره کتابخانه‌های مسجد این است که مبادا کتابخانه کم‌کم حاشیه‌ی امن شود برای کارهایی که ربطی به کتابخانه ندارند. البته وقتی کتابخانه در فضای خود مسجد باشد، خودبه‌خود این مسائل از بین می‌رود؛ چون وقت نماز آن آدمی که کتاب می‌خواند، نمی‌تواند آنجا بنشیند؛ یا باید نماز بخواند یا بیرون برود؛ درغیراین‌صورت انگشت‌نما می‌شود. کسی به او اعتراض نمی‌کند؛ بلکه خودش نمی‌تواند چنین فضایی را تحمل کند که در هنگام کتاب‌خواندن، اذان بگویند و او نماز نخواند. باوجود اینکه افراد متفاوتی اینجا می‌آیند و از کتابخانه استفاده می‌کنند، تا حالا چنین موردی را ملاحظه نکرده‌ایم و این برکتی است که از رهگذر نماز شامل ما می‌شود.

این مجموعه ۱۰هزار جلدی کتاب را در خیلی از مسجدها به‌راحتی می‌توان درست کرد؛ بدون اینکه از سازمان تبلیغات، اداره ارشاد، آستان قدس و... ذره‌ای کمک بگیریم؛ چون نیازی به کمک آن‌ها نیست. اگر فرهنگ خیرات را گسترش بدهیم و به‌روز کنیم

و به مردم بفهمانیم که آنچه امروز نیاز است، خوراک فکری است، خود مردم کمک می‌کنند.

به نظر می‌رسد کار اصلی برای جذب افراد به کتاب خواندن، اعتمادکردن به افراد، آسان‌کردن دسترسی به کتاب و درمنظر و درمعرض نگاه قراردادن کتاب است. ما از سازوکار نگاه‌کردن و تصویر خیلی می‌توانیم استفاده کنیم؛ می‌توانیم کاری کنیم که مردم با نگاه‌کردن به‌سوی کتاب جذب شوند.

پیشنهاد ما این بود که در مراکز مختلفی که با تجمع افراد مواجه هستیم، مثل مطب پزشکان، نانوایی‌ها، بنگاه‌ها، آرایشگاه‌ها، یک قفسه با ۲۰ یا ۳۰ کتاب گذاشته شود و ماهی یک‌بار به این مراکز مراجعه شده و کتاب‌ها عوض شود. این کار برعهده مساجد است. اگر بخواهیم کتابخانه را توسعه دهیم، تلاش خواهیم کرد کتاب را به خانه‌های مردم ببریم؛ یعنی خانه‌های مردم، شعبه‌های کتابخانه‌ی مسجد باشند؛ مثلاً در منزل هریک از دوستان نوجوانی که در مسجد حضور دارند، یک کتابخانه باشد.

گفتار چهارم: اقامه نماز و ایتاء زکات

واقعیت این است که اگر مسجد، مسجد باشد، جاذبه دارد؛ اما وقتی که ما مسجد را از روح و از معنا و محتوا تهی کردیم، از هدفش فاصله می‌گیرد. محتوای مسجد باید اقامه صلوه و ایتاء زکات باشد؛ آن چیزی که حقیقت مسجد است. اگر چنین نبود، از محتوا خالی می‌شود؛ مثل پیکری که جانش را از آن گرفته باشید. هرچه با ادکلن و عطر سعی کنید این پیکر را خوشبو کنید، ممکن است لحظاتی خوشبو به نظر آید؛ ولی باز بعداز مدتی بوی تعفن او منتشر می‌شود.

وقتی ما مسجد را از محتوا و اهداف آن، یعنی رسیدگی به محرومیت‌ها به‌معنای واقعی و تلاش برای عدالت اقتصادی و فرهنگ‌سازی و... جدا کنیم، مجبوریم برای اینکه مسجد جایگاهی داشته باشد، دائم آشپزخانه آن را فعال کنیم. طبیعتاً این تا زمانی جواب می‌دهد که شما بتوانید شکم مردم را سیر کنید اما اگر

زمانی برنامه‌ای بدون پذیرایی در مسجد اجرا شود، کسی در آن حضور پیدا نمی‌کند. این، یعنی اینکه به‌جای آنکه به عقل مردم بها دهیم، به شکم مردم بها داده‌ایم؛ لذا نتیجه نمی‌گیریم.

وقتی محور برنامه‌هایمان و به‌ویژه برنامه‌های معرفتی‌مان را براساس انس با قرآن و روایات گذاشتیم و نگاهمان به قرآن و روایات، نگاه به کتاب زندگی بود، نه فقط کتاب تحصیل و کتاب تعلیم- که چیزی یاد بگیریم و در ذهنمان حک کرده و برویم سخنرانی کنیم- وقتی آن‌ها را کتاب عمل، کتاب آیین عبور سالم از این گذرگاه دنیا دانستیم، دیگر نمی‌توانیم از کنار درس‌ها و معارف و پیام‌هایی که از آیات قرآن می‌گیریم، درحد حفظ‌کردن برخی جملات رد شویم. وقتی مطلبی را درک کردیم که در قرآن هست، آن مطلب دست و پای ما را می‌گیرد و به ما می‌گوید که به من عمل کن.

مکرر در قرآن می‌بینیم که «ایتاء زکات» بیان شده است. ده‌هامرتبه خدای متعال با کلمات مختلف و فعل‌های ماضی و مضارع از ما «ایتاء زکات» خواسته است. نفرموده اعطاء زکات، بلکه فرموده «ایتاء زکات»؛ یعنی دهنده، زکات را برای مددجو ببرد. اولین کاری که در این روشِ انفاق اتفاق می‌افتد، اعتناکردن و احترام‌گذاشتن به شخصیت مددجو است. او می‌بیند که برایش پول آورده‌اند، خیلی فرق دارد تا اینکه خودش به امدادگر مراجعه کرده و تقاضای کمک کند. زمانی‌که او مراجعه می‌کند، اولین کاری که اتفاق می‌افتد ضایع‌شدن شخصیتش و خردشدن عزت و آبرویش است. گفتیم «ایتاء زکات» درراستای «اقامه صلوه» باشد؛ با این کار درصدد رفع موانعی هستیم که نمی‌گذارد دل مردم به خدای متعال گره بخورد. یکی از این موانع، خلأهای اقتصادی است؛ زیرا که «مَن لامعاشَ له لامعادَ له». حالا که می‌خواهیم این خلأ اقتصادی را پر کنیم، نباید به‌گونه‌ای باشد که نقض غرض شود. خیلی وقت‌ها این خلأهای اقتصادی به‌وسیله خیریه‌ها پر می‌شود؛ اما به‌گونه‌ای که نقض غرض می‌شود؛ یعنی دل این بنده خدا با خدا گره نمی‌خورد؛ بلکه دلش با این خیریه گره می‌خورد. فرد به‌جای اینکه با دریافت این کمک‌ها موحدتر شود، زمینه‌های شرک و تفکرات شرک‌آمیز در ذهنش شکل

می‌گیرد. به‌جای اینکه ما او را به‌سمت توحید سوق دهیم، او را عملاً به‌سمت خم و راست‌شدن دربرابر غیرخدا، به‌دلیل فلان مبلغ کمک که از او دریافت کرده است، سوق داده‌ایم.

ازسوی دیگر در «ایتاء زکات»، بخش شایان‌توجهی از این انفاقات و خدمات به نیازمند واقعی می‌رسد؛ چون وقتی امدادگر در جستجوی مددجوی واقعی باشد، کمتر اتفاق می‌افتد که در پیداکردن مددجو سرش کلاه رود؛ اما اگر کسی که می‌خواهد کمک دریافت کند، به‌سراغ امدادگر برود، امکان این هست که سر کسی که می‌خواهد کمک کند، کلاه برود. ممکن است برخی با صحنه‌سازی و شیوه‌های مختلف، کسی را که می‌خواهد کمک کند، گول بزنند. ضمن اینکه اخلاص امدادگر در این سبک کمک، حفظ می‌شود. در «ایتاء زکات» هم شخصیت مددجو حفظ می‌شود و هم اخلاص امدادگر.

البته علاوه‌بر آنکه خود ما به‌دنبال شناسایی افرادی که به کمک نیاز دارند و رساندن انفاق به آن‌ها هستیم، محل و فضای مسجد و فضای کاری به‌گونه‌ای است که بعضی افراد برای تکدی‌گری مراجعه می‌کنند؛ چون متأسفانه قبح تکدی‌گری تاحد زیادی ریخته است. ازطرفی نمی‌توانیم از کنار ابراز درد افرادی که برای دریافت کمک مراجعه می‌کنند، بی‌تفاوت بگذریم و از سوی دیگر می‌دانیم که از بین این چندنفری که رجوع می‌کنند، همه مستمند واقعی نیستند؛ لذا یکی از کارهایی که انجام می‌دهیم، این است که آن‌ها را تشویق‌به کار می‌کنیم. می‌گوییم خودت کار کن؛ مثلاً اگر سبزی پاک کنی، به‌ازای هر کیلو، ۵۰۰ تومان به شما اجرت می‌دهیم. وقتی سبزی‌ها را پاک کرده و بسته‌بندی می‌کند و می‌آورد، از مردم می‌خواهیم از او سبزی بخرند. بعداز دوسه‌هفته که این روال ادامه پیدا کند و بفهمیم او اهل کار است و در ارتباط با مردم معلوم شود که انسانِ به‌واقع نیازمندی است، زمینه کار مناسب را برایش فراهم می‌کنیم. باتوجه‌به اینکه مسجد صنعتگران در محیطی واقع است که اطرافش گاراژها و مراکز تعمیراتی فراوانی دیده می‌شود، می‌توان از این مشاغل، زمینه کاری خوبی فراهم کرد.

گفتار پنجم: انگیزه دادن به مردم برای کمک به مسجد

وقتی مسجد را از محتوایش خالی کردیم، دیگر مردم انگیزه ندارند که به مسجد خدمت کنند؛ چون مسجد، مسجد نیست. یک ساعت ظهرها در آن باز می‌شود، پس‌از خواندن نماز، در بسته می‌شود. مردم انگیزه کمک به این مکان عبادی را پیدا نمی‌کنند و مسجد برای حل مسائل مادی و هزینه‌هایش مجبور می‌شود سراغ کانال‌های دیگر و کارهای حاشیه‌ای برود؛ مثل اینکه دستشویی مسجد را به شهرداری اجاره دهد و آثار منفی متعددی را ایجاد کند؛ مثل اینکه ناخودآگاه در ذهن مردم دستشویی و مسجد متناظر هم می‌شوند. وقتی در بخش مردم‌داری کم گذاشتیم، طبیعتاً به بودجه‌های دولتی وابسته می‌شویم که این خطری فوق‌العاده است. اینکه دولت‌ها و مراکز دولتی برای مسجد و نهادهای مذهبی، بودجه تعیین می‌کنند، درواقع وظیفه‌شان را انجام داده‌اند؛ اما نباید منِ مدیر مسجد، خود را وابسته به این بودجه کنم. تفاوت بسیار مهمی که مساجد شیعه و اهل سنت در کشورهایی مثل مصر و عربستان و... با هم دارند، این است که کلاً مسجد و امام جماعت دولتی هستند. مردم در مسجد کاری نمی‌کنند؛ لذا پویا و فعال نیستند. چرا از مساجد شیعه ندای عدالت‌طلبی بلند می‌شود و حرفی برای گفتن دارند؟ علت این است که با پول‌هایی که مردم می‌دهند، اداره می‌شوند.

اگر مسجد، مسجد شد، یکی از برکات شگفت‌انگیزش این است که درمورد هزینه‌ها هیچ‌گاه در فشار و مضیقه قرار نمی‌گیرند؛ زیرا سروکار مدیریت این مسجد با کسانی است که برای رضای خدا در مسجد قدم گذاشته‌اند و این انسان‌ها دغدغه معاد دارند، سبقت به خیر دارند و اگر احساس کنند زمینه‌ای برای انجام کارهای خیر وجود دارد، تاجایی‌که در توانشان باشد، پیش‌قدم می‌شوند.

تا چندی پیش طبقه پایین مسجد، محل درآمدی برای مسجد بود؛ اجاره داده شده بود و ماهیانه حدود ۲۰۰هزار تومان درآمد داشت. شنیده شد که برخی می‌گویند که این درآمد کجا خرج می‌شود؟

فکر کردیم چه کنیم که از شر این درآمد هم خلاص شویم؛ لذا درصدد برآمدیم که آن بخش را هم به مسجد اضافه کنیم. اصلاً وجود مستغلات در مساجد جرقه اختلاف است. جرقه انگیزه‌های مادی است. جرقه ورود افرادی به هیئت‌امنای مسجد و مدیریت مسجد است که دنبال پول مفت هستند. مگر مردم مرده‌اند که ما برای مسجد مستغلات درست می‌کنیم؟

اگر بخواهیم یک حسینیه شخصی داشته باشیم و برای هزینه‌های آن دغدغه داشته باشیم، ایجاد مستغلات درست است؛ اما مسجدی که با مردم سروکار دارد، نیاز به مستغلات ندارد. در طول این ۹، ۱۰ سالی که اینجا هستیم، در مقاطع مختلف قریب ۱۰۰میلیون‌تومان هزینه شده است؛ بدون آنکه نزد شخص خاصی رفته باشیم که پول بدهد؛ بلکه خود مردم پول می‌دهند. اگر ما پیش فرد خاصی می‌رفتیم، آن فرد از ما توقع داشت. یک شب بعد از نماز مغرب دیدم که زمزمه‌ای بین صفوف نماز ایجاد شده است. پرسیدم که موضوع از چه قرار است. گفتند که فلانی می‌گوید صاحب فرش‌ها، فرش‌ها را برای این نداده است که بچه‌ها روی آن کتاب بخوانند، بلکه برای نماز داده است. بلند شدم رو به جمعیت گفتم به واقف بگویید که همین امشب این فرش‌ها را جمع کند و ببرد. اگر تا نماز صبح فردا من مسجد را فرش نکردم، امام جماعت اینجا نیستم. جمعیت تکبیر بلندی گفتند و فرد معترض فهمید که در اقلیت است. بعداز نماز هم ازطرف بانی خبر آوردند که کاملاً موافق است و گفته است اگر نیاز دیگری هم داشتید، درخدمت است.

اگر مسجد به تعریف خود نزدیک شد، برای آب و برق و سایر هزینه‌های جاری آن، افرادی هستند که کمک کنند و از هم سبقت بگیرند. تا حالا در مسجد اعلام نکرده‌ایم که برای این‌جور مسائل بیایید پول بدهید. فقط یک بار در مسجد اعلام کردیم که باتوجه‌به فرمایش رهبر که سال ۸۸ را سال الگوی مصرف معرفی کردند، مسجد نسبت به سال قبل ۸۵ درصد در مصرف آب صرفه‌جویی کرده است. این موضوعات را برای تشویق مردم عنوان می‌کنیم. ولی

تابه‌حال در مسجد اعلام نکرده‌ایم که مردم پول بدهند. البته در مسائلی که خرج زیادی داشت، مثل ساخت‌وساز مسجد گزارش‌کار می‌دادیم که این‌قدر کار انجام شده و این‌قدر پول لازم است. ولی همین را هم به‌شکلی مطلوب توضیح دادیم. به مردم گفتیم این موضوع را فقط به این دلیل بیان کردیم که در قیامت به خدا شکایت نکنید که زمینه‌ی کار خیر فراهم بود ولی به ما نشان ندادند. به آن‌ها اطمینان دادیم که هر کار خیری اهل خودش را دارد. این‌گونه نیست که هرکه پول داشته باشد، بتواند برای مسجد هزینه کند؛ بلکه کمک به مسجد لیاقت و توفیق می‌خواهد. جالب است که کسانی به مسجد کمک می‌کردند که از افراد شناخته‌شده این مسجد نیستند و فقط می‌شنیدند که مسجد پول لازم دارد. این انگیزه‌های خیر را به‌راحتی می‌توان بازیافت، وقتی که مسجد، مسجد شد.

روش دیگر مساجد و اینکه مثلاً شب‌جمعه یا شب‌های دیگر برای خیرات و اموات و... از مردم پول جمع می‌کنند، در اینجا اجرا نمی‌شود؛ چون معتقدیم این کارها مسجد را زشت می‌کند و در شأن مسجد نیست. معتقدیم در این زمینه مردم خودشان باید بر هم سبقت بگیرند. باید باور داشته باشند که پولشان خرج مسجد می‌شود و در این راه از هم سبقت بگیرند.

ازآنجاکه دولت، دولت اسلامی است، باید دغدغه این مسائل را داشته باشد و بودجه‌ای برای مسجد و مسائل اعتقادی درنظر بگیرد. پیشنهاد ما این است به‌جای اینکه به تمام مسجدها کمک کنند، مثل قضیه نقدی‌کردن یارانه‌ها دهک‌بندی کنند. مسجدهای کم‌امکانات بسیاری در روستاها و محل‌های مستضعف‌نشین وجود دارد که کسی نیست آن‌ها را اداره کند. باید آنجا سرمایه‌گذاری کرد؛ اما مسجدی مثل مسجد صنعتگران که در محلی قرار دارد که تعداد زیادی از خانواده‌های نسبتاً متمول زندگی می‌کنند، نباید از بودجه‌های دولتی استفاده کند؛ چون با این‌کار ما عملاً انگیزه خیررسانی مردم به مسجد را متوقف می‌کنیم. به نظر می‌رسد که در اصل هم همین‌طور برنامه‌ریزی شده که این بودجه به مساجدی

که در محلات مستضعف‌نشین قرار دارند، تعلق بگیرد؛ چون مردم به‌علت مشکلات معیشتی‌شان نمی‌توانند به مسجدسازی کمک کنند. ولی برای بعضی مکان‌ها مثل مسجد صنعتگران که بودجه لازم ندارد، خیلی خطرناک است که به این مبلغ وابسته شود. حتی برای مساجد در روستاها هم این خطر هست که اگر وابسته به بودجه های دولتی شدند، دیگر نخواهند توانست به آینده خیلی مطلوب برسند.

البته میزان این اثرات نامطلوب بستگی به این دارد که حوزه چقدر فعال باشد. به‌میزانی که متولیان اصلی مسائل فرهنگی کشور، فعالیتشان بیشتر باشد، می‌توانند بر اثرات منفی سرمایه‌گذاری دولت غلبه کنند؛ یعنی از اینکه مسجدها دولتی شوند، پیشگیری کنند. ولی اگر حوزه عقب بکشد و کسانی که کارهای فرهنگی شأن آن‌هاست عقب بکشند، طبیعتاً مسجدها دولتی می‌شوند؛ یعنی تا بودجه است کار می‌کنند و وقتی بودجه تمام شد، کارها متوقف می‌شود تا دوباره بودجه برسد؛ مثل بسیاری از پروژه‌های نیمه‌تمام.

یکی از آموزه‌هایی که مربیان الهی، بنابر آیات قرآن بر آن تأکید داشته‌اند، مفهوم جمله «إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّه» (هود، ۲۹) است. این جمله نگاه مربی را به مردم تنظیم می‌کند. نگاه مربی به مأمومین و مخاطبانش نباید نگاه به ابزار ارتزاقش باشد، که اگر چنین شد، طبعاً گرایشش به‌سمت کسانی بیشتر می‌شود که نقش مهم‌تری در گردش چرخ اقتصاد زندگی او دارند؛ درنتیجه عملاً در رفتار او نگاه اقتصادی و توجیه اقتصادی حاکم می‌شود.

امام جماعت درصورت توجه به این آموزه‌ی قرآنی است که می‌تواند موفق باشد و وظیفه امامت خود را درقبال مأمومین ایفا کند؛ به‌ویژه در ابلاغ پیام‌های الهی و بصیرت‌آفرینی و معرفت‌آفرینی در جوان و نوجوان. بی‌تردید شرایط اقتصادی این قشر به‌گونه‌ای نیست که بتوانند در کمک‌های اقتصادی و انفاقات مادی و مالی فعال باشند.

وقتی امام جماعت برایش فرقی نداشت که چه کسی پولدار است و چه کسی بی‌پول، چون فرض این است که او از پولدار

طرفی نمی‌بندد، آنجاست که «وَ ما عَلَیْنا إلا الْبَلاغُ» (یس، ۱۷) را شأن اصلی خودش می‌داند که وظیفه اصلی‌اش رساندن پیام است. حال کسی که پیام مرا می‌شنود و می‌پذیرد، می‌خواهد ثروتمند باشد یا فقیر، چه فرقی می‌کند؟ قرآن در این زمینه خیلی حساس است. ای مربی الهی! مبادا آن کسانی که ثروتمند هستند، توجه تو را به خود جلب کنند، حتی با این توجیه که خوب است این ثروتمندان جذب شوند تا بعد بتوانیم از امکانات مالی آن‌ها برای انجام کارهای فرهنگی استفاده کنیم. مبادا از افراد تهیدست غافل شوی و توجهات را به انسان‌هایی که دستشان در مسائل مالی باز است، معطوف کنی؛ چراکه «وَ ما عَلَیْکَ أَلا یَزَّکّی» «با آنکه اگر پاک نگردد، بر تو [مسئولیتی] نیست» (عبس،۷)؛ چون وظیفه تو رساندن پیام است؛ آن‌ها یا می‌پذیرند یا نمی‌پذیرند. پذیرفتن یا نپذیرفتن افراد به انتخاب و اختیار خودشان مربوط می‌شود.

گفتار ششم: فعال کردن معنویت و مسائل فکری به‌جای گسترش جغرافیایی مسجد

در بحث فعال‌نگه‌داشتن و فعال‌کردن مسجد، قدم اول آن است که مدیریت مسجد باید دغدغه فعال‌کردن معنویت و مسائل فکری در مسجد را داشته باشند.

اگر دغدغه مدیریت مسجد این بود که کجا را بسازیم، کدام طبقه را درست کنیم و فلان زمین را از همسایه مسجد بخریم و...، اگر مدیریت مسجد شأن خود را که شأن مدیریت مسائل فکری و مسائل معنوی مسجد است، با شأن یک مهندس ساختمان اشتباه گرفت و همیشه دغدغه توسعه جغرافیایی مسجد در سر او بود، عملاً موفق نمی‌شود در مسائل فکری و عملی جوان و نوجوان تمرکز کند. کم نداریم مساجدی را که دائم توسعه پیدا می‌کنند؛ اما می‌بینم عملاً مساجد راکدی هستند؛ درحالی‌که مدیریتشان به لحاظ ظاهر، مدیریتی فرهنگی به نظر می‌رسد. توجه‌به این مسئله نشده که تعمیر مسجد به این معنا نیست که جغرافیای مسجد را توسعه دهیم. شاید در این زمانه توسعه جغرافیای مسجد از کارهای

اشتباه باشد. به‌جای این کار، باید خود مسجد را فعال کنیم تا آدم‌ها هرکدام در مکان‌ها و محله‌های خودشان مسجد احداث کنند؛ نه اینکه این مکان خاص را توسعه دهیم.

پس بیاییم از خود فضا بیشتر استفاده کنیم؛ مثلاً در یک مسجد کوچک که در آن برای نماز جا نیست، می‌توان چندبار، مثلاً دوسه‌بار نماز برپا کرد. چون همه مردم معمولاً باهم و در یک زمان برای نماز حاضر نمی‌شوند؛ بلکه با فاصله‌های زمانی چنددقیقه‌ای حضور پیدا می‌کنند. وقتی مردم بدانند که در این مسجد چندبار نماز برگزار می‌شود، هرفرد وقتش را برای یکی از نمازها تنظیم می‌کند. به‌جای اینکه میلیون‌ها تومان خرج توسعه جغرافیایی مسجد کنیم، خرج کارهای فرهنگی مساجد کنیم. شاید یکی از لوازمش کتابخانه و... باشد. ولی واقعیت این است که توسعه فرهنگی مسجد پول لازم ندارد؛ همت می‌خواهد، اعتقاد می‌خواهد. مگر پیامبر اکرم(ص) و ائمه(ع) الزاماً کار را با پول پیش می‌بردند؟ با اعتقادات کار را پیش می‌بردند. وقتی اعتقاد صحیح باشد، کنار کوچه هم می‌توان نشست و کار فرهنگی کرد.

از کی و چه زمانی آشپزخانه جزو مسجد شده است؟ شاید ۵۰ تا ۱۰۰سال قبل. چرا به وجود آمد؟ وقتی بررسی می‌کنیم، می‌بینیم همان اندازه که از محتوا، فرهنگ، بصیرت و به‌طور کلی روح مسجد کاسته شد، به خیال خودمان به‌خاطر ایجاد جاذبه، به پوسته مسجد اضافه کردیم. آشپزخانه ساختیم، صندلی گذاشتیم و.... این روند یک روند روبه‌گسترش است، مگر اینکه مسجد، مسجد حقیقی باشد که به همان شکل ساده و معنوی خودش بازگردد.

در هر مسجدی باید وسیله‌ای قرار دهیم که درراستای اهداف مسجد باشد. اگر در مسجد، بخشی را راه‌اندازی کنیم که درراستای اهداف مسجد نیست، عملاً بخشی از فکر و توان مدیریت مسجد را به آن بخش یا وسیله معطوف کرده‌ایم که می‌توانست به امور فرهنگی مسجد اختصاص یابد. وقتی وسیله‌ای را که در مسجد لازم نیست، آوردید، استفاده کاذب پیدا خواهد کرد و کم‌کم آن‌قدر به آن وابسته می‌شویم که بدون آن نمی‌توانیم برخی کارهای مسجد

را پیش ببریم. چرا باید در مسجد سرگرمی ما شکم باشد؟ یعنی نمی‌توانیم سرگرمی عقلانی و معرفتی داشته باشیم؟ به‌نظر من جمع‌کردن آشپزخانه از مسجد، یعنی احترام‌گذاشتن به شأن و عقل انسان و فکر آدم‌هایی که به مسجد می‌آیند. یعنی در مسجد بیش و پیش از آنکه به فکر خوراک جسم باشید، به فکر خوراک روح هستید. ضمن اینکه وجود آبدارخانه در مسجد با مسائل وقف هم سازگار نیست. در رساله عملیه می‌گویند حتی اگر می‌خواهید در مسجد کتابخانه بگذارید، اگر کتابخانه‌گذاشتن با برگزاری نماز ناسازگار باشد، حق این کار را ندارید. درباره آشپزخانه نیز همین‌طور است؛ مگر اینکه از همان ابتدای ساخت، آشپزخانه از زمینی غیر از زمین مسجد باشد.

گفتار هفتم: برداشتن موانع ورود به مسجد

فردی پیشنهاد داده که برای جذب جوانان به مسجد، یک روز صبح چای و کتاب دعایمان و... را برداریم و ببریم به میدان فوتبال آن‌ها و مراسم دعا و روضه‌خوانی را آنجا اجرا کنیم. گفتم شاید آن‌ها کم‌کم توقع پیدا کنند که تور والیبال را هم بیاوریم داخل مسجد و اینجا بازی کنیم. جوان تشنه این نیست که در میدان فوتبال او روضه‌خوانی کنیم. او مسلمان است و با خدای خود ارتباط دارد؛ «فِطْرَتَ اللهِ الَّتی فَطَرَ النّاسَ عَلَیْها» (روم، ۳۰).

قبل‌از اینکه وارد کارهای مسجدی شویم، ابتدا باید تعریفمان را از انسان ارائه دهیم. انسان را گوسفند عاقل می‌دانیم؟ پس باید با غذا و علف و... او را به مسجد بیاوریم. اما اگر انسان، خلیفه‌الله است، وجودش از درون مسجدی است. ما باید موانع را کنار بزنیم.

موانع چیست؟ مسجد اگر روح داشته باشد، چه کسی از آن استقبال می‌کند؟ هر انسانی، حتی کافر و یهودی و مسیحی. اگر در مساجد منع ورود مسیحی و یهودی نداشته باشیم و مسجد واقعاً مسجد باشد، حتی آن‌ها هم می‌آیند و با خدای خودشان در مسجد مناجات می‌کنند؛ چون آن فرد مسیحی یا یهودی هم می‌خواهد با خدای خودش حرف بزند؛ چه رسد به مسلمان.

«مسجد، مسجد باشد» یعنی چه؟ یعنی انسان وقتی وارد آن می‌شود، احساس نکند آنجا خانه شخصی است یا رستوران یا باشگاه یا.... خیر؛ اینجا مسجد است و مسجد غیر از تمام این‌هاست. نمی‌خواهم بگویم این‌ها لازم نیست. خیر؛ همه این‌ها در جای خود لازم است. اگر ما برای جذب مردم به مسجد، مسجد را تبدیل‌به رستوران کردیم، مردم را جذب رستوران کرده‌ایم نه مسجد. رستوران خودش جاذبه دارد. اگر ما مسجد را تبدیل کردیم به باشگاه، باشگاه خودش جاذبه دارد؛ چون مردم به تحرک نیاز دارند. ما باید آدم‌ها را به مسجد جذب کنیم. برای این کار چه کنیم؟ باید مسجد روح داشته باشد و اقامه صلوه و ایتاء زکات انجام گیرد؛ یعنی احساس شود که ازطریق این مساجد، زمینه و جرقه ارتباط مردم با خدا زده می‌شود. درباره «ایتاء زکات» باید گفت که از موانع جدی ارتباط انسان با خدا، مشکلات اقتصادی است. مدیریت و آدم‌هایی که در مسجدند، باید نشان دهند که نسبت به دردهای جامعه بی‌تفاوت نیستند؛ آن هم نه‌تنها در مسائل جزئی و درباره فلان فرد سائل، بلکه در سطوح بالا؛ یعنی باید درباره بی‌عدالتی در کشور حرف برای گفتن داشته باشند و در باب مطالبه عدالت به‌طور جدی وارد عمل شوند. با این کار، جوان جذب می‌شود. شاهد آن هم مسجد صنعتگران است. البته شاید «ایتاء زکات» کاملاً در آن اجرایی نشده باشد؛ ولی همین‌که بویی از آن به مشام می‌رسد که می‌توان در آن جمع شد، حرف زد، تصمیم گرفت و مسائل را تحلیل کرد و افرادی را ارزیابی و نقد کرد که دیگران نمی‌توانند، خیلی‌ها را به مسجد جذب می‌کند.

فصل دوم: برنامه‌های تربیتی مسجد صنعتگران

مبحث اول: سیر مراحل تربیتی مسجد

گفتار اول: مرحله جذب متربی

روش ما از ابتدا برای جذب متربی این بود که بچه‌ها را براساس معدلشان دعوت می‌کردیم، سپس برنامه‌ها را برایشان توضیح می‌دادیم. از میان آن‌ها، کسانی را که به شرکت در این برنامه‌ها ابراز تمایل می‌کردند (اغلب درحدود ۵۰درصد از دعوت‌شدگان) به‌همراه خانواده‌هایشان در زمانی خاص دعوت می‌کردیم و برای خانواده نیز برنامه‌ها و شرایط را توضیح می‌دادیم. اگر خانواده هم این شرایط را می‌پذیرفت، با دانش‌آموز مصاحبه می‌کردیم. پس‌از اتمام همه مراحل مصاحبه، آن‌هایی را که پذیرفته شده بودند، برای شرکت در برنامه‌ها و کلاس‌ها دعوت می‌کردیم. بعداز آغاز برنامه‌ها، اگر کسی از این افراد منصرف می‌شد یا به دلایلی عذرش را می‌خواستیم، از میان افراد ذخیره‌ای که در مصاحبه‌ها شرکت کرده بودند، جایگزین می‌کردیم. بسیاری از مربیان فعلی مجموعه و افرادی که نیروهای ماندگاری برای مسجد شدند، با این روش جذب شدند.

از خود بچه‌هایی که جذبِ شده بودند نیز برای جذب نیروهای جدید استفاده می‌کردیم؛ مثلاً از آن‌ها می‌خواستیم بین دوستان و آشنایانشان، کسانی را که علاقه‌مند به فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی هستند، برای شرکت در برنامه‌ها دعوت کنند. نمونه‌هایی داریم که فرد معرفی‌کننده از مسجد رفته ولی فرد معرفی‌شده، هنوز در اینجا فعال است.

۱- ضرورت گزینش برای جذب نیرو

۱-۱- جلوگیری از هدررفتن استعدادهای خوب دراثر بی‌توجهی

یکی از اشکالاتی که به کار ما می‌گیرند، این است که نیروهای خوب را گزینش می‌کنیم. انتقاد می‌کنند که افراد مستعد می‌توانند راه خودشان را پیداکنند و ما اگر می‌خواهیم کار تربیتی انجام دهیم، باید افراد ضعیف‌تر را گزینش کنیم. پاسخ ما این است که در جامعه، استعدادهایی داریم که چون به آن‌ها توجه نمی‌شود، هدر می‌رود و کسی این استعدادها را شناسایی و بازیابی نمی‌کند.

ما تلاش می‌کنیم که در مرحله اول این استعدادها هدر نرود؛ در گام بعدی افراد دیگر را به‌صورت جانبی پوشش می‌دهیم. بدون‌تردید فردی که با او کار می‌کنیم، در مدرسه و کلاسش بی‌تأثیر نیست. لذا اگر بتوانیم او را خوب تربیت کنیم، او هم می‌تواند یک جمع را تحت‌تأثیر قرار دهد و اداره کند. کافی است که ما به بقیه الگو معرفی کنیم. موثرترین افراد در هر جمعی، نیروهای نخبه آن جمع هستند.

۱-۲- محدودیت توان مربیان

انرژی و توان ما محدود است و اگر بخواهیم همه را تحت‌پوشش قرار دهیم، هم بر کیفیت کار اثر می‌گذارد و هم بخشی از نیرویمان هدر می‌رود؛ بنابراین طبیعی است که با کسانی کار کنیم که احساس می‌شود بازدهی بهتری دارند. وقتی که تعداد مربیان تربیت‌شده در اینجا افزایش پیدا کرد، می‌توان امید داشت که بدون گزینش، همگان را تحت‌پوشش قرار داد.

۲- بهترین شیوه‌ی جذب

به نظر می‌رسد بهترین روش جذب، مصاحبه‌کردن و گزینش است؛ چون نیرویی که مطلوب مسئولان و مربیان مجموعه هست، وارد کانون می‌شود. از سوی دیگر این امکان فراهم می‌شود که همان ابتدا، دانش‌آموز را با اهداف و برنامه‌ها و شرایط کانون مسجد آشنا کرد؛ بنابراین متربی براساس آگاهی و علاقه‌مندی در برنامه‌ها

شرکت می‌کند. امام جماعت، او را در مدرسه شناسایی می‌کند، با وی مصاحبه کرده و اگر گزینه مطلوبی بود، به مجموعه دعوتش می‌کند.

۳- مبادی جذب

نیروها و افراد عمدتاً از دو طریق به کانون مسجد جذب می‌شوند. این دو راه عبارتند از:

۳-۱- پدرها و مادرها

بخشی از نیروها کسانی هستند که پدر و مادرها آن‌ها را می‌آورند و ثبت‌نام می‌کنند که تعدادشان چندان نیست و بیشتر در تابستان‌ها این کار انجام می‌گیرد. ازآنجاکه سعی می‌کنیم اعضای کانون (متربیان) را از بین دانش‌آموزانی انتخاب کنیم که سطح تحصیلی‌شان بهتر باشد، فقط دانش‌آموزانی را که مثلاً معدلشان بالای۱۹ هست، به اردو دعوت کرده و برای آن‌ها برنامه‌ها را توضیح می‌دهیم. سپس مصاحبه می‌گیریم و بعد هم خانواده را دعوت می‌کنیم. خود این فرایند یعنی وجود مصاحبه، گزینش و دعوت والدین، انگیزه افراد را برای عضویت در کانون بیشتر می‌کند. تلاش ما این است که در فرد انگیزه اولیه را ایجاد کنیم تا خانواده‌اش، به ما مراجعه کنند. خانواده‌ها باتوجه‌به اینکه فکرشان پخته‌تر است و وضعیت فرهنگی جامعه را مشاهده می‌کنند، سریع‌تر توجیه می‌شوند و مشتاق هستند که فرزندشان به چنین محافلی راه پیدا کند. اکثر خانواده‌هایی که با آن‌ها ارتباط برقرار کرده‌ایم و با فعالیت کانون آشنا شده‌اند، خودشان فرزندشان را به مسجد فرستاده‌اند.

خیلی از خانواده‌هایی که فرزندشان را فقط برای ایام تابستان در کلاس‌ها و فعالیت‌های کانون مسجد ثبت‌نام می‌کنند، در این ۲،۳ماه توجیه می‌شوند که فرزندشان به‌طور پیوسته و در تمام ایام سال در فعالیت‌های تربیتی مسجد حضور داشته باشد.

۳-۲- مدرسه

گروه دیگر نیروها کسانی هستند که ازطریق مدرسه جذب مسجد می‌شوند. به‌این‌ترتیب که به مدرسه می‌رویم و با شیوه‌های

مختلف برای جذب آن‌ها می‌کوشیم. در شیوه اول، با برگزاری اردو دانش‌آموز را جذب می‌کنیم. یک اردوی تفریحی می‌گذاریم و دانش‌آموزان برخی مدارس اطراف را دعوت می‌کنیم. در اردو افراد مستعد را شناسایی و برنامه‌های کانون را به آن‌ها معرفی می‌کنیم. برخی بچه‌ها خودشان دنبال برنامه‌های مذهبی، فرهنگی و... هستند؛ برخی دیگر هم جنبه اردویی برنامه‌ها را می‌بینند و علاقه‌مند می‌شوند که به عضویت کانون درآیند. البته اینکه چه سنخ از این دانش‌آموزان را بپذیریم، بستگی به گروهی دارد که می‌خواهیم جذب کنیم؛ اگر فرد را برای گروه تربیت مربی بخواهیم، سعی می‌کنیم افرادی را جذب کنیم که خودشان آمادگی داشته و دنبال کارهای مذهبی باشند و به‌طورکلی انگیزه‌شان در این قسمت قوی باشد. البته گاهی افرادی پیدا می‌شوند که اول چنین انگیزه‌هایی ندارند ولی بعداً علاقه‌مند می‌شوند.

روش دیگر جذب دانش‌آموزان، این است که در مدارس اطراف مسجد حضور پیدا می‌کنیم و برای بچه‌ها درباره فعالیت‌هایی که در مسجد انجام می‌شود و می‌تواند به ارتقای سطح علمی‌شان کمک کند، همچنین امکاناتی که برای ورزش و تفریح در مسجد مهیاست، توضیح می‌دهیم. به آن‌ها می‌گوییم که هم قرآن و اخلاق و احکام یاد می‌گیرند و هم سطح علمی‌شان بالا می‌رود. انگیزه‌های درسی و برنامه‌هایی مثل کوهنوردی برای نوجوانان جاذبه دارد.

در حال حاضر برخی مربیانی که در مسجد فعال هستند، با مدرسه‌های اطراف نیز ارتباط دارند؛ مثلاً خودشان امام جماعت مدرسه هم هستند؛ بنابراین حضورشان در مدرسه و ارتباطشان با دانش‌آموزان راحت‌تر است. البته ارتباط با مدارس و جذب نیرو از آن‌ها فقط به مدارسی که امام‌جماعت آن از مربیان مسجدی است منحصر نمی‌شود؛ بلکه در مدارس دیگر ضمن هماهنگی با مدیر مدرسه و توضیح برنامه‌های تربیتی مسجد، امکان ارتباط‌دادن دانش‌آموزان به مسجد فراهم می‌شود. مسئولان مدرسه هم که تأثیر فعالیت‌های ما را بر رفتار بچه‌ها و حتی محیط عمومی مدرسه مشاهده می‌کنند، بیشتر اعتماد می‌کنند. به‌طور مثال، خادم یکی

از مدارس می‌گفت: هیچ‌وقت محیط مدرسه را این‌قدر آرام ندیده بودم.

بسیاری از بچه‌هایی که در مسجد و در گروه‌های کانون حضور دارند، مدرسه‌شان مشترک است و حتی برخی از آن‌ها هم‌کلاسی هستند.

شیوه دیگری که اخیراً برای جذب نیرو در مسجد استفاده شد، به این‌ترتیب بود که برگه‌هایی میان بچه‌هایی که در نماز جماعت مدرسه شرکت می‌کردند، توزیع شد و آن‌ها اسم و شماره تلفن منزلشان را نوشتند. به آن‌ها اعلام شد که چون به‌طور منظم در نماز جماعت شرکت کرده‌اند، برای دریافت جایزه به مسجد دعوت خواهند شد. بچه‌هایی که به‌صورت پیوسته در نماز جماعت حضور دارند، طبیعتاً بیشتر مناسب جذب در مسجد هستند. براساس دو معیار معدل و نشانی منزل (چون ضروری است که منزل نوجوان، نزدیک مسجد باشد) از میان آن‌ها انتخاب کرده، با خانواده‌ها تماس گرفته و قرار یک جلسه در مسجد گذاشته شد.

در زمان مقرر، تقریبا همه خانواده‌ها به‌اتفاق فرزندشان به مسجد آمدند. خانواده‌ها را به طبقه اول مسجد راهنمایی کرده و جلسه دانش‌آموزان را در طبقه دوم مسجد برگزار کردیم. مربیان مسجد هم بین بچه‌ها حضور پیدا کردند و آشنایی ابتدایی با دانش‌آموزان انجام شد. در طبقه پایین نیز برای والدین برنامه‌های مسجد و کانون را درزمینه‌های معنوی و اخلاقی و علمی و تحصیلی توضیح دادیم و اعلام کردیم که اولین برنامه در هفته آینده، برپایی یک اردوست. از خانواده‌ها خواستیم کسانی که مایلند فرزندشان در برنامه‌های مسجد شرکت کند، رضایت‌نامه اردو را امضا کنند. با این روش حدود ۵۰، ۶۰نفر جذب شدند.

۴- اصول کلی در فرایند جذب

فرایند جذب، دارای اصولی کلی است که لازم است برای بهترانجام‌شدن این فرایند، رعایت شوند. این اصول عبارتند از:

۴-۱- برخورد محبت‌آمیز در جذب

نخستین ارتباط‌ها و برخوردهای اولیه با بچه‌ها و دانش‌آموزان، باید محبت‌آمیز باشد تا وی جذب مربی شود. بسیاری از دانش‌آموزان در این مناطق با یک سلام‌کردن ساده و دست‌دادن و احترام‌گذاشتن جذب می‌شوند؛ چون گاه دانش‌آموز آن‌قدر تحقیر شده است که اصلاً انتظار ندارد که به او سلام کنید یا جواب سلامش را داده یا با او دست بدهید؛ لذا وقتی یک نفر به او احترام می‌گذارد، سریع جذبش می‌شود. محبت، جذب اولیه را فراهم می‌سازد.

۴-۲- درک شخصیت متربی و انتخاب رفتار متناسب

نکته دیگری که در جذب نیرو رعایت می‌شود، آن است که سعی می‌کنیم شخصیت‌های متفاوت متربیان را بشناسیم، آن‌ها را درک کرده و متناسب‌با شخصیتشان با آن‌ها رفتار کنیم؛ مثلاً یکی لوطی‌منش است، دیگری باکلاس و...

۴-۳- اولویت افراد بااستعداد و باهوش در جذب

براساس اهدافی که برای مجموعه مشخص کرده‌ایم، ازجمله اینکه مربیانی در این مسجد تربیت شوند که همین راه را ادامه بدهند، ناگزیر باید افرادی را انتخاب کنیم که از هوش و استعداد بهتری برخوردارند تا بتوانند گروه‌ها را هدایت کنند. همچنین گروه تربیت مربی باید سریع‌تر فرایند آموزش را طی کنند؛ مثلاً اگر مسیر به‌صورت عادی ۶سال طول می‌کشد، این افراد باید ۳ساله آن را بگذرانند. گذراندن این مدارج علمی و اخلاقی، توسط بچه‌های باهوش سریع‌تر انجام می‌گیرد.

۴-۴- ثبت‌نام موقت و بررسی وضعیت افراد جذب‌شده

هنگام ثبت‌نام به خانواده‌ها متذکر می‌شویم که بچه‌ها را موقتاً، مثلاً تا یک ماه ثبت‌نام می‌کنیم. اگر پس‌از این مدت این افراد از حیث نظم، مطلوب بودند و همکاری همه‌جانبه داشتند، آن‌ها را ثبت‌نام قطعی خواهیم کرد. در این مدت، بررسی می‌کنیم که آنچه دانش‌آموز و خانواده‌اش در مصاحبه گفته‌اند، راست بوده است یا خیر؟ دانش‌آموز و خانواده‌اش ضوابط ما را رعایت می‌کنند؟

خانواده با مسجد ارتباط مستمر دارند؟ دانش‌آموز تکالیف و وظایفش را به‌خوبی انجام می‌دهد؟ و... اگر متربی در این مسائل، مشکلی نداشت، برای ماه بعد دعوتش می‌کنیم و ثبت‌نام را قطعی می‌کنیم. اگر این موضوع را همان ابتدا بیان نکنیم و بعد عذر کسی را بخواهیم، پدرها و مادرها شاکی می‌شوند که چرا بچه را از مسجد بیرون کرده‌ایم.

اینکه اولین برنامه‌مان را پس‌از جذب اولیه، اردو گذاشته‌ایم، به این دلیل است که بچه‌ها در اردو بیشتر شناخته می‌شوند. روحیاتشان شناخته شده و بهتر می‌توان تصمیم گرفت که با او ادامه داد یا خیر.

گفتار دوم: مرحله تشکیل گروه‌های تربیتی

پس از جذب نیرو، نوبت به گروه‌بندی متربیان می‌رسد. برای این کار باید ملاک‌های مختلفی را درنظر بگیریم که در ادامه به توضیح هریک می‌پردازیم.

۱- معیارهای گروه‌بندی متربیان

۱-۱- سن

گروه‌بندی، مبتنی‌بر تفکیک سنی است. هر سن خاصی در گروه خاص خودش قرار می‌گیرد؛ به‌طور مثال بچه‌های اول راهنمایی یک گروه، دوم راهنمایی، گروهی دیگر و سوم راهنمایی نیز یک گروه جداگانه دارند. دلایل این تقسیم‌بندی عبارتند از:

۱- هر فردی در هر سنی، نیازهای خاصی دارد؛ نیازهای دانش‌آموز کلاس اول راهنمایی با نیازهای دانش‌آموز سال دوم راهنمایی متفاوت است.

۲- به لحاظ تحصیلی، درس‌هایی که اعضای هر گروه می‌خوانند، مشترک است.

۳- از نظر هوش و استعداد تقریباً در سطح هم هستند.

۴- دانش‌آموزان کوچک‌تر به‌ویژه در دوره راهنمایی به‌سرعت از دانش‌آموزان بزرگ‌تر الگو می‌گیرند؛ حتی اگر تفاوت سنی فقط

یک‌سال باشد؛ درحالی‌که باید برای دانش‌آموز به‌عنوان متربی، به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی کرد که فقط مربی‌اش، الگوی او باشد. اگر دانش‌آموز یا متربی دیگری الگوی دانش‌آموز شوند، در کار مربی اخلال ایجاد می‌شود؛ لذا تأکید می‌کنیم که حتماً اعضای گروه در یک رده‌ی سنی باشند؛ حتی اگر جمعیت گروه کم باشد.

۵- اگر اعضای گروه از حیث سنی متفاوت باشند، آسیب‌های تربیتی و اخلاقی بسیاری متوجه آن‌هاست. کسانی که کارهای فرهنگی‌تربیتی کرده‌اند، بارها با این آسیب‌ها و آفت‌ها مواجه شده‌اند؛ هرچند شاید متوجه نباشند که علت این آسیب‌ها چیست.

۱-۲- هوش و استعداد متربیان

یکی دیگر از ملاک‌های تقسیم گروه‌ها علاوه‌بر سن، میزان هوش و استعداد دانش‌آموزان است. هرچند سعی می‌کنیم دانش‌آموزان باهوش و مستعد را ثبت‌نام کنیم، بین این افراد، دانش‌آموزان مستعدتر هم حضور دارند که وقتی شناسایی می‌شوند، سعی می‌کنیم گروه این افراد را از دیگران جدا کنیم. به نظر ما اعضای گروه هر چه هم‌سطح‌تر باشند، به‌ویژه از حیث درسی، بهتر است. اگر جز این باشد، وقتی معلم یا مربی درس می‌دهد، اگر سطح دانش‌آموزان و متربیان بااستعدادتر و قوی‌تر را درنظر بگیرد، بقیه استفاده نمی‌کنند و متوجه مباحث نمی‌شوند و اگر در سطح بچه‌های ضعیف‌تر سخن بگوید، دانش‌آموز باهوش احساس خستگی خواهد کرد. سخت است که مربی در یک زمان، چنان رفتار کند که هر دو نوع مخاطبان درگیر کار شوند و هر فردی این هنر را ندارد؛ بنابراین بهتر است که این ۲سنخ در یک گروه نباشند. گاهی بیان می‌شود که اگر این ۲گروه با هم باشند، رقابت شکل می‌گیرد اما اولاً به نظر می‌رسد این رقابت، کاذب باشد؛ ثانیاً این رویکرد بیشتر به دانش‌آموزان ضعیف‌تر توجه می‌کند تا انگیزه آن‌ها را بیشتر کند.

اگر دانش‌آموزان باهوش‌تر جدا نشوند، شاید منجر به ریزش نیرو هم بشود؛ چون کسی که زرنگ‌تر است، احساس می‌کند کلاس برای او فایده‌ای ندارد.

۲- معیار گروه‌بندی دانش‌آموزان یک پایه تحصیلی(هم‌سن)

اگر در یک پایه چند گروه داشته باشیم، تقسیم‌بندی به این صورت خواهد بود که یک گروه، افرادی هستند که امید داریم در آینده مربی شوند. گروه دیگر اعضایی هستند که هرچند امیدی به مربی‌شدنشان نیست، وارد دانشگاه و حوزه خواهند شد و می‌خواهند فرد بااطلاعی باشند. طیف دیگر، افرادی هستند که صرفاً تابستان‌ها به مسجد می‌آیند و از فرصت فراغت، بهره می‌برند. سعی می‌کنیم برای هر ۳گروه، برنامه داشته باشیم و در تابستان همه را پوشش دهیم.

۳- نکات مربوط به گروه‌بندی متربیان

۳-۱- تعداد اعضای هر گروه

از حیث تعداد نفرات، گروه‌ها یک حداقل و حداکثر دارند که اگر از آن حداقل کمتر باشند، تشکیل نمی‌شوند و اگر از حداکثر بیشتر شوند، تبدیل‌به چند گروه خواهند شد که میزان آن به تعداد مربیان فعال در مسجد بستگی دارد.

۳-۲- محوریت مربی در هر گروه

هر گروه سنی، یک مربی دارد. اگر قرار است درس ریاضی کار شود، همان مربی کار می‌کند؛ اگر بنا شود که قرآن و حدیث کار شود، همان مربی کار می‌کند. کوه و استخر را با همان مربی می‌روند. اگر قرار شود با خانواده متربی ارتباط گرفته شود، توسط همان مربی این کار انجام می‌شود. به‌طورکلی همه امور و ارتباطات توسط مربی انجام می‌گیرد، مگر در موارد خاص و ویژه؛ مثلاً وقتی که مربی در یکی از حوزه‌های درسی یا نیازهای متربی، توانمندی لازم را نداشته باشد، که مجبور شویم از فرد دیگری استفاده کنیم. علت این امر هم، دیدگاه تربیتی ماست که می‌خواهیم از همه‌ی فعالیت‌ها، حتی آموزش ریاضی و دروس تحصیلی و... نتیجه‌ی تربیتی بگیریم؛ بنابراین لازم است فقط یک مربی بر کار دانش‌آموز

نظارت کند و نظرات، متفاوت و متعارض نباشد تا دانش‌آموز گیج نشود.

۳-۳- زمان شروع طرح تربیتی

شروع طرح ما از پایه‌ی اول راهنمایی است. هرچند در مسجد گروه دبستانی هم داریم، چندان روی گروه دبستانی حساب باز نمی‌کنیم و بیشتر گروهی فرعی محسوب می‌شود. طرح پس‌از طی یک دوره شش‌ساله تا سوم دبیرستان طول می‌کشد.

۳-۴- مربی ثابت و متغیر

دو شیوه برای ادامه‌ی کار گروه پس‌از گذشت یک‌سال وجود دارد. یکی اینکه با همان مربی سال گذشته، فرایند طرح را ادامه دهند و دیگر آنکه مربی گروه تغییر کند. هرکدام از این شیوه‌ها فوایدی دارد و مضراتی. اگر مربی ثابت باشد، اولاً بچه‌ها صرفاً با یک نفر آشنا می‌شوند و این احتمال وجود دارد که اگر مربی برود، این افراد نیز فعالیت خود را ادامه ندهند که آفت‌هایی دارد. اگر مربی عوض شود، ریزش، زیاد و انس و الفت مربی کمتر می‌شود.

متناسب‌با نیاز و موقعیت، تصمیم می‌گیریم که آیا مربی در این گروه ثابت باشد یا تغییر کند. ممکن است این تصمیم درمورد همه‌ی گروه‌ها یکسان یا متفاوت باشد.

۳-۵- ارتباط‌نداشتن مربیان دیگر گروه‌ها با متربی

پدر و مادری را درنظر بگیرید که همان‌طورکه به فرزندشان دلسوزی و توجه می‌کنند، به او سخت هم می‌گیرند. وقتی بچه، بیمار است و فلان ماده غذایی برای او ضرر دارد، درعین‌حال که بچه علاقه دارد آن را بخورد، پدر و مادر او را توبیخ می‌کنند و مانع از مصرف آن می‌شوند؛ درحالی‌که ممکن است یک فرد غریبه که چندان دلسوز نیست، بگوید اشکال ندارد، بیا بگیر و بخور. بچه اینجا تشخیص نمی‌دهد که پدر و مادر از باب دلسوزی و محبت بیشتر مانع او می‌شوند؛ لذا جذب آن غریبه می‌شود. در فعالیت تربیتی هم وضعیت به همین منوال است. مربی یک گروه همان‌طورکه برای بچه‌های گروهش دلسوزی و به آن‌ها توجه می‌کند، با آن‌ها

سخت‌گیری و برخورد نیز دارد؛ مثلاً به او فشار می‌آورد که چرا وظایفت را انجام ندادی؟ چرا سر وقت نیامدی؟ و... فلان فرد خارج از گروه که ممکن است مربی گروه دیگر یا یکی از اعضای فعال مسجد و... باشد، به این متربی محبت می‌کند، از نوع دوستی خاله‌خرسه! متربی جذب او می‌شود و با خودش می‌گوید: مربی ما عجب آدم بداخلاقی است! بنابراین ارتباط با دانش‌آموز بزرگ‌تر این عیب را دارد که فرد فکر می‌کند درحال کمک به این متربی است ولی عملاً در مسیر فعالیت‌های تربیتی او خلل ایجاد می‌کند؛ چون آگاه‌تر و دلسوزتر از مربی نیست.

گفتار سوم: مرحله ماندگاری (تثبیت)

تصور خانواده‌ها این است که دانش‌آموز تا وارد مسجد شد، درسش افت خواهد کرد و ضعیف می‌شود. اگر می‌خواهیم بچه‌ها در مسجد باقی بمانند، باید روی این موضوع کار کنیم. بچه‌هایی که جذب مسجد می‌شوند، هرشب یکی‌دوساعت و وقتی که سطحشان بالاتر می‌رود، بیش‌از این مقدار در مسجد حضور دارند. طبیعتاً برای اینکه در درس مشکل پیدا نکنند، به همین میزان، احتیاج به کار مضاعف دارند. براین‌اساس، باید شیوه‌هایی را اتخاذ کنیم که باعث اعتماد خانواده‌ها به مسجد و ثبات حضور متربیان شود. شیوه‌های تثبیت حضور متربیان در فعالیت‌های تربیتی مسجد به شرح زیر می‌باشد.

۱- تقویت ابعاد درسی و علمی متربیان

اولین موضوعی که به متربیان آموزش می‌دهیم، روش مطالعه و برنامه‌ریزی است. آموزش روش مطالعه و برنامه‌ریزی به بچه‌ها کمک می‌کند که از حداقل زمانشان، حداکثر استفاده را کرده و بتوانند زمانی را که در مسجد می‌گذرانند، جبران کنند. بسیاری از بچه‌ها با حضور در فعالیت‌های این مسجد، معدلشان بهتر می‌شود. اطلاع خانواده‌ها از این موضوع، باعث ثبات حضور بچه‌ها در فعالیت‌ها می‌شود و حتی خانواده‌ها درمقابل برخی مسئولان مدرسه‌ها، که به‌بهانه درس، خواستار عدم حضور بچه‌ها در مسجد هستند، مدافع

مسجد می‌شوند. وقتی خانواده مدافع شد، مربی، بهترین پشتوانه را برای حفظ نیرو دارد؛ چون یکی از مسائل مهم در فعالیت‌های تربیتی مساجد، جلوگیری از ریزش نیروهاست. آموزش برنامه‌ریزی و روش مطالعه حتی بر آموزش‌های دروس تحصیلی بچه‌ها مقدم است؛ چون معتقدیم اگر نوجوان، این اصول را یاد بگیرد، خودش خواهد توانست درس‌هایش را بخواند.

۲- ایجاد رابطه‌ی صمیمانه مربی و متربی

اگر مربی بتواند، رابطه‌ای صمیمانه با دانش‌آموز برقرار کند، موجب حضور درازمدت او در مسجد می‌شود. این رابطه صمیمانه هم باید بین مربی و دانش‌آموز و هم بین خود دانش‌آموزان برقرار شود تا تبدیل‌به رفقای مسجدی شوند. این باعث می‌شود که حتی اگر مربی از مسجد رفت، ارتباط متربی با مسجد محفوظ بماند.

۳- مسئولیت‌دادن به متربی

هرچند مهم‌ترین مسئله در ماندگاری نیرو در مسجد، موضوع برقراری رابطه صمیمانه است، مسئولیت‌دادن به افراد هم می‌تواند به تثبیت نیرو کمک کند. مسئولیت‌دادن به افراد موجب می‌شود که فرد، خودش را متعلق‌به گروه بداند. برای مثال او را مسئول حضور و غیاب، مسئول توزیع قرآن و... کنیم. در یک برنامه ورزشی مثل پینگ‌پنگ، حدود ۲۰مسئولیت ایجاد کرده بودیم: مسئول نصب تور پینگ‌پنگ، مسئول توپ، داور و جانشین آن، مسئول راکت‌ها، مسئول جدول مسابقه و... این شیوه درمورد بچه‌های کوچک‌تر به‌خوبی نتیجه‌بخش است.

۴- ایجاد رقابت سالم بین متربیان

کار دیگری که درزمینه ماندگاری و تثبیت انجام می‌شود، آن است که سعی کنیم رقابتی سالم بین افراد ایجاد کنیم.

مبحث دوم: برنامه گروه‌های تربیتی

برنامه‌های گروه‌های تربیتی ما، براساس فرمایش مقام معظم رهبری به سه دسته تقسیم شده است. این سه دسته عبارتند از: تحصیل، تهذیب و ورزش. برای هریک از این سه دسته، برنامه‌های مفصلی داریم که در ادامه به توضیح آن‌ها می‌پردازیم.

گفتار اول: تحصیل (آموزش مباحث معرفتی)

هر فعالیتی که می‌خواهیم در مسجد و کانون انجام دهیم، ابتدا از چرایی آن می‌پرسیم (چه در مباحث آموزشی، چه در مباحث جسمانی، حتی درباره تغذیه و...) اهداف کار را مشخص کرده سپس چگونگی انجام آن را برای دستیابی به اهداف، بررسی می‌کنیم.

انتظار ما از این مجموعه چیست؟ انتظار داریم برخی افراد مربی شوند، بعضی دیگر افرادی پاسخ‌گو و مطلع باشند و درباره عده‌ای نیز انتظار داریم صرفاً استفاده‌ای کوتاه‌مدت از مباحث آموزشی ببرند. بعداز آنکه مشخص شد فردی مثلاً می‌خواهد مربی شود، نیازهای او برای رسیدن به آن هدف مشخص می‌شود و برای آن نیازها، برنامه آموزشی و تربیتی طراحی کرده و مشخص می‌کنیم که هریک از برنامه‌ها، در رساندن به آن اهداف و تأمین نیازها، چه کمکی به ما می‌کند. حتی درمورد ترتیب آموزش‌ها نیز تأمل کرده و دلایل این ترتیب خاص را نیز مشخص می‌کنیم. چرا دروس حوزوی کار می‌کنیم؟ چرا مربی باید طلبه باشد؟ چرا صرف‌ونحو کار می‌کنیم؟ چرا نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه؟ و...

۱- سرفصل‌های آموزشی

مباحثی را که در گروه‌ها آموزش داده می‌شود، می‌توان به ۳سرفصل اصلی تقسیم کرد:

۱- دروس قرآنی که شامل آیات کلیدی قرآن، ترجمه و تفسیر است.

۲- دروس کمک درسی که به‌صورت کمک‌آموزشی و باتوجه‌به نیاز افراد گروه کار می‌شود.

۳- دروس حوزوی و معارف اسلامی که احکام، عقاید، کتاب‌های شهیدمطهری و ... را دربرمی‌گیرد.

۲- برنامه‌ی اجرایی کلاس‌های آموزشی

برنامه آیات کلیدی و برنامه‌نویسی هر روز اجرا می‌شود ولی بقیه برنامه‌ها گردشی است.

برنامه کلاس‌ها به این ترتیب است که به‌جز بچه‌های دوره ابتدایی، سایر گروه‌ها هر روز پیش‌از نماز مغرب وعشاء در مسجد حاضر می‌شوند. مدت کلاس به‌صورت دقیق تعیین شده است. همچنین در هر قسمت مشخص است مربی چه موضوعی را باید به متربیان آموزش دهد؛ مثلاً اگر احکام جزو برنامه امروز باشد، مشخص است که مربی چه مبحثی از احکام را قرار است بیان کند یا کدام‌یک از آیات کلیدی را قرار است با متربیان گروه کار کند.

ابتدای هرجلسه حدود ۱۰دقیقه برنامه‌نویسی بچه‌ها کنترل می‌شود؛ سپس حدود ۲۰دقیقه آیات کلیدی قرآن ارائه می‌شود. ۲۰ تا ۲۵دقیقه هم ویژه‌ی بیان احکام (البته نه هر روز، بلکه طبق برنامه) یا آموزش ریاضی و عربی یا سیره شهدا خواهد بود.

مربیان بعداز کلاس، گزارشی از جلسه‌شان را به مسئول کانون ارائه می‌کنند.

۳- محتوای آموزشی

محتوای آموزش‌ها عمدتاً مباحث مربوط‌به روش مطالعه و برنامه‌ریزی، آیات کلیدی قرآن، احکام، مباحث کمک‌درسی، دروس حوزوی و سیره شهداست. پس‌از این مباحث، متربیان با مسائل اعتقادی و کتاب‌های شهیدمطهری آشنا می‌شوند. کتاب‌های شهیدمطهری به‌صورت انتخابی و با سیر آسان به مشکل ارائه می‌شود؛ برای مثال کتاب «داستان راستان» این ویژگی را دارد

که درخلال داستان، نکات بسیار آموزنده‌ای که مقصود نگارنده بوده پنهان است که خواننده باید آن را استخراج کند. از بچه‌ها می‌خواهیم این نکات را استخراج کنند سپس در گروه درباره این نکات بحث و صحبت می‌شود.

در برنامه‌های آتی این گروه‌ها، آموزش نهج‌البلاغه، صحیفه سجادیه و احادیث نیز درنظر گرفته شده است. شیوه‌ی کار به همان شکل است که درمورد قرآن عمل شد؛ یعنی ابتدا جملات کلیدی بررسی می‌شود سپس از ابتدا تا انتها مورد مطالعه قرار می‌گیرد. البته این افق برنامه‌ریزی شده ولی هیچ‌یک از گروه‌ها، هنوز به این مباحث نرسیده‌اند تا تجربه شود که دقیقاً چگونه باید عمل کرد.

۳-۱- روش مطالعه و برنامه‌ریزی

همان‌طورکه بیان شد، یکی از محتواهای آموزشی ما در گروه‌ها، آموزش روش مطالعه و برنامه‌ریزی درسی است. این آموزش با دو هدف پیگیری می‌شود.

۳-۱-۱- دلایل آموزش «روش مطالعه و برنامه‌ریزی»

۳-۱-۱-۱- بهره‌گیری کارآمدتر از وقت

هدف از آموزش برنامه‌ریزی، این است که بچه‌ها به طور خودکار بتوانند از کمترین وقتشان، بیشترین استفاده را ببرند. ازآنجاکه بچه‌ها با مسجد ارتباط دارند و وقت نسبتاً زیادی را صرف کارهای غیردرسی می‌کنند، برای جبران این ساعت‌ها لازم است برنامه‌ریزی را بیاموزند تا از وقت باقی‌مانده‌شان بیشترین استفاده را کنند.

اگر فرد، ساعت خاصی را برای مطالعه یک درس درنظر بگیرد و به آن عمل کند، نسبت‌به فردی که هرروز برنامه‌اش را تغییر می‌دهد، نتایج بهتری در مطالعه آن درس خواهد گرفت؛ به‌طورمثال دانش‌آموز برای درسی که دوشنبه دارد، یک پیش‌مطالعه و برای بعداز کلاس، مطالعه مجدد قرار می‌دهد. با این شیوه هیچ درسی برای شب امتحان باقی نمی‌ماند؛ چون تا قبل‌از امتحان، مطالعه و مرور شده است؛ به‌ویژه اینکه روش‌های مطالعه و فیش‌نویس و خلاصه‌برداری و مرور مجدد هم به بچه‌ها آموزش داده می‌شود؛

بنابراین دروس کاملاً ملکه ذهنش می‌شود. اگر این برنامه درست اجرا شود، برنامه‌ها حتی در ایام امتحانات بچه‌ها هم تعطیل نمی‌شود. در حال حاضر برنامه‌های کانون در زمان امتحانات مربیان تعطیل نمی‌شود؛ چون مربیان به این شیوه‌ی برنامه‌ریزی عمل می‌کنند؛ لذا با اینکه در حوزه یا دانشگاه امتحان دارند و درس‌هایشان سخت‌تر است، در امتحانات مشکلی ندارند.

۳-۱-۱-۲- آگاهی مربی از برنامه‌های متربی در خارج از مسجد

هدف دیگر برنامه‌ریزی آن است که مربی از برنامه‌های خارج از مسجد متربی آگاه شود تا بتواند آن‌ها را کنترل کند و بر آن نظارت داشته باشد؛ مثلاً متوجه می‌شود که این دانش‌آموز چقدر از وقتش را صرف تماشای تلویزیون می‌کند، چقدر خارج از خانه است، چقدر داخل خانه است و به‌طورکلی چه می‌کند؟ وقتی که از برنامه‌های خارج از مسجد متربی آگاه شدیم، می‌توانیم برنامه‌ها و فعالیت‌های خارج از مسجد آن‌ها را جهت‌دهی کنیم.

۳-۱-۲- مراحل آموزش «روش مطالعه و برنامه‌ریزی»

آموزش روش برنامه‌ریزی ۳مرحله دارد: مرحله اول برنامه نویسی، مرحله دوم برنامه‌ریزی روزانه و مرحله سوم برنامه‌ریزی هفتگی و درازمدت. به‌طورمعمول ۲هفته برنامه‌نویسی و ۲هفته برنامه‌ریزی روزانه تمرین شده و پس‌از آن برنامه‌ریزی هفتگی آغاز می‌شود؛ البته درصورتی‌که متربی، وظایف خود را درست انجام داده باشد.

۳-۱-۲-۱- برنامه‌نویسی

یک روش برنامه‌نویسی آن است که متربی شب، قبل‌از خواب، برنامه‌های آن روز را مرور کند و بنویسد. در این روش، متربی آخر شب، هر کاری را که در طول روز انجام داده است، ساعتش را یادداشت می‌کند؛ همچنین طول مدت آن فعالیت را ثبت می‌کند؛ مثلاً فلان ساعت ناهار خوردم به مدت چنددقیقه، فلان ساعت درس خواندم و... متربی نیم‌ساعت قبل‌از خواب فکر می‌کند که امروز چه کرده است.

روش دیگر آن است که همیشه دفترچه‌ای همراه داشته باشد و هم‌زمان هر کاری که می‌کند، یادداشت کند تا فراموش نکند. البته

ما به بچه‌ها روش اول را توصیه می‌کنیم؛ هرچند روش دوم ساده‌تر است؛ دلیل ما هم این است که با نوشتن برنامه در آخر شب، بچه‌ها در کارهایشان دقیق‌تر می‌شوند. فرد هنگامی‌که می‌بیند آخر شب یادش نمی‌آید که در طول روز چه کرده است، فردایش حواسش را بیشتر به کارهایش جمع می‌کند؛ لذا آن‌ها را به کارهایی که انجام می‌دهند، دقیق‌تر می‌کند.

برای اینکه دانش‌آموزان به‌صورت غیرواقعی و صوری برنامه‌نویسی را انجام ندهند، باید برنامه‌نویسی و برنامه‌ریزی به امضای والدین برسد. همچنین در جلساتی که ماهیانه با اولیا داریم، آن‌ها مستقیم نکاتی را درباره برنامه‌نویسی بچه‌ها می‌گویند؛ مثلاً اینکه دانش‌آموز گاهی اصرار می‌کند که بدون اینکه برنامه را اجرا کرده باشد، آن را امضا کنیم یا فلان برنامه را هم دارد که به مربیانش نمی‌گوید و...

۳-۱-۲-۱-۱- ضرورت توجیه‌شدن متربی درباره اهداف برنامه‌نویسی

اگر شخص متربی توجیه نشود که چرا برنامه‌نویسی می‌کند، از این کار زده می‌شود و آن را رها می‌کند؛ چون احساس نیاز نمی‌کند اما اگر توجیه شد، وقتی کارآمدی و نتایج آن را می‌بینند، به شوق می‌آید، به‌گونه‌ای‌که حتی اگر مربی برنامه‌نویسی و برنامه‌ریزی را چک نکند، فرد، کار خودش را انجام می‌دهد.

۳-۱-۲-۱-۲- دلایل آموزش برنامه‌نویسی

منظور ما از اهداف برنامه‌نویسی این است که چرا برنامه‌ریزی را با برنامه‌نویسی آغاز می‌کنیم؟

۳-۱-۲-۱-۲-۱- کسب خودآگاهی درباره برنامه‌های شخصی

برنامه‌نویسی به فرد می‌گوید که برنامه‌اش چیست؟ در ابتدای امر هنگامی‌که فرد می‌خواهد برنامه‌ریزی کند، ازآنجاکه هیچ چیزی از برنامه روزانه‌اش در ذهنش نیست، به‌شدت دچار سردرگمی می‌شود. بسیاری از کسانی که در برنامه‌ریزی دچار شکست می‌شوند، به این دلیل است که از برنامه واقعی خودشان اطلاع ندارند. معمولاً افراد طبق روال در یک ساعت مشخص می‌خوابند، در یک ساعت خاصی درس می‌خوانند و... ولی درباره این ساعات خودآگاهی ندارند. اگر فرد بدون توجه به این واقعیت‌ها و فقط

براساس برخی اهداف آرمانی که در ذهنش دارد برنامه‌ریزی کند، با شکست مواجه می‌شود.

فرض کنید فردی هر روز ساعت۳ تا ۴ بعدازظهر استراحت می‌کرده است. حال اگر بدون آنکه به این موضوع توجه کند، برای خودش در آن ساعات، برنامه مطالعه درسی بگذارد، مطمئناً حتی اگر بتواند آن برنامه را هم اجرا کند، کیفیت لازم را نخواهد داشت؛ چون آن ساعت، ساعت استراحت او بوده است.

۳-۱-۲-۱-۲-۲- انجام برنامه‌ریزی واقع‌بینانه

متربی در برنامه‌نویسی، برنامه واقعی زندگی‌اش را به‌دست می‌آورد؛ بنابراین بعداز ۲هفته برنامه‌نویسی، می‌تواند براساس آن، برنامه بریزد. ازآنجاکه ساعت خواب، میزان مطالعه و... را به‌دست آورده است، می‌تواند یک برنامه واقع‌بینانه را طراحی کند. بعدازاین فرد می‌تواند گام‌به‌گام طبق یک برنامه‌ریزی منطقی، تغییرات مطلوب را در برنامه‌هایش ایجاد کند؛ مثلاً مطالعه‌اش را افزایش دهد و... البته این‌گونه نیست که اگر تا دیروز مثلاً فرد یک ساعت در روز مطالعه داشته، بتواند بلافاصله برای روزهای آتی خود ۵ساعت مطالعه را برنامه‌ریزی و به آن عمل کند. اگر فرد واقع‌بینانه به این موضوع نگاه کند، یک ساعت را ابتدا تبدیل به یک‌ساعت‌ونیم یا دو ساعت می‌کند و کم‌کم آن را افزایش می‌دهد.

۳-۱-۲-۱-۲-۳- کسب آگاهی از میزان زمانی که تلف می‌شود

افراد ضمن برنامه‌نویسی متوجه می‌شوند که چقدر وقت اضافی دارند، چقدر از وقتشان تلف یا صرف کارهای بی‌اهمیت می‌شود؛ مثلاً بسیاری از دانش‌آموزان فکر می‌کنند که خیلی درس می‌خوانند ولی وقتی برنامه می‌نویسند، متوجه می‌شوند که ۴،۵ ساعت پای تلویزیون نشسته‌اند، ۱۲ساعت خوابیده‌اند و... بعد که متوجه عملکرد خود می‌شوند، احساس می‌کنند این شیوه زندگی نادرست است و خودبه‌خود رفتار و برنامه‌های خود را تغییر می‌دهند.

۳-۱-۲-۱-۲-۴- تأمل در فعالیت‌های روزانه

برنامه‌نویسی روزانه، انسان را به تفکر درباره برخی کارهایش وامی‌دارد؛ به‌ویژه که مربی هم این برنامه را خواهد دید؛ بنابراین فرد سعی می‌کند کارهای ناپسند را کم‌کم کنار بگذارد.

۳-۱-۲-۲- برنامه‌ریزی روزانه

متربیان پس‌از طی مرحله قبلی و برطبق برنامه‌نویسی روزانه‌ای که قبلا انجام داده‌اند، برنامه فردایشان را پیش‌بینی می‌کنند؛ یعنی نیم‌ساعت قبل‌از خواب، فکر و پیش‌بینی می‌کنند که فردا چه می‌خواهند انجام دهند، سپس آن را روی برگه یادداشت می‌کند و شب بعد محاسبه می‌کنند که آن روز چه کرده و چقدر به برنامه‌ریزی شب قبل عمل کرده‌اند و برای روز بعد برنامه‌ریزی می‌کنند.

هدف از محاسبه برنامه‌ریزی روزانه آن است که فرد برنامه‌ریزی واقعی را تجربه کند؛ مثلاً متوجه شود که چه اتفاقاتی ممکن است بیفتد که او را از انجام برنامه‌اش بازدارد.

۳-۱-۲-۳- برنامه‌ریزی هفتگی و درازمدت

پس‌از آنکه دانش‌آموز برای مدتی برنامه‌ریزی روزانه را انجام داد و قوت‌ها و ضعف‌هایش را در برنامه‌ریزی پیدا کرد، برنامه‌ریزی هفتگی یا درازمدت را آغاز می‌کند. در این روش افراد، یک برنامه هفتگی منظم برای خودشان می‌نویسند؛ چون معمولاً انسان‌ها برنامه‌هایشان یک چرخه هفتگی دارد. این برنامه به‌ویژه برای متربیان که دانش‌آموز هستند و برنامه درسی‌شان، هفتگی در طول سال تحصیلی تکرار می‌شود، مفید است؛ بنابراین سعی می‌کنند متناسب‌با برنامه درسی‌شان، یک برنامه بنویسند؛ مثلاً شنبه چه کارهایی را در چه ساعتی باید انجام بدهد، یکشنبه چطور و...

این برنامه برای ۹ماه تحصیلی مفید است و با این برنامه هفتگی می‌توانند حتی برای یک سال خود برنامه‌ریزی کنند. اما مقدمه آن همان برنامه‌نویسی و برنامه‌ریزی روزانه است.

بهترین ویژگی برنامه هفتگی آن است که فرد یک برنامه با دید بلندمدت و اهداف ازپیش‌تعیین‌شده دارد. این‌گونه نیست که صرفاً فردا را درنظر داشته باشد؛ علاوه‌بر فردا آینده را نیز می‌نگرد.

۳-۱-۳- شیوه‌ی برنامه‌ریزی برای دانش‌آموزان معمولی و سنین پایین

شاید ۳مرحله فوق برای همه بچه‌ها جواب ندهد؛ زیرا فرایند اجرای آن سخت است. برای اجرای آن نیاز است که انگیزه افراد بالا باشد، همچنین حوصله و هوش و استعداد کافی برای این کار داشته باشند. درهمین‌راستا نوع برنامه‌ریزی دانش‌آموزان معمولی را متفاوت درنظر گرفته‌ایم که یک جدول برنامه‌ریزی ساده روزانه است (ماتریس برنامه‌ریزی ارائه‌شده در کتاب کانون فرهنگی آموزش). دانش‌آموز برخی از کارهایش را در آن یادداشت می‌کند و ما آن را کنترل می‌کنیم. بیشتر بچه‌های دوره راهنمایی چندان حوصله انجام فرایند سه‌مرحله‌ای برنامه‌ریزی را ندارند؛ به‌جز دانش‌آموزان خاصی که هم انگیزه بالایی دارند و هم استعداد فراوان.

البته اگر مربی بتواند خوب دانش‌آموز را توجیه کند، بهترین روش برنامه‌ریزی همان است که گفته شد که در همه سطوح هم کارآمد است (حتی برای دانشجویان و طلبه‌ها).

۳-۱-۴- آفات وقفه در برنامه‌های تربیتی

معتقدیم برنامه‌ها در ایام امتحانات نباید تعطیل باشد؛ به این دلیل که وقفه‌ای که برای امتحانات در برنامه‌های تربیتی مسجد پیش می‌آید، موجب می‌شود که رشته کار از دست مربیان و مسئولان امر خارج شود؛ مثلاً وقتی مربی به آموزش یک بحث اخلاقی به متربی پرداخته و سعی می‌کند موضوع در وجود او ملکه شود، با یک وقفه چندهفته‌ای این فرصت از دست می‌رود. البته مشکلات و آفت‌های دیگری نیز در تعطیلات طولانی‌مدت فعالیت‌های تربیتی هست؛ بنابراین هرچه این وقفه‌ها کمتر باشد، بهتر است و بازدهی بیشتر می‌شود، به‌ویژه درمورد گروه‌هایی که کار با آن‌ها فشرده‌تر انجام می‌شود و قرار است در آینده مربی شوند. براساس تجربه، مشخص است که اگر وقفه‌ای درازمدت، مثلاً ۱۵ تا ۲۰روز اتفاق بیفتد، شاهد ریزش تعدادی از بچه‌ها در شروع مجدد برنامه‌ها خواهیم بود.

۳-۱-۵- آموزش روش مطالعه، خلاصه‌برداری و فیش‌نویسی

در روش مطالعه، روش مطالعه عملی را که همراه فیش‌نویسی است، بیان می‌کنیم. لزوم پیش‌مطالعه و پس‌مطالعه، نحوه استراحت بین مطالعه، روش خلاصه‌برداری و فیش‌نویسی و روش مرور مجدد مطرح می‌شود.

۳-۲- آیات کلیدی

مهم‌ترین برنامه در گروه‌ها که جلسات نیز عمدتاً با آن مبحث آغاز می‌شود، «آیات کلیدی» است. البته بهتر است به‌جای «آیات کلیدی» بگوییم «جملات کلیدی قرآن»؛ چون خیلی اوقات جملاتی که در کلاس گفته می‌شود، یک آیه کامل نیست؛ بلکه در یک آیه چندخطی، عبارتی نیم‌خطی یا یک‌خطی انتخاب می‌شود.

بعداز اینکه متربی، یک دور آیات کلیدی قرآن را آموزش دید، وارد مرحله ترجمه قرآن می‌شود. از اول قرآن شروع می‌کنیم به ترجمه لغت‌به‌لغت. پس‌از اتمام آن، تفسیر هم کار می‌شود؛ مثل تفسیر نمونه، تفسیر نور، تفسیر المیزان.

۳-۲-۱- دلایل آموزش آیات کلیدی قرآن

۳-۲-۱-۱- اعتماد کامل مردم به آیات قرآن و پذیرش مفاد آن

درباره اینکه چرا قرآن را انتخاب کردیم، باید گفت اولاً سندیت قرآن قابل‌تشکیک نیست. هرچیز دیگری را بخواهید مثال بزنید، سندیت آن به اندازه قرآن نیست. مردم نیز حرفی را که مبتنی‌بر یک آیه قرآن هست، از یک سخنرانی بدون استناد به قرآن، راحت‌تر می‌پذیرند. البته احادیث هم در همین سطح هستند ولی آیات قرآن راحت‌تر پذیرفته می‌شود؛ چون ممکن است حدیثی را به‌عنوان دلیل حرفتان مطرح کنید ولی طرف مقابلتان بگوید از کجا معلوم که این حدیث جعلی نباشد ولی هیچ‌کس به قرآن نمی‌تواند اشکال وارد کند.

در بسیاری از موارد، وقتی آیات کلیدی را به بچه‌ها آموزش می‌دهیم، آن‌ها با تناقض مواجه می‌شوند؛ چون آیه قرآن یک چیزی می‌گوید ولی جامعه، خانواده، پدر و مادر و... چیز دیگری را

بیان می‌کنند.؛ مثلاً قرآن می‌گوید «وَ عَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (آل‌عمران، ۱۲۲)؛ انسان مؤمن توکلش فقط باید بر خدا باشد اما پدر متربی می‌گوید: پسرجان اگر پول داشتی، پارتی داشتی، موفقی وگرنه خیر. این دانش‌آموز با تناقض روبه‌رو می‌شود. این موضوع اگر آیه قرآن پشتش نباشد و مربی فقط نظر خودش را بگوید، متربی می‌تواند بگوید که این نظر شماست ولی اگر آیه قرآن باشد ولو آنکه مخالف نظر پدر و مادرش یا جامعه باشد، می‌پذیرد. با خود می‌گوید حتماً آن‌ها اشتباه می‌کنند؛ چون قرآن که اشتباه نمی‌کند. بهترین روش آن است که پایه‌های دینی و مذهبی افراد را با قرآن محکم کنیم تا هیچ‌چیز دیگری او را متزلزل نکند. هیچ شبهه و مسئله‌ای او را منحرف نمی‌کند.

۳-۲-۱-۲- کاربردی‌کردن قرآن در زندگی

بچه‌ها را باید با قرآن و فرهنگ قرآنی آشنا کنیم؛ چون قرآن، برنامه زندگی ماست. برای داشتن زندگی قرآنی لازم است بچه‌ها با آن مأنوس باشند. حال پرسش این است که برای انس‌یافتن متربیان با قرآن چه باید کرد؟ باتوجه‌به اینکه معمولاً بچه‌ها چندان آشنایی و درنتیجه رغبتی به قرآن ندارند و ازسویی روخوانی و روان‌خوانی هم کفایت نمی‌کند، اگر بخواهیم از اول قرآن و به‌ترتیب آیات با متربی کار کنیم، کار اندکی سخت می‌شود و دیررس. همچنین ممکن است اکثریت بچه‌ها حوصله‌ی چنین کاری را نداشته باشند. برای جذاب‌ترکردن کار و بالابردن انگیزه فرد ، ۲شیوه می‌توان درپیش گرفت: اول آنکه با داستان‌های قرآنی آغاز کنیم و دیگر آنکه از آیات کلیدی قرآن بهره ببریم.

استفاده از روش جملات کلیدی باعث می‌شود که فرد، کاربرد این آیات را در زندگی احساس کند و همچنین متوجه شود که فهم قرآن، آسان است. خیلی از بچه‌ها از قرآن ترس دارند. فکر می‌کنند چون زبان آن، عربی است، آن را نمی‌فهمند؛ درحالی‌که در آیات کلیدی چون خیلی از لغات با فارسی یکسان است و از طرف دیگر ترجمه لغات اصلی را هم به متربی می‌گوییم، او متوجه می‌شود که خیلی راحت می‌تواند این آیه یا جمله قرآنی را ترجمه کند. درواقع

متربی می‌فهمد که خیلی راحت می‌تواند قرآن را بخواند، بفهمد و در زندگی، کاربردی کند؛ لذا بهترین روش به نظر ما، آیات کلیدی است.

در این روش حتی اگر متربی ۳،۲ ماه در جلسات شرکت کند و ادامه ندهد، وقتی از مجموعه خارج می‌شود، چیزی آموخته است که تا آخر عمر می‌تواند از آن بهره ببرد. ممکن است این آیه یا جمله کلیدی قرآن الآن به کار فرد نیاید ولی شاید در آینده وقتی با مشکل یا مسئله‌ای روبه‌رو شد، ناگهان این آیه به ذهنش خطور کند و راهی پیش پای او بگذارد. برهمین اساس ضرورت دارد که متربیان را با آیات برگزیده و کلیدی قرآن که احساس می‌کنیم در زندگی‌شان کاربرد بیشتری دارد و برایشان ملموس‌تر است، آشنا کنیم.

۳-۲-۲- شیوه انتخاب آیات کلیدی قرآن

روش انتخاب آیات به این شکل است که هریک از مربیان به‌تنهایی به مطالعه قرآن به‌صورت حزب‌به‌حزب و البته گاهی همراه‌با مراجعه به تفاسیر می‌پردازند. مربی، آیات و جملات کلیدی را با نظر خودش انتخاب می‌کند، سپس در جلسه مربیان با مسئول کانون، درباره این آیات پیشنهادی بحث می‌شود. نکاتی که مربیان ذیل هر آیه طرح می‌کنند، نقد می‌شود؛ روش بیان مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ مثلاً اینکه اگر بنا باشد این آیه را برای متربیان مطرح کنیم، بر کدام نکات آیه بیشتر تأکید شود و.... سرانجام آیات برگزیده انتخاب شده و پیام‌های آن برای مطرح‌شدن در جلسه گروه ثبت می‌شود.

انتخاب آیات کلیدی را از ابتدای قرآن و متناسب‌با سن متربیان آغاز کرده‌ایم؛ لذا ممکن است آیات کلیدی که در گروه‌های سنی مختلف ارائه می‌شود، با یکدیگر متفاوت باشند. سعی می‌کنیم آیاتی که انتخاب می‌شود، کوتاه و مختصر اما دارای بار زیاد معنایی باشد.

۳-۲-۳- شیوه‌ی ارائه و آموزش آیات کلیدی قرآن

روش تدریس به این‌گونه است که ابتدا مربی آیه را روی تخته یادداشت می‌کند و از بچه‌ها می‌خواهد که آن را از روی تخته یا

قرآنی که همراه خود آورده‌اند، چندبار از رو بخوانند. با این کار هم روخوانی بچه‌ها تقویت می‌شود و هم متربی برخی آیات را سرِ کلاس با چندین‌بار تکرار، حفظ می‌کند. سپس سراغ لغات مهم آیه می‌روند تا همان‌گونه‌که مفهوم کلی آیه را یاد می‌گیرند، با ترجمه قرآن نیز آشنا شوند. مربیان لغات مهم و کلمات کلیدی آیه را همراه با ترجمه بیان می‌کنند و بچه‌ها آن‌ها را یادداشت می‌کنند. سپس ترجمه روان آیه با کمک‌گرفتن از معلومات بچه‌ها یا توسط مربی مطرح می‌شود. بعداز آموزش ترجمه آیه، گاهی صرف‌ونحو نیز در همان آیه بررسی می‌شود؛ این کار به تقویت ادبیات بچه‌ها کمک می‌کند.

بعداز این‌ها سراغ مسئله اصلی یعنی مفهوم و پیام آیه می‌روند. مربی توضیحات مختصری ارائه می‌دهد، سپس نظرات بچه‌ها را درباره‌ی محتوا و پیام آیه جویا می‌شود و بحثی مشارکتی را درمورد پیام‌های آیه آغاز می‌کند. مربی همچنین از بچه‌ها می‌خواهد که درباره‌ی کاربردهای این آیه در زندگی مثال‌هایی بزنند. پس‌از ارائه نظرات، مربی جمع‌بندی می‌کند و یک نتیجه کلی ارائه می‌کند و اگر نیاز باشد، داستان یا مثالی نیز بیان می‌کند.

این نوع مشارکت بچه‌ها فایده دیگری هم دارد؛ اینکه متربیان به فکر فرومی‌روند و مشکلات خودشان را بیان می‌کنند؛ مثلاً آیه «وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْسانًا»(نساء، ۳۶) مطرح و پرسیده می‌شود که شما از این جملهٔ قرآن چه می‌فهمید؟ دانش‌آموزان به‌ویژه در مقطع راهنمایی که سنشان کمتر است و ساده‌تر هم هستند، به این می‌اندیشند که با پدر و مادرشان چگونه رفتار کرده‌اند؟ اکثر نکاتیِ که فرد می‌گوید، مشکلاتی است که خودش با آن روبه‌روست؛ مثلاً می‌گوید باید به پدر و مادر سلام کرد. معلوم است که خودش در این زمینه مشکل دارد؛ همان را بیان می‌کند. این فرد از این به بعد سعی می‌کند همین‌گونه رفتار کند؛ چون با یک تناقض بین عمل خودش و این آیه مواجه شده است. از سوی دیگر با شنیدن سخنان دیگر اعضای گروه و سخنان مربی، فهم و گستره نگاهش به آیه افزایش می‌یابد؛ مثلاً می‌فهمد که احترام به پدر و مادر، خیلی فراتر از سلام‌کردن به

آن‌هاست. درمورد کل آیات قرآن این‌گونه است که فرد ابتدا برداشتی ساده از آن می‌کند، بعد متوجه می‌شود که معانی پیچیده‌تری هم پشت آن هست و به مفاهیم بیشتری پی می‌برد.

در نحوه‌ی بیان آیات کلیدی، داستان گفته شده و مثال زده می‌شود که این‌ها باعث می‌شود بچه‌ها به مباحث قرآنی علاقه‌مندتر شوند.

سعی می‌کنیم بچه‌ها در همان جلسه آیه را حفظ کنند. در جلسات بعدی نیز سعی می‌کنیم آیه قبلی را تکرار کنیم تا از حافظه کوتاه‌مدت به حافظه بلندمدت انتقال پیدا کند. برخی از بچه‌ها به‌گونه‌ای آموزش دیده‌اند که تا با هرمسئله‌ای مواجه می‌شوند، آیه متناسب‌با آن را بیان می‌کنند.

۳-۳- آموزش ترجمه و تفسیر قرآن

همان‌گونه‌که بیان شد، درزمینه انس‌با قرآن، ابتدا یک دور آیات کلیدی قرآن آموزش داده می‌شود، سپس به ترجمه قرآن می‌پردازیم. ترجمه قرآن را می‌توان با یکی از داستان‌های قرآن آغاز کرد؛ مثل داستان حضرت یوسف یا سوره طه و دیگر سوره‌هایی که در آن‌ها داستان انبیا بیان شده است. همچنین می‌توان از ابتدای قرآن شروع کرد؛ چون در سوره بقره خیلی از داستان های انبیا هست. پرداختن به داستان‌های قرآنی باعث علاقه‌مندشدن بچه‌ها به ترجمه قرآن می‌شود.

یک روش آن است که مربی آیه را می‌خواند، سپس هرکس معنای هر کلمه‌ای را که می‌داند، می‌گوید و سعی می‌شود با مشارکت همه و با دقت‌نظر مربی، ترجمه روان و دقیق آیه بیان شود. روش دیگر آن است که هریک از بچه‌ها، آیه‌ای را بخواند و خودش ترجمه کند. در شروع کار، روش نخست اجرا می‌شود.

بعداز اتمام ترجمه قرآن، بحث تفسیر آغاز می‌شود. البته در مبحث آیات کلیدی نیز به‌نوعی تفسیر قرآن مطرح است که ارائه آن توسط مربی انجام می‌گیرد. در ترجمه قرآن هم از تفسیر استفاده می‌شود اما به‌صورت مشارکتی و درمورد برخی آیات؛ مثلاً مربی از میان ۱۰،۱۵آیه‌ای که در کلاس کار می‌کند، درمورد یک آیه احساس

نیاز می‌کند که بیشتر توضیح داده شود. بعضی وقت‌ها هم از دانش‌آموزان خواسته می‌شود که تفسیر یک آیه خاص را بیاورند ولی به‌طورکلی تفسیر به‌طور خاص، در مرحله بعداز ترجمه قرار دارد که به‌صورت تخصصی دررابطه‌با آن کار می‌شود.

۳-۴- احکام

واضح است که دانستن احکامی که فرد به آن‌ها نیاز دارد، واجب است. باتوجه‌به کاستی‌هایی که در آموزش احکام در مدرسه و نهادهای دیگر وجود دارد، احساس وظیفه کردیم که احکامی را که مبتلابهْ بچه‌هاست، به آن‌ها آموزش دهیم. براین‌اساس باتوجه‌به اینکه در رده‌های سنی مختلف، این نیاز متفاوت است، محتوای آموزشی ارائه‌شده نیز متناسب‌با سن متربیان هرگروه متفاوت است.

۳-۴-۱- شیوه‌ی انتخاب احکام

منبع انتخاب و گزینش احکامی که قرار است گفته شود، کتاب «آموزش فقه در ۷۵ درس» است که حجت‌الاسلام فلاح‌زاده، آن را مبتنی‌بر فتاوی حضرت امام خمینی(ره) نوشته و البته مسائلی را که برسر آن‌ها اختلافی هست، مشخص کرده است. در بسیاری از موارد در احکامی که آموزش می‌دهیم، اختلاف فتوایی بین مراجع وجود ندارد اما در برخی موضوعات که امکان دارد اختلاف فتوا وجود داشته باشد، بنا را بر نظر مقام معظم رهبری و حضرت امام می‌گذاریم؛ البته به بچه‌ها هم تذکر می‌دهیم که اینجا اختلاف فتوا وجود دارد. این مسئله برای بچه‌های دوره راهنمایی چندان ضروری به نظر نمی‌رسد؛ چون معمولاً هنوز مرجع تقلیدی انتخاب نکرده‌اند. بیشتر تلاش ما در این گروه سنی این است که اصول کلی احکام به آن‌ها آموزش داده شود.

۳-۴-۲- شیوه بیان احکام

روش بیان احکام، تاحدی وابسته‌به حکمی است که در همان جلسه قرار است آموزش داده شود؛ یعنی ممکن است به‌صورت عملی باشد، همانند احکام وضو، نماز، نمازجماعت و... برای مثال مربیان در آموزش وضو، بچه‌ها را به وضوخانه مسجد می‌برند و آنجا

به‌صورت عملی وضوگرفتن را به آن‌ها می‌آموزند. برخی از احکام را هم که قابلیت آموزش عملی ندارند، مربیان به‌شکل تئوری بیان می‌کنند، بچه‌ها هم یاد می‌گیرند.

در درس احکام سعی می‌شود احکام مبتلابهْ بچه‌ها به آن‌ها آموخته شود. این‌گونه نیست که از ابتدای رساله آغاز کنیم تا انتها؛ بلکه به نیازهای متربی توجه می‌شود؛ مسائلی مثل نماز، وضو و... در همین مباحث هم، همه‌ی موضوعات آن باب بیان نمی‌شود؛ بلکه از میان آن‌ها انتخاب می‌شود.

۳-۵- مباحث کمک درسی

۳-۵-۱- دلایل ارائه مباحث کمک درسی

۳-۵-۱-۱- جلوگیری از افت درسی متربیان به‌دلیل حضور در فعالیت‌های مسجد

باتوجه‌به اینکه در مسجد برنامه‌های متنوعی ازقبیل احکام، آیات کلیدی، هیئت، اردو و... برای متربیان درنظر گرفته‌ایم، شاید خیلی از پدرها و مادرها تصور کنند که شرکت در برنامه‌های اینجا، باعث ضعف در دروس مدرسه می‌شود؛ لذا یکی از برنامه‌های ما در گروه‌های تربیتی، بحث رفع‌اشکال از درس‌های مدرسه بچه‌هاست.

ارائه مباحث کمک‌درسی، یک عامل جذب هم به شمار می‌رود. با برگزاری کلاس ریاضی، علوم، عربی، انگلیسی و... که به‌طورکلی دروس سخت‌تری به شمار می‌روند، برخی از بچه‌هایی که تمایل دارند در این درس‌ها موفق‌تر باشند، جذب این کلاس‌ها شده و درکنارش مباحث احکام، قرآن و... را نیز می‌آموزند و می‌بینند که این موضوعات هم جذاب هستند و برایشان کاربرد دارند. شروع جذب برخی بچه‌ها به مسجد، ازطریق برگزاری کلاس‌های کمک‌درسی بوده است.

۳-۵-۱-۲- حفظ و تثبیت حضور متربیان

ارائه مباحث کمک‌درسی، روشی برای نگه‌داشتن بچه‌ها در محیط مسجد نیز هست. بچه‌ها اگر ازنظر درسی ضعیف شوند، به این نتیجه می‌رسند که شرکت در برنامه‌های مسجد باعث افت

درسشان شده است؛ لذا ارتباطشان قطع یا کم می‌شود؛ درحالی‌که ارائه مباحث کمک‌درسی، پشتوانه‌ای برای حفظ حضور آنان در همه فعالیت‌های تربیتی مسجد است. با این روش می‌توان بهانه‌جویی‌های خانواده‌ها برای جلوگیری از حضور بچه‌ها در مسجد را نیز برطرف کرد.

۳-۵-۱-۳- ازبین‌بردن تصور غلط ضعیف‌بودن بچه‌های مسجد در مباحث درسی

بسیاری از افراد تصور می‌کنند بچه‌های بسیجی و مسجدی، درسشان از بقیه ضعیف‌تر است اما این شیوه می‌تواند باعث شود که بچه‌های مسجد هم در درسشان رشد و پیشرفت داشته باشند و این تلقی غلط از بین برود.

۳-۵-۱-۴- کاربرد داشتن برخی از دروس در اهداف تربیتی

برخی از دروس مدرسه می‌تواند ما را در اهداف تربیتی کمک کند؛ مثلاً درس ریاضی، ذهن را آماده و فرد را برای مباحث علمی ورزیده و آماده می‌کند. یا دروس عربی و انگلیسی در تقویت حافظه مؤثر است.

۳-۵-۲- شیوه انتخاب مباحث کمک‌درسی

مباحث کمک‌درسی بنابر نیاز اعضای گروه از میان دروس مدرسه انتخاب می‌شود. برنامه ما در گذشته به این ترتیب بود که برای دروس سخت‌تر مثل ریاضی، انگلیسی، علوم و عربی، کلاس برگزار می‌کردیم و درس‌های خواندنی هم به‌صورت رفع‌اشکال و پرسش و پاسخ مرور می‌شد، که همه این آموزش‌ها توسط مربیان گروه‌ها انجام می‌گرفت اما در حال حاضر چون به آموزش دروس دیگر نیازی نیست، فقط ریاضی کار می‌شود.

۳-۵-۳- شیوه‌ی ارائه مباحث کمک درسی

۳-۵-۳-۱- رفع اشکال

یک شیوه آموزشی، رفع اشکال است؛ یعنی دانش‌آموزان اگر مشکلی در درس داشته باشند، با مربیانشان مطرح می‌کنند و مربی نیز پاسخ می‌دهد. البته برای فهمیدن اشکالات و ضعف‌های

درسی می‌توان از بچه‌های گروه امتحان گرفت، سپس اشکالات و ضعف‌هایشان را برطرف کرد.

۳-۵-۳-۲- تدریس

روش دیگر آن است که مربی همانند معلم مدرسه، دروس را تدریس کند؛ یعنی از اول کتاب درسی شروع به تدریس می‌کند؛ البته باهدف تفهیم و تمرین بیشتر با بچه‌ها. در این شیوه می‌توان به این روش نیز عمل کرد: همان درسی را که معلم آن روز در مدرسه تدریس کرده است، با متربیان در مسجد کار کنیم تا آن مبحث، هم تقویت شود و هم به‌واسطه تکرار در حافظه دانش‌آموز ماندگارتر شود. باتوجه‌به ای‌که اکثر بچه‌ها از یک مدرسه‌اند، تقریباً هماهنگ با هم پیش می‌روند.

۳-۵-۴- برنامه‌های درسی متربیان در ایام امتحانات

در ایام امتحانات دانش‌آموزان، معمولاً خانواده‌ها اصرار دارند که همه برنامه‌ها تعطیل شود اما برنامه ما این است که همان دروسی را که بچه‌ها امتحان دارند، با آن‌ها کار کنیم. این تصمیم باعث می‌شود که حضور بچه‌ها در مسجد متوقف نشود. براساس تجربه مشخص است که اگر وقفه‌ای درازمدت، مثلاً ۱۵-۲۰روز برای حضور دانش‌آموز به مسجد اتفاق بیفتد، شاهد ریزش تعداد بچه‌ها در شروع مجدد برنامه‌ها خواهیم بود. براین‌اساس در ایام امتحانات، دروس و برنامه‌های دیگر را خیلی مختصر ارائه می‌دهیم و برنامه اصلی را آمادگی بچه‌ها برای امتحان روز بعد درنظر می‌گیریم.

برای کنترل و ارزیابی اینکه بچه‌ها چه میزان درس را یاد گرفته‌اند، از آن‌ها امتحان گرفته می‌شود. هر شب هم مربیان سعی می‌کنند دروس گذشته را با پرسش و پاسخ از دانش‌آموزان مرور کنند.

گاهی مربی متوجه می‌شود که چندنفر از اعضای گروه در یک درس خاص یا در یک مبحث از درس قوی هستند و مشکلی ندارند، درحالی‌که تعداد دیگری از اعضا نیاز به کمک و تدریس مجدد دارند. در این‌گونه مواقع، مربی چند مسئله سخت برای بچه‌های قوی‌تر مطرح می‌کند تا پاسخ دهند و در این فرصت برای دانش‌آموزان

ضعیف‌تر تدریس می‌کند. به‌این‌ترتیب هم کسانی که موضوع درس را بلدند، فعال می‌شوند و هم کسانی که ضعیف‌تر هستند.

۳-۶- دروس حوزوی

برای آنکه افراد بتوانند معارف اسلامی را از قرآن و احادیث استنباط کنند، به دروس حوزوی هم نیاز دارند. ما در اینجا از صرف شروع می‌کنیم؛ به این‌صورت که بخش‌هایی از موضوع صرف برگزیده و انتخاب می‌شود و هر مربی بنابر روش و سلیقه خودش، آن را به بچه‌ها آموزش می‌دهد، سپس آن مبحث را در قرآن عملی می‌کنند. مربیان در شیوه تدریس این بخش آزاد هستند. اواسط مباحث صرف، آموزش نحو هم شروع می‌شود. ابتدا نحو مقدماتی، سپس «الهدایه فی النحو» آموزش داده می‌شود و پس‌از آن بلاغت، منطق، فقه و اصول. متربیان پس‌از گذراندن این دروس، این توانمندی را هم پیدا می‌کنند که اگر تمایل داشتند در آزمون‌های رسمی حوزه شرکت کنند. در این روش، علاوه‌بر آشنایی با کتاب‌های حوزه، با قرآن هم مأنوس هستند.

۳-۶-۱- صرف و نحو

همان‌طورکه گفته شد، اولین دروس حوزوی که به متربیان آموزش داد می‌شود، صرف و نحو عربی است. اهداف مختلفی از این آموزش‌ها دنبال می‌شود که در ادامه به تبیین این اهداف می‌پردازیم.

۳-۶-۱-۱- دلایل آموزش صرف و نحو

۳-۶-۱-۱-۱- کسب توان انس و فهم قرآن و حدیث

افراد برای رجوع به قرآن و حدیث، نیاز ضروری به فهم زبان عربی دارند؛ به‌ویژه در رشته‌های علوم انسانی مثل اقتصاد، مدیریت و... فهم و استفاده از منابع غنی، نیازمند آموختن زبان عربی است؛ بنابراین بچه‌ها از یک سو برای انس با قرآن و حدیث و استفاده از آن‌ها در زندگی، نیاز به آموختن عربی دارند و ازسوی دیگر درصورت ادامه تحصیل باید توانمندی رجوع به منابع اصلی دینی را داشته باشند.

۳-۶-۱-۱-۲- تقویت وضعیت تحصیلی دانش‌آموز

آموزش عربی در گروه‌ها به یک معنا ۲هدف عمده را دنبال می‌کند؛ هم تقویت درس عربی بچه‌ها در مدرسه و هم آموزش دروس حوزوی (یعنی صرف و نحو).

۳-۶-۱-۲- شیوه‌ی تدریس صرف و نحو

۳-۶-۱-۲-۱- روش کلاسیک

روش کلاسیک در آموزش عربی، آن است که یک کتاب را به‌عنوان مبنا انتخاب کنند؛ مثلاً کتاب «صرف ساده» برای مبحث صرف و «الهدایه فی النحو» برای نحو، سپس درس‌به‌درس پیش روند. البته کتاب را به بچه‌ها نمی‌دهند؛ بلکه مربی برطبق کتاب درس‌به‌درس آموزش می‌دهد. سپس سعی می‌شود مباحث آموزش‌دادەشده در قرآن، به‌ویژه در مبحث آیات کلیدی، کاربردی شود؛ مثلاً پس‌از آموزش فعل ماضی، از بچه‌ها خواسته می‌شود که چند فعل ماضی از صفحه‌ای مشخص از قرآن استخراج کنند.

۳-۶-۱-۲-۲- آموزش با محوریت آیات کلیدی

روش دیگر صرف‌ونحو آن است که درقالب آیات کلیدی قرآن، سعی کنیم صرف‌ونحو را هم آموزش دهیم. در هرجلسه، یکی از قواعد به‌صورت کاربردی با بچه‌ها کار می‌شود. این شیوه به‌صورت درس‌به‌درس نیست؛ بلکه متناسب‌با آیه انتخابی، نکته و قاعده خاصی انتخاب و آموزش داده می‌شود. حتی در آموزش تجوید و روان‌خوانی هم می‌توان از روش دوم بهره برد. وقتی بچه‌ها با زبان عربی آشنا می‌شوند، از خواندن قرآن لذت بیشتری می‌برند؛ چون احساس می‌کنند که آن را می‌فهمند و با لغات آن آشنایی دارند.

۳-۷- سیره شهدا

۳-۷-۱- دلایل ارائه سیره شهدا

۳-۷-۱-۱- تقویت ابعاد اخلاقی متربیان از طریق ارائه الگوهای ملموس

یکی از کارهایی که برای تقویت ابعاد اخلاقی متربیان انجام می‌گیرد، استفاده از سیره شهداست؛ زیرا فقط با آموزش نمی‌توان

به اصلاح اخلاق پرداخت. در تربیت اخلاقی، توصیه بزرگان این است که تا جایی‌که می‌توانید به متربیان، الگو نشان بدهید. وقتی به متربی می‌گویید فلان‌جورٍ باشد یا فلان روحیه را داشته باشد، فلانٍ کار را انجام بدهد، طبیعتاً برای او سؤال مطرح می‌شود که آیا واقعاً کسی هست که این‌گونه باشد؟ برخی بزرگان اخلاقی گفته‌اند باید به متربی، الگو نشان داد تا راه خودش را بیابد. در این زمینه سیره شهدا می‌تواند کمک کند تا به بچه‌ها الگو معرفی کنیم.

مسائل اخلاقی را می‌توان از طریق قرآن، کتاب‌های اخلاقی یا حتی داستان‌های علما بیان کرد؛ اما نکته‌ای که در سیره شهدا وجود دارد، این است که زندگی آن‌ها برای بچه‌ها ملموس است. شهدا جزء افراد معمولی بوده‌اند؛ شهیدبرونسی بنّا بود. بسیاری از شهدا دانش‌آموز بوده و از مدرسه به جبهه رفته‌اند. حتی کسانی داشته‌ایم که سابقه اخلاقی و رفتاری چندان خوبی هم نداشتند ولی متحول شده و به جبهه رفته و به شهادت رسیده‌اند. این افراد توانسته‌اند سجایای اخلاقی را در خود پرورش دهند؛ درعین‌حال‌که مثل خود ما زندگی می‌کردند؛ بنابراین می‌توانیم به بچه‌ها بگوییم که اگر کسی بخواهد به خدا برسد، خیلیٍ سخت نیست؛ لازم نیست که گوشه‌ای بنشیند و منزوی شود؛ مثلاً مطالعه کند یا... تا به خدا برسد. بچه‌ها باید درک کنند که در همان حال‌که مدرسه می‌روند، درس می‌خوانند و... راه رسیدن به خدا و کمال را می‌توانند طی کنند. این مهم‌ترین دلیلی است که ما سیره شهدا را انتخاب کردیم. حضرت امام فرمودند که جبهه دانشگاه است؛ لذا اتفاقاتی که در جبهه افتاده، نحوه عملیات‌ها، رفتار رزمندگانٍ، حتی رفتار شهدا در پشت جبهه با خانواده، با دوستان و... تقریباً همه حاوی نکات مثبت اخلاقی است.

۳-۷-۱-۲- سیره شهدا از حیث ابعاد تربیتی جامع وکامل است

سیره شهدا نسبت‌به موارد دیگر از هر نظر، مثلاً ابعاد اخلاقی، دینی، اجتماعی، سیاسی و... کامل است و برای دشمن‌شناسی، خودکفایی، همت و پشتکار، الگوی مناسبی است.

۳-۷-۱-۳- عمل به تأکیدات امام و رهبری

حضرت امام و مقام معظم رهبری همواره بر استفاده از وصیت‌نامه‌های شهدا و خاطرات دفاع مقدس تاکید کرده‌اند.

۳-۷-۱-۴- تجربه‌اندوزی برای آینده

هدف دیگر از بیان سیره شهدا، تاریخی است. اگر ما تاریخمان را بشناسیم، می‌توانیم از تاریخ برای آینده تجربه کسب کنیم؛ بنابراین حتی آشنایی با تاریخچه دفاع مقدس و جزئیات آن، اینکه چه شد در فلان عملیات پیروز شدیم؟ چرا در فلان عملیات به اهداف نرسیدیم؟ و... می‌تواند به متربیان کمک کند که برای آینده تصمیم درستی بگیرند.

۳-۷-۱-۵- تقویت ایمان به غیب در متربیان

درباره صفات متقین گفته می‌شود که «الَّذینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ» (سوره بقره، ۳). بخشی از غیب، امدادهای الهی است. اگر در زندگی به امدادهای غیبی ایمان نداشته باشیم، بسیاری از کارهایمان لنگ می‌ماند. درنظرگرفتن کمک خدا باعث می‌شود که خیلی جاها امیدوار باشیم. در بحث تاریخ دفاع مقدس و سیره شهدا، موضوع امدادهای غیبی نسبتاً پررنگ است و راحت می‌توان آن را به بچه‌ها انتقال داد. باید توجه داشت که ایمان در انسان به‌مرور شکل می‌گیرد؛ بنابراین به‌طور مداوم امدادهای غیبی را درقالب مثال‌های مختلف و خاطرات گوناگون بیان‌کردن، باعث می‌شود که افراد کم‌کم به امدادهای الهی ایمان بیاورند و وقتی گفته می‌شود «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند»، واقعاً معتقد باشند که متکی به خدایی هستند که قدرتش از همه بیشتر است. آنچه ما را در دفاع مقدس پیروز کرد، همین پشتوانه بود؛ به تعبیر امام خمینی(ره) «خرمشهر را خدا آزاد کرد».

۳-۷-۱-۶- جهت صحیح دادن به علایق متربیان

بچه‌ها در سنین نوجوانی از کارهای هیجان‌انگیز خیلی استقبال می‌کنند و به آن‌ها علاقه دارند. این خاطرات می‌تواند به بخشی از این علاقه و هیجانات، جهتی سالم و مفید ببخشد.

۳-۷-۱-۷- ی) ترویج روحیه تکلیف‌مداری

یکی از تفاوت‌هایی که سیره شهدا با مباحثی همچون زندگی‌نامه و سیره علما دارد، روحیه جهادی نیروهای بسیجی و رزمنده است. همچنین بینشی سیاسی داشتند؛ مثلاً در اکثر وصیت‌نامه‌های شهدا مسئله حمایت از ولایت فقیه مطرح است. ترویج روحیه تکلیف‌مداری و انجام وظیفه، ازطریق آشنایی با سیره شهدا ممکن است.

۳-۷-۲- شیوه‌ی ارائه‌ی سیره شهدا

ابتدا یک کتاب خاطرات شهدا انتخاب می‌شود. انتخاب کتاب مبتنی است بر مطالعات قبلی مربیان که با استفاده‌از نظرات همدیگر به یک انتخاب‌واحد می‌رسند. ازآنجاکه لزوماً همه داستان‌ها و خاطرات یک کتاب بیان نمی‌شوند، از میان آن‌ها تعدادی گزینش می‌شوند. در این مرحله باید کوشید که هم خاطرات جذاب انتخاب شوند و هم نحوه بیان جذاب باشد.

مربیان با اینکه قبلاً این کتاب‌ها را خوانده‌اند، قبل‌از کلاس مجدداً آن را مطالعه می‌کنند و با فن بیان مناسب در جلسات گروه خودشان، برای متربیان بیان می‌کنند. پس‌از مدتی که مربی دید شوق و اشتیاق به این موضوعات در بچه‌ها ایجاد شده است، مطالعه آزاد آغاز می‌شود. به‌این‌صورت که مربی، بچه‌ها را به قفسه کتب سیره شهدا و دفاع مقدس راهنمایی می‌کند و بچه‌ها کتاب‌هایی را انتخاب و مطالعه می‌کنند، بعد خودشان داستان‌ها و خاطرات را سر کلاس مطرح کرده یا آن را خلاصه می‌کنند. تعدادی از بچه‌ها پس‌از مطالعه‌ی تعدادی از کتاب‌ها، جزوه‌ای از خاطرات دفاع مقدس به‌صورت موضوع‌بندی ارائه کردند.

ارائه داستان و سخن‌گفتن از سیره شهدا برای بچه‌ها خیلی جذاب است. البته باید سعی کنیم که حماسه‌ها را بیان کنیم؛ مثلاً رزمندگان در والفجر با این سختی‌ها مواجه بودند و برای غلبه بر مشکلات، کارهایی انجام دادند. اگر مربی بتواند تعجب را در ذهن متربیان در این زمینه‌ها برانگیزد، موجب می‌شود که خود دانش‌آموز علاقه‌مند به این مباحث شود و به‌دنبال این‌گونه

کتاب‌ها برود. به‌جز حماسه‌آفرینی‌ها، پرداختن به اخلاقیات شهدا نیز اهمیت دارد؛ مثلاً بگوییم فلان شهید هم‌سن تو ۱۳ساله بود و چنین اخلاقی داشت و چنان کارهایی انجام داد. این کار می‌تواند باعث الگوگیری متربیان شود.

در بیان سیره شهدا فقط به بیان داستان و خاطره اکتفا نمی‌شود که بچه‌ها در جزئیات خاطره و ابعاد خارق‌العاده آن متوقف شوند؛ بلکه سعی می‌کنیم متربی را در پیام‌گرفتن از خاطرات ترغیب کنیم؛ مثلاً مربی درباره پیام‌هایی که از یک خاطره می‌توان گرفت، سخن می‌گوید و نظرات بچه‌ها را در این موضوع می‌پرسد، یا این پرسش را مطرح می‌کند که چگونه می‌توان امروز این پیام خاص را در زندگی خودمان عملی کرد.

۴- پشتوانه‌ی انجام تکالیف و وظایف توسط متربیان

در پاسخ به این سؤال که پشتوانه تکالیفی که از بچه‌ها می‌خواهیم انجام دهند، چیست، به‌ویژه در عرصه دروس حوزوی مثل صرف و نحو، فقه و... می‌توان به چندمورد اشاره کرد:

۴-۱- توجیه‌کردن متربی درباره ضرورت انجام وظایف

باتوجه‌به اینکه کار ما تربیتی است، باید متربی را به‌گونه‌ای توجیه کرد که انجام این برنامه‌ها و تکالیف به‌نظرش اجباری نباشد؛ چون اگر به اجبار در کلاس حضور یابد، بازدهی لازم را نخواهد داشت؛ لذا سعی می‌کنیم به او بفهمانیم که مثلاً امروز که تکلیف ننوشته است، از هم‌گروه‌های خود عقب می‌افتد و خودش متضرر خواهد شد؛ یعنی کار معرفتی انجام دهیم، تا فرد از درون به ضرورت انجام این دروس و تکالیف پی ببرد و خودجوش و با انگیزه درونی، این کارها را انجام دهد. شرایط را به‌گونه‌ای ترسیم کنیم که او با اختیار خودش حتی بیش‌از حد تکلیف و خواسته‌ها عمل کند.

در این زمینه متربیان را به دو سنخ می‌توان تقسیم کرد؛ یک گروه کسانی که خودشان انگیزه کافی دارند؛ یعنی با دروس حوزوی و حوزه آشنایند و به آن علاقه خاصی دارند. دسته دوم کسانی

هستند که با این دروس نه آشنایی و نه برای آن انگیزه دارند؛ به این بچه‌ها باید انگیزه داد.

مربی سعی می‌کند با ایجاد انگیزه در متربی، او را به انجام این تکلیف تشویق کند؛ مثلاً با توجیه‌کردن متربی و آگاهی‌دادن به او درباره فواید مطالعه و آموختن این دروس.

۴-۲- تنبیه

چنانچه دانش‌آموزی به تکالیف خود عمل نکند، یکی‌دو بار اول را نادیده می‌گیریم. اما اگر این کار را ادامه دهد، ابتدا به خودش و سپس به خانواده‌اش تذکر می‌دهیم. البته هر مربی، برای انجام این مرحله با مسئولان کانون و مربی‌های بالاتر از سطح خودش هماهنگ می‌کند. حتی ممکن است درباره یک شخص، جلسه‌ای چنددقیقه‌ای برگزار شود تا به نتیجه برسیم که چه باید کرد. اگر صحبت و تذکر با اولیای دانش‌آموز هم نتیجه‌ای نبخشد، فرد را از گروه خارج می‌کنیم. ازآنجاکه ما اینجا هیچ هزینه‌ای از فرد و خانواده‌اش درقبال آموزش‌ها و کلاس‌های برگزارشده دریافت نمی‌کنیم، طبیعی است که انتظار داریم همان‌گونه که ما وقت می‌گذاریم، متربی هم وقت بگذارد و حداقل تکالیفش را انجام دهد.

۴-۳- تشویق

روش مؤثر دیگر آن است که فردی را که تکلیفش را انجام داده است، تشویق کنیم؛ در یک نمونه، کارت‌های امتیازی درنظر گرفته و به بچه‌هایی که وظایف خودشان را به‌خوبی انجام می‌دادند، اهدا کردیم. این مسئله باعث شد بچه‌هایی که تکالیفشان را انجام نداده بودند، جلسه بعد به‌خوبی آن‌ها را انجام دهند.

گفتار دوم: تهذیب

اصل کار تربیتی، تهذیب است. برنامه‌های آموزشی، ورزشی و... همگی برای تهذیب است. برای مقطع راهنمایی، برنامه‌ای جداگانه که صرفاً در راستای تهذیب بچه‌ها باشد، نداریم. ازآنجاکه آن‌ها به‌اقتضای سنشان با این امور چندان میانه‌ای ندارند، سعی می‌کنیم غیرمستقیم و در قالب برنامه‌های مختلف به آن‌ها تهذیب را القا

کنیم؛ لذا کار تربیتی در همه کارها و برنامه‌ها انجام می‌گیرد؛ برای مثال چنانچه در کلاس ریاضی، یکی از بچه‌ها از کسی غیبت کرد، مربی خودش را مسئول می‌داند که واکنش نشان بدهد؛ این‌طور نیست که بگوید الآن، زمان درس ریاضی است، اخلاق در ساعت دیگری بیان می‌شود.

ما در همه کارها و برنامه‌ها، از ساده‌ترین کارها (مثل پذیرایی) تا مهم‌ترین فعالیت‌ها نگاه تربیتی داریم؛ ازهمین‌رو برای آموزش ریاضی به بچه‌ها، معلم ریاضی استخدام نمی‌کنیم؛ بلکه مربی خودشان است که ریاضی آموزش می‌دهد. برای قرآن هم از یک قاری یا معلم قرآن کمک نمی‌گیریم؛ بلکه مربی خودشان آموزش می‌دهد. کلاس برای ما، وسیله‌ای برای تربیت افراد است. کلاس یک بهانه است. ما می‌خواهیم بچه‌ها رشد معنوی و اخلاقی پیدا کنند؛ ازطریق کلاس، کوهنوردی، حضور در هیئت و...

این فعالیت‌ها باعث می‌شود که بچه‌ها با مربی آشنا و همراه شوند و از او تأثیر بپذیرند. هرچند کارها گروهی اجرا می‌شود، مربی برای هر یک از اعضای گروهش، برنامه مشخصی دارد؛ زیرا شخصیت هرکدام از افراد فرق می‌کند و هر یک ضعف‌ها و قوت‌هایی دارند. مربی همواره ذهنش درگیر است که با فلانی چگونه برخورد کند؟ به فلانی چه بگوید؟ بهترین روش حل مشکل فلانی چیست؟ و.... بارها پیش آمده که مثلاً مربیان ما درمورد مشکل یا مسئله یکی از بچه‌ها ۲هفته فکر می‌کنند، مشورت می‌گیرند که از چه جملات و لغاتی استفاده کنند، چه مثال‌هایی را به کار ببرند و... و درنهایت حدود ۱۰دقیقه با او صحبت می‌کنند. تک‌تک افراد برای مربی مهم هستند. این رویکرد با رویکردی که معلم سر کلاس می‌رود، درسش را می‌دهد و از کلاس بیرون می‌آید و به موضوعات دیگر کار ندارد، متفاوت است.

از برنامه‌های درنظرگرفته‌شده برای تهذیب، می‌توان به حضور در هیئت و نماز جمعه، آشنایی با سیره شهدا و... اشاره کرد. مهم‌ترین نتایجی که ما در این زمینه کسب می‌کنیم، ناشی‌از روش غیرمستقیم است.

سعی می‌شود بیش‌از آنکه با زبان گفته شود، با عمل به متربیان نشان داده شود؛ مثل ایثارهایی که مربی انجام می‌دهد، تلاش و هزینه‌هایی که مربی می‌کند و.... به‌طورکلی اخلاق و رفتار مربی است که موجب تهذیب و الگوگیری متربی می‌شود. لازمه اینکه مربی بتواند با عملِ خود، متربی را تربیت کند، آن است که خودش قبلاً خودسازی کرده و اکنون نیز در مسیر رشد و تربیت باشد. همچنین اولویت‌های اخلاقی را رعایت کند. به‌این ترتیب متربی نه‌تنها از عمل مربی می‌آموزد، بلکه عامل‌بودن مربی باعث می‌شود که سخنش نیز بر جان متربی بنشیند و در او اثر کند.

۱- هیئت

۱-۱- دلایل برگزاری هیئت

۱-۱-۱- ایجاد تقویت روحیه توسل به اهل‌بیت(ع)

ازجمله اهداف مهم تشکیل هیئت، ایجاد و تقویت روحیه توسل به اهل‌بیت(ع) در متربیان است.

۱-۱-۲- جذابیت داشتن برنامه برای متربیان

یکی از ویژگی‌هایی که برنامه‌های کوهنوردی و حضور در هیئت را برای بچه‌ها جذاب می‌کند، این است که همه بچه‌ها با هم در این برنامه‌ها حضور دارند. همین که تعداد بچه‌ها در یک برنامه زیاد باشد، برای خودشان هم جذابیت دارد.

۱-۱-۳- جلوگیری از حضور متربیان در هیئت‌های آسیب‌زا

باتوجه‌به اینکه برخی هیئت‌های عزاداری دچار آسیب‌ها و آفت‌هایی شده‌اند، برگزاری هیئت در مسجد و حضور متربیان در آن باعث می‌شود بچه‌ها در برنامه‌های هر هیئتی شرکت نکنند. طبیعی است که بچه‌های مذهبی، به‌ویژه در ایامی خاص، در مراسم هیئت شرکت می‌کنند. اگر برنامه‌های هیئت در مسجد و به شکل صحیح برگزار نشود، آن‌ها در جلسات دیگری شرکت خواهند کرد. به‌طورکلی اینکه بچه‌ها از جاهای مختلفی تأثیرپذیری داشته باشند، کار مربیان را سخت می‌کند.

۱-۱-۴- ارائه مباحث ضروری برای عموم متربیان در هیئت

برخی مباحث کلی که ضروری است برای همه بچه‌ها مطرح شود، در جلسات هیئت ارائه می‌شود. مربیان نمی‌توانند برخی مسائل را سر کلاس عنوان کنند؛ به‌دلیلِ اینکه شرایط گروه، اقتضای بیان آن موضوع را ندارد، یا اینکه اساساً جزو برنامه آموزشی نیست. ازطرفی ممکن است لازم باشد که آن موضوع برای بچه‌ها بیان شود؛ لذا از برنامه سخنرانی هیئت برای بیان این نوع موضوعات استفاده می‌شود.

از سوی دیگر باتوجه‌به اینکه همه اعضای گروه‌ها با هم در جلسه هیئت شرکت می‌کنند، فرصتی دست می‌دهد که مسئول کانون در آن حضور یابد و در جمع همه بچه‌ها تذکرات و موضوعاتی از مباحث اجرایی و تشکیلاتی و انضباطی گرفته تا مباحث اخلاقی و عقیدتی بیان کند.

۱-۲- شیوه‌ی برگزاری هیئت

معمولاً یک روز مشخص در هفته، که فعلاً پنجشنبه‌ها بعدازظهر است، بچه‌ها در هیئت حاضر می‌شوند. در آن روز درس‌هایی که در گروه تدریس می‌شود، تعطیل می‌شود و به‌جای آن بچه‌ها در برنامه هیئت شرکت می‌کنند. برنامه هیئت اول با دعا شروع می‌شود. نوع دعا هم به مناسبت‌های ایام بستگی دارد؛ مثلاً در محرم و صفر زیارت عاشورا خوانده می‌شود، ماه بعد زیارت آل‌یاسین و...

بعداز اتمام دعا، برنامه سخنرانی داریم که برای آنِ هم متناسب‌با مناسبت‌های ایام از افراد مختلف دعوت می‌کنیم؛ مثلاً در هفته دفاع مقدس از یکی از رزمندگان جانباز دعوت کردیم. یا یکی از روحانیون حاضر در مسجد سخنرانی می‌کند. معمولاً سخنرانی‌هایی که در هیئت اجرا می‌شود، مباحثی کلی را دربرمی‌گیرد. البته گاهی قبل‌از سخنرانی برنامه‌هایی مانند پخش کلیپ درباره دفاع مقدس و... هم داریم.

بعداز سخنرانی، مراسم نوحه‌خوانی و سینه‌زنی انجام می‌شود و ازبین بچه‌ها اگر کسی اعلام آمادگی کند، برای مداحیِ، او را دعوت می‌کنیم. آخر جلسه هم پذیرایی است که معمولاً خانواده‌های

بچه‌ها بانی آن هستند. البته هیئت در مناسبت‌های خاص، برنامه ویژه هم دارد؛ مثلاً مراسم احیای شب‌های قدر را در کوه برگزار کردیم یا در جبل‌النور مراسم داشته‌ایم و...

هیئت، محملی است که روحیه همکاری را در بچه‌ها ایجاد می‌کند؛ چون برگزاری مراسم هیئت برعهده خود بچه‌هاست. ما فقط مسئولیت را بین بچه‌ها تقسیم می‌کنیم؛ مثلاً مسئول توزیع کتاب دعا، مسئول پذیرایی، صوت و.... به افرادی مسئولیت می‌سپاریم که بین بچه‌ها وجهه اخلاقی و مثبت‌تری دارند؛ چون طبیعتاً بچه‌ها به این افراد جذب می‌شوند.

در ولادت‌ها به‌جای روضه‌خوانی، مولودی‌خوانی اجرا می‌شود. به‌طورکلی روضه چندان مفصل و طولانی خوانده نمی‌شود؛ چون سن بچه‌ها به‌گونه‌ای است که برخلاف بزرگ‌سالان، چندان با روضه مأنوس نیستند. بیشتر می‌کوشیم بر ابعاد معرفتی ائمه تأکید شود. البته مراسم سینه‌زنی همیشگی است. سعی می‌کنیم علاوه‌بر اشعاری که درباره اهل بیت خوانده می‌شود، اشعاری نیز درباره شهدا خوانده شود. به‌طورمثال شعر ثابت هیئت «یاد امام و شهدا» است که تقریباً همه بچه‌ها آن را حفظ هستند و در پایان مراسم خوانده می‌شود.

برنامه هیئت، برنامه ثابت کانون است؛ یعنی حتی اگر دیگر برنامه‌ها به دلایلی مثلاً فرارسیدن ایام امتحانات یا تعطیلات نوروز، تعطیل شود، برنامه هیئت تعطیل نمی‌شود، تا رابطه‌ای حداقلی بین بچه‌ها و حضور در مسجد فراهم شود.

سعی می‌کنیم در برنامه‌های هیئت، خانواده‌ها را نیز مشارکت دهیم؛ مثلاً بعضی پدرها و مادرها هم در برنامه هیئت شرکت می‌کنند. دعوت از والدین و حضور آن‌ها در هیئت باعث می‌شود که کانون را از خودشان بدانند و برای بهتربرگزارشدن مراسم هیئت و سایر برنامه‌های کانون کمک کنند.

۲- نماز جمعه

بچه‌ها یک‌هفته‌درمیان دسته‌جمعی در نماز جمعه شرکت می‌کنند. هفته‌های اول با مربیان می‌رفتند، پس‌از آنکه با مسیر

آشنا شدند، در مکانی قرار می‌گذاشتیم و بچه‌ها می‌آمدند و از آنجا دسته‌جمعی در نماز جمعه شرکت می‌کردیم.

۳- شرکت در راهپیمایی‌ها

متربیان در راهپیمایی‌ها نیز به‌صورت دسته‌جمعی و با لباس بسیجی شرکت می‌کنند.

۴- برنامه‌های جانبی

برخی برنامه‌های جانبی دیگر هم به‌صورت مشترک و عمومی برگزار می‌شود؛ مثل بازدید از آسایشگاه جانبازان، مجتمع آیه‌ها و... این برنامه‌ها نظم خاصی ندارد.

گفتار سوم: ورزش

سومین دسته از برنامه‌های تربیتی ما در مسجد، اهتمام به ورزش است. ورزش اصلی که در دستور کار ما قرار دارد، کوهنوردی است اما درکنار آن، به ورزش‌های دیگر نیز می‌پردازیم.

۱- کوهنوردی

کوهنوردی ورزشی قرآنی است. «أَفَلا یَنْظُرُونَ... وَ إِلَی‌الْجِبالِ کَیْفَ نُصِبَتْ» (غاشیه، ۱۷-۱۹). قرآن بر موضوع کوه خیلی تأکید کرده است. سعی کرده توجه ما را به پدیده‌ای به نام کوه جلب کند. وقتی می‌خواهیم با رویکرد قرآنی برای بچه‌های مسجد تفریح بگذاریم، می‌بینیم که اولویت با کوه است؛ لذا این برنامه را در دستورکار خود قرار می‌دهیم و مربیان هم در طول هفته که با متربیان کلاس دارند، بر برنامه کوه که جمعه برگزار می‌شود، تأکید می‌کنند؛ یعنی دانش‌آموزان را آماده و به شرکت در برنامه کوه ترغیب می‌کنند. ازآنجاکه برنامه در روز تعطیل برگزار می‌شود، بیشتر بچه‌ها دوست دارند که بخوابند؛ لذا لازم است که به آن‌ها انگیزه بدهیم که نه‌تنها از خوابشان بزنند، بلکه از کوه هم بالا بروند! آن مربی‌ای موفق است که بتواند در طول هفته دانش‌آموز را توجیه کند که برای چه به کوه می‌رویم، هدفمان چیست و چه فایده‌ای دارد. مربیان علاوه‌بر

اینکه در طول هفته به آن‌ها انگیزه می‌دهند، بر وسایلی که لازم است بیاورند نیز تأکید می‌کنند.

۱-۱- فواید کوهنوردی

۱-۱-۱- تقویت قوای جسمانی

کوهنوردی ورزش است و باعث تقویت جسم می‌شود.

۱-۱-۲- تقویت اراده متربیان

یکی از مسائلی که خیلی در کوهنوردی مهم است، تقویت اراده انسان است که نتیجه آن را، هم در درس و هم در زندگی می‌توان دید.

۱-۱-۳- تقویت اخلاق متربیان

یکی از اهداف مهم کار تربیتی، ارتقای اخلاقی متربیان است. کوهنوردی در ظاهر یک ورزش جسمی دیده می‌شود؛ درحالی‌که در باطن، بر روح افراد و اخلاق آن‌ها تأثیر می‌گذارد و باعث اعتمادبه‌نفس و خودباوری، روحیه اطاعت‌پذیری، نشاط و زنده‌دلی می‌شود. وقتی‌که انسان به دامن طبیعت می‌رود و نعمت‌های خداوندی را از نزدیک مشاهده می‌کند، روحیه و نشاط کسب می‌کند. انسان در کوه، عظمت خدا را می‌بیند و کوچکی خودش را احساس می‌کند؛ درنتیجه دنیا برایش کوچک می‌شود.

برخی دانش‌آموزان می‌گفتند قبل‌از شرکت در برنامه کوهنوردی، آدم ترسویی بوده‌اند اما از وقتی که به کوه می‌روند ترسشان ریخته است؛ برای مثال قبلاً از تاریکی و بلندی می‌ترسیده‌اند ولی بعداز چندین برنامه کوهنوردی، ترس آن‌ها از بین رفته است؛ یعنی یک رذیله اخلاقی به‌وسیله کوهنوردی از بین رفته و تبدیل‌به شجاعت شده بود. یکی از بچه‌ها نامه‌ای نوشته بود که «چون در خانه خیلی به من می‌رسیدند، بچه لوسی بودم ولی از وقتی به کوه می‌رویم، به‌طور کلی روحیاتم عوض شده است.»

امروزه حدود ۶۰-۷۰ درصد پسران جامعه به آفت اخلاق دخترانه مبتلا هستند، چون بیشترشان در منزل با مادران سروکار دارند.

با برنامه ۶ماه تا یک‌ساله کوهنوردی، این اخلاق برطرف می‌شود. کوهنوردی بچه‌ها را از سن ۱۲،۱۳سالگی مرد بار می‌آورد.

ما در اخلاق به‌صورت تئوری می‌خوانیم که ایثار کنید، انفاق کنید و... کوهنوردی، مجال و فرصت عملی‌کردن این آموزه‌ها را فراهم می‌کند؛ برای مثال در فضای بالای کوه که آب دردسترس نیست، بچه‌ها آبی را که همراه خودشان آورده‌اند، به دیگران تعارف می‌کنند.

از طرف دیگر کوهنوردی، بچه‌ها را متواضع و خاکی تربیت می‌کند؛ برای مثال مجبورند روی زمین خاکی بنشینند و صبحانه بخورند یا مثلاً شب‌ها برای خوابیدن باید حفره روباه بکنند و درون آن بخوابند.

۱-۱-۴- تقویت رابطه‌ی مربی و متربی

کوهنوردی، رابطهٔ میان مربی و متربی را خیلی تقویت می‌کند؛ به گونه‌ای که در کلاس‌هایی که در طول هفته برگزار می‌شود، این رابطه خودش را نشان می‌دهد. یعنی صمیمیت بین مربی و متربی را افزایش می‌دهد.

۱-۱-۵- کامل شدن شناخت مربی از ویژگی‌های متربی

خیلی از نکات قوت و ضعف بچه‌ها که در فعالیت‌های دیگر شناخته نمی‌شود، در کوهنوردی بروز می‌یابد و شناخته می‌شود؛ لذا مربیان شناخت کامل‌تری از متربیان کسب می‌کنند؛ مثلاً معلوم می‌شود که فلان دانش‌آموز خیلی لوس است. روحیات متربیان آنجا به‌خوبی مشخص می‌شود؛ درحالی‌که این اطلاعات را با روش‌های دیگر با این دقت نمی‌توان کسب کرد. گرچه قبل‌از ثبت‌نام قطعی متربیان با آن‌ها مصاحبه می‌کنیم، شناختی که از دانش‌آموز در برنامه‌ای مثل کوهنوردی حاصل می‌شود، خیلی عینی‌تر و دقیق‌تر است؛ چون ممکن است که فرد در مصاحبه اطلاعات نادرست بدهد و....

خیلی از نکات ریز اخلاقی متربیان در کوهنوردی شناخته می‌شود. وقتی اخلاق و منش متربی شناخته شد، خیلی راحت می‌توان به‌دنبال اصلاح اخلاقی بود؛ مثلاً به دانش‌آموز تذکر داد که

مشکل شما این است، حسادت می‌کنی و.... حتی می‌شود موضوع را بدون آنکه آشکارا به یک نفر تذکر بدهیم، در جمع به عنوان یک تذکر عمومی مطرح کنیم.

۱-۱-۶- تقویت مدیریت بر خویشتن

شرکت در کوهنوردی باعث می‌شود فرد، توان مدیریت خود و امکاناتش را به دست آورد؛ به‌طور مثال مدیریت جیره غذایی که همراه خود می‌بریم،مطرح‌نبودن برد و باخت در کوهنوردی

تنها در ورزش کوهنوردی است که در آن برد و باخت مطرح نیست و همه تلاش می‌کنند تا به یک برد دسته‌جمعی برسند. این‌گونه نیست که یک تیم ببرد و یک تیم ببازد؛ لذا صحنه‌های خیلی زیبایی در آن رخ می‌دهد؛ مثلاً یکی به دیگری در صعود کمک می‌کند یا به کسی که آب یا جیره غذایی کم آورده کمک می‌کنند.

در مسابقات ورزشی عمدتاً یک طرف برنده است و یک طرف بازنده. طرف برنده، مغرور و طرف بازنده دچار سرشکستگی می‌شود ولی در کوه همه با هم برنده هستند و درعین‌حال مشخص می‌شود که چه کسی قوی‌تر است و چه کسی ضعیف‌تر. آن که توانایی دارد، تندتر و بیشتر برود و یا توانایی تحمل تشنگی را بیشتر دارد، هوای کسانی را هم که ضعیف‌تر هستند، دارد. ازآنجاکه کوهنوردی، ورزشی جمعی است، اگر پیروزی باشد، پیروزی همه است و اگر شکست باشد، شکست همه است.

۱-۱-۷- تقویت روحیه خودباوری

تکرار کوهنوردی باعث می‌شود که بچه‌ها در این رشته ورزشی، حرفه‌ای شوند و درنتیجه فوق‌العاده به خودباوری می‌رسند؛ به‌گونه‌ای‌که می‌توانند با حداقل امکانات تا ارتفاعات ۳۰۰۰متر نیز صعود کنند. درحالی‌که بسیاری از کوهنوردان حرفه‌ای نیز تعجب می‌کنند که این دانش‌آموزان چگونه در این زمینه این‌قدر توانمند هستند.

۱-۱-۸- تقویت اطاعت‌پذیری

یکی از فواید کوهنوردی، تقویت بُعد اطاعت‌پذیری است؛ به‌این‌گونه که در کوهنوردی اعضا حتی از مسئولی که سنش از آن‌ها کمتر هست، درزمینه‌ای که مسئولیت دارد، تبعیت می‌کنند. سلسله‌مراتب را هم رعایت می‌کنند.

۱-۱-۹- جامعیت

کوهنوردی اکثر نقاط قوت و مثبت ورزش‌های دیگر را در خودش جمع کرده است و ویژگی جامعیت را دارد.

۱-۱-۱۰- نیاز اندک به امکانات و بودجه مالی

دردسترس‌بودن کوهنوردی و کم‌هزینه‌بودن آن از نکات مثبت این ورزش است. همراه بچه‌ها با اتوبوس‌های شرکت اتوبوس‌رانی تا پای کوه می‌رویم و با همان اتوبوس‌ها هم برمی‌گردیم. جیره غذایی (صبحانه، ناهار و...) را خود بچه‌ها از منزل می‌آورند؛ لذا تنها هزینه ما، همان بلیت اتوبوس است.

۱-۱-۱۱- استفاده از هوای پاک

هوای پاکیزه طبیعت در روحیه افراد تأثیر مثبت می‌گذارد. افراد هوای سالم تنفس می‌کنند، درحالی‌که اگر در محیط بسته یا شهر ورزش کنند، خیلی وقت‌ها به‌علت آلودگی هوا آسیب هم می‌بینند.

۱-۱-۱۲- کم‌خطر بودن کوهنوردی

کوهنوردی نسبت به ورزش‌های دیگر، خسارت‌های کمتری دارد و کمتر باعث آسیب‌دیدگی می‌شود.

۱-۱-۱۳- تمرین کار تشکیلاتی و جمعی

در حال حاضر تشکیلاتی‌کارکردن خیلی مهم است. در کوهنوردی، بچه‌ها تشکیلاتی و گروهی‌عمل‌کردن را با هم تمرین می‌کنند؛ مثلاً یاد می‌گیرند گروه مدیری دارد، معاونی هست و... تقسیم اعضا به گروه‌های مختلف تحت‌عنوان گردان و... باعث می‌شود که تشکیلاتی‌کارکردن برای متربیان ملموس شود.

۱-۲- نحوه برگزاری کوهنوردی

قبل‌از اینکه کوهنوردی یکی از برنامه‌های تربیتی مجموعه باشد، گاهی تفریحی، بچه‌ها را کوه می‌بردیم که بعداز صعود از اولین تپه، خیلی‌ها کم می‌آوردند و می‌گفتند بس است، استراحت کنیم. حالا که با این شیوه بچه‌ها را کوه می‌بریم، همان افراد، عَلَم‌دار حرکت و صعود بیشتر هستند. شکل رفتن به کوه، نوع لباس‌پوشیدن، نگاه به کوه و... باعث شده بود که در نوع اول احساس ناتوانی کنند ولی در حالت دوم خیر.

سعی می‌کنیم بچه‌ها را توجیه کنیم که برای تفریح به کوهنوردی نمی‌رویم؛ بلکه کوه می‌رویم تا کار یاد بگیریم، آمادگی کسب کنیم برای ظهور امام زمان(عج) و....

باتوجه‌به این توضیحات به نحوه برگزاری برنامه کوه اشاره خواهیم کرد.

۱-۲-۱- کسب رضایت کلی از خانواده‌های متربیان برای برنامه‌های کوهنوردی

در همان ارتباط اولیه‌مان با خانواده متربی یعنی هنگام ثبت‌نام، برنامه‌های اینجا را برای والدین توضیح می‌دهیم و یادآوری می‌کنیم که مثلاً هرهفته یا یک‌هفته‌درمیان برنامه کوه در فلان منطقه داریم و نحوه‌ی رفت‌وآمد را هم توضیح می‌دهیم؛ بنابراین برای هر برنامه کوهنوردی رضایت‌نامه‌ای جداگانه از والدین نمی‌گیریم؛ مگر برای برنامه‌های خاص و طولانی‌تر.

۱-۲-۲- حضور بچه‌ها از شب قبل در مسجد

قبلاً این‌گونه بود که شب قبل‌از حرکت به کوه، بچه‌ها می‌توانستند به مساجد بیایند و استراحت کنند و صبح بعداز نماز جماعت صبح، دسته‌جمعی حرکت می‌کردیم؛ ولی الآن دیگر این‌گونه نیست؛ چون قبلاً اکثر بچه‌ها منازلشان دور بود ولی الآن بیشترشان از ساکنان همین منطقه هستند. الآن اگر ضرورتی ببینیم می‌گوییم بچه‌ها از شب قبل بیایند وگرنه اینکه متربی خودش صبح از خواب پا شود و بیاید، ارزشش بیشتر از این است که در مسجد باشد.

۱-۲-۳- برنامه‌ریزی دقیق برای تمام جزئیات

مسیر و زمان حرکت، تا کجا بالارفتن، زمان برگشت، محل خوردن صبحانه، محل استراحت‌ها، مدت استراحت، زمان سخنرانی و مدت آن، زمان و مدت مداحی و... همه از قبل برنامه‌ریزی شده و مشخص است و سعی می‌شود که همان اجرا شود.

۱-۲-۴- سازمان‌دهی متربیان قبل از حرکت

روز حرکت که بچه‌ها به مسجد می‌آیند، در گروه‌های خودشان سازمان‌دهی می‌شوند، وسایلی که به آن‌ها گفته شده بیاورند، بررسی می‌شود که همراهشان باشد. هرفرد باید وسایلش را در کوله‌پشتی‌اش بیاورد؛ مثل آب، غذا برای صبحانه یا ناهار، تجهیزات امدادی، لباس گرم و.... سپس حرکت می‌کنیم.

یکی از مسائلی که سعی می‌شود در کوهنوردی درنظر گرفته شده و تقویت شود، روحیه بسیجی است؛ برای مثال بچه‌ها لباس بسیجی می‌پوشند و آموزش نظامی می‌بینند تا آمادگی نظامی برای شرایط جهاد داشته باشند.

۱-۲-۵- تقسیم مسئولیت بین متربیان قبل از حرکت

در برنامه کوه، علاوه‌بر گروه‌بندی شرکت‌کنندگان، بین آن‌ها تقسیم کار و تقسیم مسئولیت نیز صورت می‌گیرد و قبل‌از حرکت به آن‌ها اعلام می‌شود. مسئولیت‌هایی مثل مسئول امداد، مسئول آمار، معاون گروه، مسئول فرهنگی و.... با این کار علاوه‌بر تقویت حس مسئولیت‌پذیری متربیان، روحیه همکاری و انجام کار تشکیلاتی نیز در آن‌ها تقویت می‌شود.

۱-۲-۶- اجرای برنامه در اتوبوس

گاهی در مسیر رسیدن تا پای کوه که معمولاً این مسافت در مدت ۱۵دقیقه تا نیم‌ساعت طی می‌شود، داخل اتوبوس برنامه‌های خاصی اجرا می‌شود؛ همچون مداحی، سینه‌زنی، سرود و....

۱-۲-۷- تعیین شیوه صعود گروه‌ها

پس‌از رسیدن به پای کوه، در ستون مشخصی، مسیر خاصی را که طبق برنامه مشخص شده است، طی می‌کنیم. متناسب‌با

برنامه‌ی تعیین‌شده، گاه همه درعین‌حال که به گروه‌های مختلف تقسیم می‌شوند، یک مسیر را برای صعود طی می‌کنند و گاهی نیز گروه‌ها از مسیرهای مختلف، صعود را انجام می‌دهند.

۱-۲-۸- حضور مداوم مربی در کنار گروه

مربی همواره همراه بچه‌های گروهش هست. در طول مسیر صعود یا کنار گروه حرکت می‌کند یا در امتداد صف و در انتهای گروه می‌ایستد تا اگر کسی مشکلی داشت، کمکش کند.

۱-۲-۹- قراردادن ضعیف‌ترین افراد گروه در ابتدای صف

برخی افرادی که در برنامه کوهنوردی شرکت می‌کنند، از لحاظ بدنی ضعیف‌تر هستند و ممکن است از بقیه عقب بیفتند. برای اینکه این اتفاق نیفتد، این افراد را جلوی صف قرار می‌دهیم؛ چون اولاً در جلوی صف‌قرارگرفتن، به فرد روحیه می‌دهد، برعکس وقتی‌که عقب می‌ماند، انگیزه‌اش را از دست می‌دهد و این عقب‌ماندگی مضاعف می‌شود؛ ثانیاً انسجام گروه و همراهی افراد با گروه از بین نمی‌رود.

۱-۲-۱۰- شعار دادن در حین کوهنوردی

در طول مسیر، اگر به مکان‌های خاصی برسیم یا احساس کنیم که بچه‌ها خسته شده‌اند، شروع می‌کنیم به شعاردادن؛ به‌ویژه شعارهای انقلابی سر می‌دهیم و بچه‌ها نیز تکرار می‌کنند. برخی شعارها نشاطی خاص به بچه‌ها می‌دهد؛ به‌ویژه وقتی آن را تکرار می‌کنند. متناسب‌با شرایط ممکن است که شعارها جنبه جدی یا شوخی به خود بگیرند.

۱-۲-۱۱- بیان نکات اصلی و مهم در نقطه مقصد

به نقطه مقصد که می‌رسیم، بچه‌ها از لحاظ جسمی خیلی خسته هستند و نیاز شدید به غذا دارند. از طرف دیگر چون بر فراز کوه هستند، منظره بسیار زیبایی پیش رو دارند. همان‌گونه‌که در این شرایط، بچه‌ها نیاز فوری به غذا دارند و هر چه می‌خورند، جذب بدنشان می‌شود، قدرت جذب مسائل معنوی هم در آن‌ها خیلی زیاد است. اگر مطلبی را بالای کوه بیان کنید، بچه‌ها سریع

می‌آموزند. بر همین اساس خیلی وقت‌ها، از قبل مطلب کوتاهی را آماده می‌کنیم تا وقتی‌که بچه‌ها می‌خواهند غذا بخورند، آن را بیان کنیم؛ گویی بچه‌ها در آن شرایط به شنیدن این‌گونه سخنان راغب‌تر هستند؛ درحالی‌که اگر همان مطلب را بخواهیم در مسجد بگوییم، با کسالت می‌شنوند اما آنجا راغب‌تر هستند.

۱-۲-۱۲- نکات مربوط به صرف صبحانه

یکی از قسمت‌های مهم کوهنوردی، هنگام صرف صبحانه است که برخی نکات باید در آن رعایت شود. معمولاً مربی با گروه خودش درکنار هم برروی یک یا چندچفیه می‌نشیند و هرکس هرآنچه برای صبحانه آورده وسط می‌گذارد و رفاقتی با هم می‌خورند. در این فرصت نکات اخلاقی بسیاری می‌توان آموزش داد؛ از آموزش طرز غذاخوردن با رعایت مسائل اسلامی گرفته تا موضوعات و نکات دیگر. تجربه نشان داده است بچه‌ها در این زمان، آمادگی بسیار زیادی برای گرفتن مطلب دارند. مربی اگر می‌خواهد نکته‌ای را به گروهش بگوید یا تذکری بدهد، این فرصت بسیار مناسب است.

معمولاً از بچه‌ها می‌خواهیم برای صبحانه، غذاهایی بیاورند که بتوان آن را دسته‌جمعی خورد، نه مثل ساندویچ یا غذای بسته‌ای که هرکس گوشه‌ای به‌تنهایی بخورد؛ چون هدف این است که دور هم باشیم و کار تربیتی مثل ایثار و انفاق و... بین بچه‌ها ترویج شود.

به بچه‌ها تذکر می‌دهیم که خوردنی‌هایی بیاورند که برایشان مفید باشد، نه خوراکی‌هایی که برایشان مضر است مثل پفک، چیپس و... اگر هوا گرم باشد، تذکر می‌دهیم که خوراکی‌های فاسدشدنی نیاورند.

۱-۲-۱۳- پخش سرود و مداحی در حین کوهنوردی

معمولاً یک آمپلی‌فایر و یک دستگاه MP۳ همراهمان است و مداحی یا نغمه‌های حزب‌اللهی و انقلابی پخش می‌کنیم. البته باتوجه به شرایط و حال و روحیه شرکت‌کنندگان در کوهنوردی.

۱-۲-۱۴- آموزش مدیریت بر خویشتن

یکی از نکاتی که به شرکت‌کنندگان متذکر می‌شویم، مدیریت زمان است؛ برای مثال بطری آبی را که همراه می‌آورند، باید در طول چندین ساعت مصرف کنند و طوری مدیریت و برنامه‌ریزی کنند که آب کم نیاورند، همین‌طور درمورد غذا و...

۱-۲-۱۵- کنترل سخن‌گفتن در حین صعود

یکی دیگر از برنامه‌های ما در کوه، بحث کنترل زبان است؛ به‌گونه‌ای‌که بچه‌ها بتوانند صحبت‌کردن‌شان را هم کنترل کنند. وقتی در مسیر حرکت می‌کنیم، اجازه نمی‌دهیم کسی با دیگری صحبت کند؛ مگر اینکه کار ضروری داشته باشد. در هنگام صبحانه می‌توانند با هم صحبت کنند. بچه‌ها کنترل زبان را تمرین می‌کنند. این کار چندفایده دیگر هم دارد: اول اینکه بچه‌ها در مسیر خسته نمی‌شوند؛ چون هرچه در مسیر کوه بیشتر صحبت کنی، از حیث جسمی بیشتر خسته می‌شوی؛ دوم موضوع بهره‌بردن از طبیعت است. وقتی که فرد مشغول صحبت‌کردن باشد، معمولاً به مناظر اطراف خود چندان دقت نمی‌کند ولی در سکوت، ناخودآگاه تمرکز بیشتری بر مشاهده اطراف وجود دارد.

۱-۲-۱۶- تمرین کنترل نفس

تا وقتی که به بچه‌ها اجازه ندهیم، ولو آنکه خیلی تشنه باشند، اجازه آب‌خوردن ندارند؛ با این کار آن‌ها کنترل بر نفس را تمرین می‌کنند. همین کار باعث شده است که بچه‌ها خیلی راحت تشنگی را تحمل کنند. در ماه مبارک رمضان، روزه هرقدر هم که طولانی باشد، احساس تشنگی نمی‌کنند. آن‌ها عادت کرده‌اند که با سختی، تشنگی و گرسنگی کنار بیایند. بچه‌ها تمرین می‌کنند اگر گرسنه شدند، درعین‌حال که غذا دردسترسشان هست، تا زمانش نرسیده و اجازه نداده‌اند، از آن نخورند.

۱-۲-۱۷- آموزش احکام در کوه

کوه، بستری است که بسیاری از احکام مانند تیمم را که معمولاً فرد کمتر به آن‌ها نیازمند می‌شود، بیاموزد. در یکی از اردوها در

منطقه اخلمد، مرغ زنده گرفتیم و در آنجا ضمن بیان احکام ذبح، عملاً مرغ‌ها را ذبح کردیم و پختیم و با هم خوردیم. در یکی دیگر از برنامه‌های کوهنوردی، غسل میت، تدفین و... را آموزش دادیم.

۱-۲-۱۸- آموزش موضوعات ضروری در کوه

در یکی از اردوهای کوهنوردی در شب، مربیان ما مباحثی مربوط‌به ستاره‌شناسی و همچنین قبله‌یابی براساس ستاره‌ها را آموزش دادند که بعدها به‌ویژه در اردوهای راهیان نور، کارایی داشت.

ازجمله آموزش‌هایی که در کوه ارائه می‌شود، آموزش نظامی و کمک‌های اولیه، بحث‌های عقیدتی، احکام و... است؛ همچنین آموزش تیراندازی برنامه کوه را جذاب‌تر می‌کند.

۱-۲-۱۹- برگزاری سخنرانی

بعداز صبحانه، طبق برنامه سخنرانی یا مداحی و... خواهد بود سپس گروه برخواهدگشت. معمولاً سخنرانی در همان مکانی که برای صبحانه درنظر گرفته شده است، انجام می‌گیرد. از مشخصات آن مکان هم این است که هموار است و شیب ندارد.

۱-۲-۲۰- برگزاری مسابقه

برای اینکه سخنرانی جذاب باشد، معمولاً یک مسابقه نیز طراحی می‌شود و جایزه‌هایی ازقبیل کارت امتیاز داده می‌شود.

۲- سایر ورزش‌ها

تاکنون درزمینه ورزش و تربیت جسمانی، برنامه‌های دیگری هم داشته‌ایم؛ مثلاً کلاس رزمی و برنامه استخر به‌صورت غیرمنظم برگزار کرده‌ایم. کلاس‌های رزمی در مکانی غیراز مسجد و بیشتر در تابستان‌ها برگزار می‌شود؛ چون احتمال می‌دهیم کوهنوردی همه نیازهای بچه‌ها را درزمینه جسمانی برآورده نکند. از سویی لازم است فرد برای آشنایی با شیوه‌های دفاع‌از خود آموزش ببیند. در غیر از ایام تابستان، ورزش رزمی بیشتر مختص مربیان است.

درمیان ورزش‌هایی که در مسجد به آن پرداخته می‌شود، برنامه تیراندازی نیز وجود دارد. این ورزش، گاهی درکنار آموزش‌های نظامی و رزمی انجام می‌گیرد و گاهی نیز در کوه تمرین می‌شود.

مبحث سوم: ارتباطات

درراستای فعالیت‌های تربیتی در مسجد، با نهادهایی که متربیان با آن‌ها ارتباط دارند، درارتباط هستیم. ازجمله نهادهایی که با آن‌ها ارتباط داریم، خانواده و مدرسه هستند؛ زیرا ارتباط متربیان عمدتاً با سه نهاد خانواده، مسجد، مدرسه است. اگر ما بتوانیم این سه رأس مثلث را هماهنگ کنیم و بر آن نظارت داشته باشیم، اثربخشی کامل خواهد بود.

علاوه‌براین هدف کلی، از رابطه‌برقرارکردن با هریک از این دو نهاد، اهداف خاصی را دنبال می‌کنیم. البته ارتباط با هرکدام از آن‌ها نیز شیوه‌های مخصوص به خود را دارد. در این مبحث به بررسی این ارتباطات می‌پردازیم.

گفتار اول: ارتباط با خانواده متربیان

اولین سطح ارتباط ما با خانواده‌های متربیان است. همان‌طورکه پیش‌از این بیان شد، این ارتباط‌گیری، اهداف و شیوه‌هایی دارد.

۱- اهداف ارتباط با خانواده‌ها

۱-۱- متصل‌کردن متربی به خانواده خود

در کار تربیتی باید مبنا را بر ارتباط دانش‌آموز با والدینش بگذاریم؛ چون اصل تربیت با پدر و مادر است. مربی، وکیل پدر و مادر است. در اینجا متربیان را به خانواده‌هایشان متصل می‌کنیم، برخلاف بسیاری از مساجد که بچه‌هایی که در آنجا فعال هستند، از خانواده‌شان دور می‌شوند. پذیرفتن این دیدگاه مستلزم ارتباط منظم مربی با پدر و مادر متربی است.

۱-۲- اطلاع خانواده‌ها از برنامه‌های کانون

برای اینکه خانواده‌ها با فضای کاری کانون مأنوس شده و از برنامه‌های بچه‌ها در مسجد مطلع شوند، لازم است با آن‌ها درارتباط باشیم.

۱-۳- آگاهی مربیان از رفتار و ویژگی‌های متربی در محیط خانواده

یکی از منابعی که مشکلات متربی را روشن می‌کند، خانواده است. خانواده‌ها به‌مرور زمان، معمولاً بعداز یک‌سال که به مربی و مجموعه اعتماد می‌کنند، رفتار و خصوصیت اخلاقی فرزندشان را به آن‌ها می‌گویند. متربی برخی مشکلات رفتاری و اخلاقی خود را در حضور مربیان بروز نمی‌دهد، بلکه در محیط خانواده آن‌ها را آشکار می‌کند و برعکس. ارتباط منسجم بین خانواده و مربیان باعث حل مشکلات متربی می‌شود.

۱-۴- هم‌افزایی در امر تربیت

وقتی ارتباط بین خانواده‌ها و مربیان پیوسته و کارآمد باشد، از یک طرف مربی به بچه‌ها تأکید می‌کند که حرف خانواده را گوش کنند و از طرف دیگر خانواده، متربی را به شرکت در برنامه‌ها و گوش‌کردن حرف مربی ترغیب می‌کند؛ این رفتار باعث هم‌افزایی در فعالیت تربیتی می‌شود.

۲- شیوه‌ی ارتباط با خانواده‌ها

۲-۱- الزام به حضور خانواده متربی هنگام ثبت‌نام

هر کس بخواهد عضو کانون شود، برای ثبت‌نام حتماً باید با والدین خود مراجعه کند تا پیش‌از هرچیز پدر و مادر را درباره کارهای کانون توجیه کنیم.

۲-۲- جلسات منظم ماهیانه

اساس کار تربیتی بر ارتباط با خانواده‌هاست. هر ماه با خانواده‌های متربیان جلسه‌ای برگزار می‌شود که در آن، مربیان گزارشی از برنامه‌های اجراشده و آتی به والدین ارائه می‌کنند؛

همچنین عملکرد هر متربی را به خانواده‌اش گزارش می‌دهند (غیبت، تأخیر، وضعیت درسی، میزان همکاری و...). در این جلسه مربیان همچنین از وضعیت متربی در منزل آگاه می‌شوند که آیا مشکلی دارد یا خیر؛ مشکلی هست که مربی بتواند آن را حل کند یا خیر و....

در هر جلسه ابتدا صحبت‌های عمومی توسط مسئول کانون یا دیگر مربیان بیان می‌شود و در پایان جلسه، پدر و مادرها به‌صورت خصوصی سراغ مربی فرزند خود می‌روند.

۲-۳- کلاس آموزشی برای اولیا

دانش‌آموزان پس‌از مدتی که آموزش می‌بینند، در برخی زمینه‌ها از پدر و مادرشان جلو می‌افتند و بین آنان تنش و تناقض پیش می‌آید؛ تلاش می‌کنیم این تناقض را در کلاس‌هایی که برای پدر و مادرها برگزار می‌کنیم، رفع کنیم. این کلاس‌های آموزشی برای خانواده‌ها به‌ویژه مادران که ارتباطشان با متربیان بیشتر است، برگزار می‌شود. هفته‌ای یک یا دو جلسه برای مادرها کلاس برگزار می‌کنیم که موضوع آن، اغلب همان بحث آیات کلیدی است. این کلاس‌ها به ایجاد دیدگاه‌های مشترک بین اعضای خانواده بسیار کمک می‌کند.

۲-۴- جلسات خصوصی با خانواده هریک از متربیان

علاوه‌بر جلسات عمومی، در شرایط خاص یا در فواصل زمانی منظم، جلساتی خصوصی با خانواده هریک از متربیان برگزار می‌کنیم. همچنین در موارد خاص مثلاً درمورد مشکلی فوری یا سؤالی خاص و... به‌صورت تلفنی با خانواده‌ها صحبت می‌کنیم.

گفتار دوم: ارتباط با مدرسه متربیان

دومین نهادی که باید با آن ارتباط داشته باشیم، مدرسه متربیان است. اما برقراری ارتباط با مدرسه هم شیوه‌های خاصی دارد.

۱- شیوه‌ی ارتباط با مدرسه متربی

بهترین روش درمورد مدرسه این است که با مدیر و معاون و برخی معلمان ارتباط داشته باشیم و از آن‌ها درباره رفتار متربی، دوستان و رفقایش، وضعیت درسی او و... سؤال کنیم. فرد را در مدرسه به شیوه‌های دیگر هم می‌توان کنترل کرد؛ مثلاً به‌کمک هم‌مدرسه‌ای‌هایی که در مسجد حضور دارند.

مبحث چهارم: آسیب‌شناسی فعالیت‌های تربیتی در مسجد

این سنخ کار تربیتی، همان‌گونه‌که رشدش زیاد است، انحرافاتش هم جدی است. این انحرافات ممکن است به مراحل حاد جنسی کشیده شود که ما در فعالیت‌های نهادهای فرهنگی دیگر شاهد آن بوده‌ایم. آسیب‌ها را از ۲نظر می‌توان بررسی کرد؛ آسیب‌ها و آفات مربوط به مربی و آسیب‌ها و آفات مربوط به متربی.

گفتار اول: آسیب‌ها و آفات مربی

۱- غفلت مربی از خودسازی

معمولاً مربیان و فعالان کارهای تربیتی و فرهنگی در کار گم می‌شوند. بعداز مدتی مربی متوجه می‌شود که تمام وقت را صرف متربیان کرده و حالا به پوچی رسیده است؛ چون همیشه از کارش نتیجه گرفته است و زمانی به خود می‌آید و می‌بیند که دیگر حرفی برای گفتن ندارد.

۲- دل‌بسته شدن مربی به متربی

ازجمله مهم‌ترین و شایع‌ترین آفت‌هایی که گریبان‌گیر مربیان می‌شود، دل‌بسته‌شدن آن‌ها به متربیانشان است. هرچند در پسرها بیشتر شایع است، میان دختران نیز دیده می‌شود. در پسران مشکل این است که احتمال اینکه موضوع به مسائل جنسی کشیده شود، زیاد است.

این آفت به‌ویژه در مربیانی که مجرد هستند، خیلی بروز و ظهور دارد. برخی افراد می‌خواهند جای خالی خانواده را با دانش‌آموزان پر کنند؛ مثلاً در مواردی گروه را از یک مربی می‌گرفتیم، می‌دیدیم که

تا یک هفته، مربی از خواب و خوراک می‌افتد و وضعیت آشفته‌ای پیدا می‌کند و به‌طورکلی زندگی‌اش مختل می‌شود؛ درحالی‌که همان مربی قبل‌از آن شکایت می‌کرد که همه وقتش را برای گروه می‌گذارد و از دیگر کارهایش بازمی‌ماند و درخواست داشت که گروه را از او بگیریم تا مسئولیت از دوشش برداشته شود.

۳- راه‌حل

۳-۱- مراقبت بر انگیزه مربی از ارتباط با متربی

ارتباط مربی با متربی باید براساس ضرورت باشد؛ اگر مربی بر خودش کنترل نداشته باشد و خودسازی نکند، ممکن است که این ارتباط برمبنای خواسته دلش ادامه یابد که این، آغاز انحراف است. مربی باید مدام از خود بپرسد که ارتباط بین او و متربی برای چیست؟ برای تربیت و رشد متربی است یا به‌خاطر ایجاد دل‌بستگی و وابستگی روحی بین او و متربی؟ آیا حاضر است گروه را به مربی دیگری بسپارد؟

توصیه همیشگی ما به مربیان آن بوده است که نیرو را به خودشان جذب نکنند؛ بلکه به مسجد جذب کنند. مربی همچنین باید بر خودش کنترل داشته باشد.

۳-۲- متأهل بودن مربی

یکی از راه‌حل‌های مهم این است که مربی مجرد نباشد؛ چون این آسیب عمدتاً در مجردها خود را نشان می‌دهد.

گفتار دوم: آسیب‌ها و آفات مربوط به متربیان

۱- تشکیل گروه سایه

یکی از شیوه‌های حفظ نیرو در مسجد، آن است که مربی دانش‌آموز را ترغیب کند که با بچه‌های مسجدی و هم‌گروهش رفیق شود. اگر مربی کنترل و نظارت کافی نداشته باشد، پس‌از مدتی مشاهده خواهیم کرد که این افراد با هم یک تیم شده‌اند و با مدیریت یکی از بچه‌ها، به‌اصطلاح گروه سایه تشکیل می‌شود

و خودشان برای خودشان برنامه می‌گذارند. این موضوع گاه تا آنجا پیش می‌رود که متربی از مربی قوی‌تر می‌شود و گروه را او هدایت می‌کند. مربی می‌گوید فلان کار را بکنید، او می‌گوید نه؛ البته ممکن است این مخالفت جلوی مربی نباشد. گاه بچه‌ها به خانواده می‌گویند که می‌رویم مسجد ولی سراغ برنامه‌های خودشان می‌روند. مربی افرادی را که قبلاً با هم آشنایی نداشته‌اند، با هم آشنا کرده است؛ ولی آن افراد از مدیریت مربی خارج شده‌اند. گاهی تشکیل گروه‌های سایه بسیار آسیب‌زا می‌شود؛ مثلاً بچه‌ها با هم قرار می‌گذارند به کلوپ بروند و حتی ممکن است بین اعضا، به‌ویژه در دروه دبیرستان رابطه‌های غیراخلاقی پیش بیاید.

در سال اول به‌دلیل اینکه عمدتاً بچه‌ها چندان همدیگر را نمی‌شناسند، کنترل مربی بر گروه بیشتر است اما ممکن است بعداز یک‌سال ارتباطات عاطفی بین بچه‌ها خیلی زیاد شود و هرکاری را انجام دهند. ارتباطات وقتی خیلی گسترده شد، به مشکلات جنسی کشیده می‌شود؛ حتی بین بچه‌هایی که درون یک گروه هستند.

۲- راه‌حل

۲-۱- مدیریت قوی مربی بر گروه و کنترل روابط اعضا

مربی باید آن‌قدر قدرت داشته باشد که همواره محوریت گروه را برعهده داشته باشد. او باید بتواند رابطه‌ها و صمیمیت اعضا را کنترل کند. اگر ارتباطات میان اعضای گروه کنترل نشود، گروه از دست مربی خارج می‌شود. اگر یکی از اعضای گروه، نظم گروه را برهم زند یا در مدیریت و محوریت مربی در گروه اختلال ایجاد کند، باید تذکر داد یا فرد را به گروه دیگری منتقل کرده و در اقدام نهایی از مجموعه اخراج کرد.

۲-۲- ارتباط با والدین

یکی از شیوه‌های ما برای رفع این موضوع، ارتباط با اولیای متربیان است. به‌این‌ترتیب که برنامه خودمان را به آن‌ها اعلام می‌کنیم و از آن‌ها می‌خواهیم که به غیر از ساعات اعلام‌شده، به

بچه‌ها اجازه حضور در مسجد ندهند. ارتباط مستقیم خانواده با مربی بسیاری از آفات را حل می‌کند.

۲-۳- تشکیل گروه‌های تربیتی از دانش‌آموزان هم‌سن

یکی از دلایل اصرار ما بر گروه‌بندی سنی، جلوگیری از همین آسیب‌هاست. وقتی فاصله سنی اعضای گروه کمی با هم تفاوت می‌کند، در برخی موارد حتی فاصله سنی یک‌سال، امکان بروز چنین مشکلاتی بین اعضای گروه پیش می‌آید.

۳- ضربه‌خوردن به ارتباط متربی با خانواده

یکی از مشکلاتی که از اول انقلاب تاکنون در مساجد با آن روبه‌رو هستیم، این است که مسئولان و فعالان مسجد برای آنکه جوانان را جذب مسجد کنند، آن‌ها را از خانه و خانواده جدا می‌کنند؛ یعنی ناخواسته روابط والدین و فرزندان را تخریب می‌کنند تا آن‌ها را جذب مسجد کنند. این کار ضربه بزرگی به متربیان وارد می‌کند.

۴- راه‌حل

در مسجد صنعتگران، نظام تربیتی متربیان مبتنی‌بر تقویت روابط فرزندان با والدین است. قرآن بارها بر موضوع «نیکی به پدر و مادر» تأکید کرده است. یکی از کارهایی که ما بچه‌ها را به آن ترغیب می‌کنیم، آن است که حتماً دست مادرت را ببوس، حتماً کارهای خانه را انجام بده، سعی کن در نیکی به پدر و مادر از همه اعضای خانواده جلوتر باشی. قرآن می‌فرماید: «أَنِ اشْكُرْ لِي وَ لِوالِدَيْكَ» (لقمان، ۱۴) از من خدا و والدینت تشکر کن. معلوم می‌شود که این یک اقیانوس فوق‌العاده است و اتفاقاتی می‌افتد که نمی‌توان آن را محاسبه کرد.